

حاشت از توحد

٨

(ترجمه‌ی کتاب: حراسة التوحيد)

تألیف:

شیخ عبدالعزیز بن باز رحمۃ اللہ علیہ

ترجمه:

اسحاق دبیری رحمۃ اللہ علیہ

(٢) إسحاق بن عبدالله العوضي، ١٤٢٨هـ
فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر
عبد العزيز بن عبدالله بن باز
حمایت از توحید: حراسة التوحيد. / عبد العزيز بن عبدالله بن باز؛ إسحاق بن عبدالله العوضي. - الرياض، ١٤٣٠هـ
ردمک: ٩٧٨-٩٩٦٠-٥٨-٩٠٠-٨
١٦٥ سـ
(النص باللغة الفارسية)
١- العقيدة الإسلامية ٢- التوحيد ٣- الكتب-ترجمة-السعودية
أ. العوضي، إسحاق عبدالله محمد الدبیری (مترجم) ب- العنوان
دیوی 240 1428 / 7767

شناسمه کتاب

نام کتاب:	حمایت از توحید
تألیف:	شیخ عبدالعزیز بن باز <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>
ترجمه:	اسحاق دبیری <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>
سال چاپ:	١٣٩٣ هـ ش / ١٤٣٥ هـ ق
نویت چاپ:	دوم

www.aqeedeh.com

www.islamhouse.com

www.sadaislam.com

www.videofarsi.com

www.islamtxt.net

www.mawahedin.com

سایت های مفید:



contact@mawahedin.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

عقیده صحیح و آنچه با آن منافات دارد.....	3
کمک خواستن از غیر الله و تصدیق کاهنان و فالگیران.....	23
رساله اول: حکم کمک خواستن از پیامبر ﷺ.....	24
رساله دوم: حکم کمک خواستن از جن و شیاطین و نذر کردن برای آنها.....	33
رساله سوم: حکم تعبد با اوراد شرک آمیز و ساخته اهل بدعت.....	43
پرهیز از بدعت‌ها	57
رساله اول: حکم جشن گرفتن برای میلاد پیامبر ﷺ و غیره.....	57
رساله دوم: جشن گرفتن در شب اسراء و معراج.....	62
رساله سوم: حکم جشن گرفتن شب نیمه شعبان.....	65
رساله چهارم: تذکری مهم در مورد دروغ بودن وصیت‌نامه‌ای که به شیخ احمد خادم حرمین شریف نبوی نسبت داده می‌شود.....	73
جادو و غیب گویی	83
پرهیز از ساختن مسجد بر قبرها.....	93
دفن کردن مردها در مساجد.....	97
بیان کفر و کمراهی کسی که ادعا می‌کند بیرون رفتن از شریعت محمد ﷺ جایز است.....	99

پرسش‌هایی در مورد عقیده و پاسخ به آن.....	107
سوال اول: در مورد مخالفت‌های شرعی.....	107
سوال دوم: در مورد توسل.....	113
سوال سوم: معنی لا إله إلا الله چیست؟ و مقتضی و شرط آن چه می‌باشد؟.....	117
سوال چهارم: در مورد توحید الوهیت.....	123
سوال پنجم: لطفاً در مورد وابسته شدن به اولیا و عبادت آنها توضیح دهید.....	127
سوال ششم: بدون استفاده از وسیله‌های حمل و نقل.....	129
سوال هفتم: آیا درود فاتح همان درود بر پیامبر است یا نه؟.....	129
سوال هشتم: در مورد پیری در سودان.....	133
سوال نهم: آیا قرآن خواندن برای مردہ در کنار قبرش یا جای دیگر به مردہ فایده‌ای می‌رساند؟.....	135

عقیده صحیح و آنچه با آن منافات دارد

الحمد لله والصلوة والسلام على من لا نبی بعده وعلى آله وصحبه، أما بعد:

از آنجا که عقیده صحیح اساس دین اسلام و اساس الملة(پایه ملت) است، مناسب دیدم سخنرانی را به این موضوع اختصاص بدهم.

با توجه به دلایل قرآن و سنت واضح است که گفتار و کردار انسان زمانی پذیرفته می شود که از عقیده صحیح نشأت گرفته باشد، و اگر عقیده درست نباشد همه کارها و گفته هایی که بر اساس آن انجام می شوند باطل خواهد بود، چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَن يَكُفِّرُ بِإِلَيْنَنْ فَقَدْ حَبَطَ عَمَلَهُ، وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِيرِينَ﴾ [المائدة: ٥] (و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباہ می گردد؛ و در سرای دیگر، از زیانکاران خواهد بود).^۱

و می فرماید: ﴿وَقَدْ أُوحِيَ إِلَيَّكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لِئِنْ أَشْرَكْتَ لَيْجَهَنَّمَ عَمَلَكَ وَلَتَكُونَنَّ إِنَّ الْخَسِيرِينَ﴾ [الزمر: ٦٥] (به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمالت تباہ می شود و از زیانکاران خواهی بود).

آیات زیادی در این خصوص آمده است و کتاب واضح خداوند و سنت رسول امانتدارش ﷺ بیان می دارد که عقیده صحیح در این ها خلاصه می شود:

ایمان داشتن به الله، و ملائکه ها، و ایمان داشتن به کتاب های الله، و پیامبرانش، و ایمان داشتن به روز قیامت، و ایمان داشتن به اینکه خیر و شر بر اساس تقدیر الهی است.

این امور شش گانه اساس عقیده صحیح هستند که خداوند قرآن کریم را برای آن نازل، و پیامبرش محمد را با آن فرستاده است، و همه امور غیبی که ایمان آوردن به آن لازم است، و همه آنچه خداوند و پیامبرش ﷺ از آن خبر داده اند بر آمده از این اصول مذکور می باشند، و دلایل بسیار زیادی در کتاب و سنت برای این اصول شش گانه بیان شده است،

از آن جمله اینکه خداوند متعال می فرماید: ﴿لَيْسَ أَلِّرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهُكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ أَلِّرَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَئِكَةَ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّنَ﴾ [آل‌بقرة: ۱۷۷] «نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز)، روی خود را به سوی مشرق و (یا) غرب کنید؛ بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده».

و می فرماید: ﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَئِكَتِهِ وَكُلُّهُ وَرُسُلِهِ﴾ [آل‌بقرة: ۲۸۵] «پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند». و می فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَئِكَتِهِ وَكُلُّهُ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [آل‌نساء: ۱۳۶] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب (آسمانی) که پیش از این فرستاده است، ایمان (واقعی) بیاورید کسی که خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند، در گمراهی دور و درازی افتاده است».

و می فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [آل‌حج: ۷۰] «آیا نمی‌دانستی خداوند آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟! همه اینها در کتابی ثبت است (همان کتاب علم بی‌پایان پروردگار)؛ و این بر خداوند آسان است».

و احادیث صحیحی که بر این اصول دلالت می‌نمایند بسیار زیادند، از آن جمله حدیث صحیح معروفی است که مسلم در صحیحش از عمر بن خطاب رض روایت می‌کند: جبرئیل از پیامبر ﷺ در مورد ایمان پرسیدند، پیامبر ﷺ در جواب به او گفتند: (ایمان یعنی اینکه خداوند و ملائکه‌های او و کتابها و پیامبرانش و روز قیامت و ایمان داشتن به اینکه خیر و شر بر اساس تقدیر الهی است) و با اندکی تفاوت شیخین از ابو هریره نیز همین

حدیث را روایت کرده‌اند.

هر آنچه یک مسلمان در مورد خداوند و امور آخرت باید به آن اعتقاد داشته باشد و دیگر امور غیب از همین اصول شش گانه بر می‌آیند.

و از جمله مطالب ایمان داشتن به خدا این است که باور داشته باشیم که خداوند تنها معبدی است که سزاوار عبادت است، و غیر از او هیچ چیز دیگر مستحق پرستش نیست، و فقط خداوند معبد به حق است، زیرا او آفریننده بندگان است، و به آنها احسان می‌نماید، و به آنان روزی می‌بخشد، و از رازهای درون و ظاهرشان آگاه است، و اوست که به بندگان فرمانبردار، پاداش می‌دهد، و گناهکاران را سزا می‌دهد.

و به خاطر همین عبادت است که جن‌ها و انسان‌ها را آفریده، و آنها را به این امر کرده

چنان که می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَ﴾ [الذاريات: ۵۶] «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)».

ومی‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَعْبُدُ وَأَرْبَكُ الَّذِي خَلَقْتُمْ وَالَّذِي مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [آل‌البقرة: ۲۱] «ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما، و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزکار شوید».

خداوند پیامبران را مبعوث داشته و کتاب‌ها را نازل فرموده تا همین حقیقت را بیان کنند، و به سوی آن دعوت دهنده، و از آنچه با آن منافات دارد بر حذر دارند، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الظَّاغُوتَ﴾ [آل‌النحل: ۳۶]. «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونَ﴾ [آل‌الأنبياء: ۲۵] «ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبدی بحق جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید».

و می‌فرماید: ﴿الرَّكِنَّ أُحِكْمَتْ إِيمَنُهُ ثُمَّ فَصِلَّتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَيْرٍ﴾ [هود: ۱]. «الر،

این کتابی است که آیاتش استحکام یافته؛ سپس تشریح شده و از نزد خداوند حکیم و آگاه (نازل گردیده) است».

و حقیقت این عبادت عبارت است از اینکه همه عبادات‌ها از قبیل دعا و به فریاد خواندن، و ترس و امید و نماز و روزه و ذبح و نذر و دیگر انواع عبادات فقط برای خداوند عز وجل انجام داده شوند، و ضمناً باید این عبادات با فروتنی و امید و هراس و با کمال محبت برای خداوند سبحان، و کوچک شدن در مقابل عظمتش انجام داده شوند، و اغلب قرآن کریم در خصوص بیان این اصل بزرگ نازل شده است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَأَعْبُدُ اللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّينُ﴾ ﴿۱﴾ آلا إِلَهَ إِلَّهُ الدِّينُ ﴿۲﴾ **الْخَالِصُ** ﴿الرمر: ۳-۲﴾. «ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان. آگاه باشید که دین خالص از آن خداست».

و می‌فرماید: ﴿وَقَضَى رَبُّكَ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ ﴿الإسراء: ۲۳﴾ «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید».

و می‌فرماید: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَا كُرْبَةَ الْكَافِرُونَ﴾ ﴿۱۶﴾ [غافر: ۱۴]. «(تنهای) خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید، هرچند کافران ناخشنود باشند». و در صحیحین از معاذ ﷺ روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: (حق خداوند بر بندگان این است که او را بپرستند و چیزی را شریک او نسازند).

و از جمله ایمان به خدا این است که به همه آنچه خداوند بر بندگان فرض و واجب نموده از قبیل ارکان پنج گانه ظاهری که عبارتند از: گواهی دادن به اینکه هیچ معبد به حقی جز الله نیست، و محمد ﷺ پیامبر خداست، بر پا داشتن نماز، پرداخت زکات، روزه گرفتن ماه رمضان، انجام مناسک حج برای کسانی که توانایی دارند. و دیگر فرائضی که شریعت مطهر آن را بیان کرده است، مهم‌ترین و بزرگترین رکن از این ارکان گواهی دادن به اینکه هیچ معبد به حقی جز الله نیست و محمد ﷺ فرستاده خداست (لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ محمدُ رَسُولُ اللهِ) می‌باشد. لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ: اقتضا می‌کند که عبادت فقط باید برای خدا انجام شود، و این کلمه، حق پرستش شدن دیگران را نفی می‌کند، و این همان معنای لا إِلَهَ إِلَّا

الله است. پس معنی لا إله إلا الله، یعنی هیچ معبد به حقی جز الله نیست، آنچه از قبیل انسان و فرشته و جن و غیره که علاوه بر خدا مورد پرستش قرار می‌گیرند همه معبدانی باطل می‌باشند، و معبد به حق تنها خداوند است چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ يَأْكُلُ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَكُلُّ مَا يَكْسِبُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ﴾ [الحج: 62]. «این

بخاطر آن است که خداوند حق است؛ و آنچه را غیر از او می‌خوانند باطل است». و پیشتر بیان شد که خداوند انسانها و جن‌ها را به خاطر این اصل مهم آفریده، و آنان را به این کار فرمان داده است، و پیامبرانش را با این پیام فرستاده، و کتاب‌هایش را با این حقیقت نازل کرده است، بنابراین در این قضیه خوب تأمل کن و بسیار بیندیش تا برای تو واضح شود که بیشتر مسلمین در جهل عظیم نسبت به این اصل مهم واقع شده‌اند، از این رو چیزهای دیگری را همراه الله پرستش می‌کنند، و آنچه که حق خالص خداوند است برای دیگران قرار می‌دهند. فالله المستعان.

و از آن جمله ایمان به خداوند این است که باور داشته باشیم که خداوند آفریننده جهان است، و امور جهانیان را سامان می‌دهد و تدبیر می‌نماید، و آنگونه که می‌خواهد بر اساس علم و قدرت خویش در جهانیان تصرف می‌نماید، و او صاحب و مالک دنیا و آخرت و پروردگار تمام جهانیان است، و آفریننده‌ای جز او نیست، و پروردگاری غیر از او وجود ندارد، و او پیامبران را فرستاده و کتاب‌ها را نازل کرده تا بوسیله آن بندگان اصلاح شوند، و پیامبران آنها را به سوی آنچه مایه نجات آنها در هر دو جهان است دعوت دهند، و اینکه برای خداوند سبحان در همه‌ی این موارد شریکی وجود ندارد، و می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَلِقَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [آل‌آل‌آل: ۶۲] «خداوند آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیا است».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ أَسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي الْأَيَّلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثَا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرٍ وَهُوَ أَلَّا هُوَ الْخَفُّ وَالْأَمْرُ بَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: ۵۴] «پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ و آن‌گاه بر عرش استقرار یافت. با (پرده تاریک) شب، روز را

می‌پوشاند؛ و شب به دنبال روز، به سرعت در حرکت است؛ و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، که مسخر فرمان او هستند. آگاه باشد که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن او (و به فرمان او)ست! پر برکت است خداوندی که پروردگار جهانیان است».

و همچنین از جمله ایمان داشتن به خدا، ایمان داشتن به نامهای نیکوی او و صفات والايش است، اسماء و صفاتی که در کتاب خداوند ذکر شده‌اند، و پیامبر ﷺ آنها را بیان کرده است، باید به این نامها و صفات خداوندی ایمان داشت، بدون آن که آنها را تحریف و نفی، و کیفیت صفات او را بیان کنیم، یا او را تشبیه کنیم، بلکه باید همانطور که آمده‌اند از روی آن گذشته و کیفیت را بیان نکنیم، و از طرفی به معانی بزرگ و مهم این صفات که اوصاف خداوند عز و جل هستند ایمان داشته باشیم، زیرا اینها اوصاف خداوند هستند که باید او تعالی را آنگونه که سزاوار اوست بدون آنکه در چیزی از صفاتش با آفریده‌هایش مشابهی داشته باشد به این اوصاف توصیف کنیم. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَئْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]. «هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست».

و می‌فرماید: ﴿فَلَا يَنْصَرِفُ إِلَيْهِ الْأَمْتَالُ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الحل: ۷۴]. «پس، برای خدا امثال (و شبیه‌ها) قائل نشوید! خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید». این عقیده اهل سنت یعنی اصحاب رسول خدا و پیروانش می‌باشد، و امام ابوالحسن اشعری در کتابش (المقالات) می‌گوید: عقیده اهل حدیث و اهل سنت در مورد صفات همین است، و بسیاری دیگر از علماء و اهل ایمان این را گفته‌اند.

او زاعی می‌گوید: زهری و مکحول در مورد آیات صفات پرسیده شدند آنها گفتند: همانطور که آمده‌اند از آن عبور کنید، و ولید بن مسلم رهنمایی می‌گوید: مالک و او زاعی و لیث بن سعد و سفیان ثوری رحمهم الله در مورد احادیثی که در مورد صفات آمده‌اند پرسیده شدند، همه گفتند: همانطور که آمده‌اند از آن بگذرید و بدون آنکه برای صفات کیفیت بیان کنید، و او زاعی رهنمایی می‌گوید ما - در حالیکه تابعین به وفور وجود داشتند - می‌گفتیم خداوند بالای عرش خود است، و به صفاتی که در سنت آمده باور داشتیم، و وقتی ربعیه بن ابی عبد الرحمن استاد مالک رهنمایی در مورد استواء پرسیده شد، گفت: استواء

معلوم است و کیفیت آن را کسی نمی‌داند و خداوند پیام می‌فرستد و پیامبر ﷺ آنرا می‌رساند و ما باید آنرا تصدیق کنیم. و همچنین وقتی از امام مالک رحمه اللہ علیہ در این مورد پرسیده شد، گفت: استواء معلوم است و کیفیت آن مشخص نیست و ایمان داشتن به آن واجب است و پرس و جو از آن بدعت است، سپس به پرسشگر گفت: تو مرد خوبی نیستی، و آنگاه فرمان داد و آن مرد را بیرون کردند، مطلبی با همین مفهوم از ام المؤمنین ام سلمه روایت شده است، و امام ابو عبد الرحمن عبدالله بن مبارک رحمه اللہ علیہ می‌گوید: ما پروردگار خود را اینگونه می‌شناسیم که او بالای آسمانها بر عرش خود است، و از آفریده‌هایش جداست. و ائمه در این مورد سخنان بسیار زیادی گفته‌اند که همه را نمی‌توان در این سخنانی ارائه داد، برای اطلاع بیشتر در این مورد به کتاب‌هایی که علمای اهل سنت در این خصوص نوشته‌اند مراجعه کنید، کتاب‌هایی همچون کتاب (السنّة) اثر عبدالله فرزند امام احمد و (التوحید) امام محمد بن خزیم، و کتاب (السنّة) ابو القاسم الالکائی الطبری، و کتاب (السنّة) ابی بکر بن ابی عاصم، و پاسخ شیخ الإسلام ابن تیمیه به اهل (حمات) که بسیار مفید و مهم است، و ایشان در آن، عقیده اهل سنت را توضیح داده است و بسیاری از دلائل شرعی و عقلی را بر آنچه اهل سنت می‌گویند ذکر کرده، و دلایل زیادی در بطلان آنچه مخالفین اهل سنت می‌گویند ارائه داده است، و همچنین رساله شیخ الإسلام (التدمریة) نام دارد در آن عقیده اهل سنت به طور مشروح و مفصل با دلایل عقلی و نقلی بیان شده‌اند، و سخن مخالفین با دلیل رد شده است، و حق را در آن روشن کرده و باطل را در هم کوییده است، اما کسانی از علماء از این کتاب بهره‌مند می‌شوند که با قصد نیک و اشتیاق به شناخت حق آنرا مورد مطالعه قرار دهند، و آنان که در مورد اسماء و صفات با عقیده اهل سنت مخالفت کرده‌اند در حقیقت به مخالفت دلایل عقلی و نقلی برخاسته و در آنچه اثبات و نفی می‌کنند دچار تناقض آشکار گشته‌اند. اما اهل سنت هر صفتی را که خداوند در قرآن برای خود اثبات نموده، یا پیامبر ش محمد ﷺ در سنت آن را برای خدا ذکر کرده است، می‌پذیرند و اثبات می‌نمایند، بدون آنکه خداوند را به چیزی تشییه کنند، و اهل سنت خداوند را از مشابهت با آفریده‌هایش منزه و پاک می‌دانند، و صفات خداوند تعطیل و نفی نمی‌کنند، بنابراین اینگونه از گرفتار شدن به تناقض این قرار

گرفته، و به همه دلایل عمل کرده‌اند، و هر کسی که به حقی که خداوند پیامبرانش را با آن مبعوث نموده تمسک بجوید، و در این مورد تلاش کند و مخلصانه آن را بجوید، سنت الهی این است که چنین فردی را به رسیدن به حق موفق می‌نماید، و دلیل و حجت او را چیره می‌گرداند، چنانکه می‌فرماید: ﴿بَلْ نَفِذْ فِي الْحَقِّ عَلَى الْبَطْلِ فِي دَمَغْهُ، فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾ [الأنبياء: ۱۸]. «بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوییم تا آن را هلاک سازد؛ و این گونه، باطل محو و نابود می‌شود».

و می‌فرماید: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ إِمَثْلِ إِلَّا ۚ حِثْنَكَ بِالْعَقَّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ [الفرقان: ۳۳] «آنان هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند مگر اینکه ما حق را برای تو می‌آوریم، و تفسیری بهتر (و پاسخی دندان شکن که در برابر آن ناتوان شوند)». و حافظ ابن کثیر رحمۃ اللہ علیہ پیرامون این آیه: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ أَسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾ [يونس: ۳] «پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ و آن‌گاه بر عرش استقرار یافت». سخن بسیار خوبی دارند که جا دارد بخاطر نفع زیادش آنرا در اینجا نقل کنیم، ایشان رحمۃ اللہ علیہ می‌گویند: مردم در این مورد گفتارهای بسیار زیادی دارند که در اینجا جایش نیست که به تفصیل ذکر شوند، و ما در اینجا فقط مذهب و شیوه سلف صالح: مالک و اوزاری و ثوری و لیث بن سعد و شافعی و احمد و اسحاق بن راهویه و بقیه ائمه مسلمین در گذشته و حال را در پیش می‌گیریم، مذهب سلف این است که صفات خداوند همانطور که آمده‌اند از روی آن عبور شود، بدون آنکه کیفیت آن بیان شود، یا خداوند با چیزی تشبیه داده شود، و بدون آنکه صفاتش تعطیل و انکار گردد، و کسانی که تشییه می‌کنند باید گفت مشابهت از خداوند نفی شده است، زیرا هیچ چیزی همانند او نیست و او شناوری بیان است، بلکه حقیقت همان چیزی است که ائمه گفته‌اند، از آن جمله نعیم بن حماد الخزاعی استاد امام بخاری می‌گوید: هر کسی خداوند را با آفریده‌هایش تشبیه کند کفر ورزیده است، و هر کسی آنچه را که خداوند خود را بدان وصف نموده انکار کند کافر است، و صفاتی که خداوند برای خود بیان کرده و آنچه پیامبرش او را بدان توصیف نموده هیچ تشبیه‌ی در آن نیست، پس هر کسی صفاتی را که در آیات صریح و روایات صحیح برای خداوند بیان شده به گونه‌ای که شایسته ذات خداوند است برای خدا اثبات

کند، و کاستی‌ها و معايب را از او تعالی نفی نماید براستی راه هدایت را در پیش گرفته است. پایان کلام ابن کثیر.

و اما ایمان داشتن به ملائکه شامل ایمان اجمالی و تفصیلی می‌گردد، بنابراین مسلمان ایمان و باور دارد که برای خداوند فرشتگانی است که آنها را برای عبادت و اطاعت

خویش آفریده است، و خداوند آنها را چنین توصیف نموده که آنان: ﴿عَكَادُ مُكْمُونَ﴾

﴿٦٦ لَا يَسِيقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ [الأنبياء: 26-28]. (فرشتگان) بندگان

شایسته اویند. هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند.

او اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می‌داند؛ و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند؛ و از ترس او بیمناکند». و ملائکه اقسام

زیادی هستند: برخی موظف به حمل عرش می‌باشند، و بعضی نگهبان بهشت و جهنم هستند، و برخی به ثبت اعمال بندگان موظف شده‌اند. و به صورت تفصیلی ما به ملائکه‌ای

که خداوند و رسولش نام برده است همچون: جبرئیل و میکائیل و مالک مسؤول آتش

جهنم و اسرافیل که به دمیدن در صور موظف است ایمان داریم، و در احادیث صحیح

ملائکه ذکر شده‌اند، چنانکه عایشه رض را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که گفتند: (ملائکه از نور آفریده شده‌اند، و جن‌ها از آتش آفریده شده‌اند، و آدم از آنچه برای شما گفته شده

آفریده شده است). مسلم.

و همچنین ایمان داشتن به کتاب‌های خدا به طور اجمالی واجب است به این صورت که ایمان داشته باشیم که خداوند کتاب‌هایی بر پیامبرانش نازل فرموده است تا حقیقت را

بیان دارند و به سوی حق دعوت دهنده چنانکه می‌فرماید: ﴿لَقَد أَرْسَلْنَا رُسُلًا إِلَيْنَا

وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُولَ الْنَّاسُ إِلَقْسِطِ﴾ [الحدید: 25]. «ما رسولان خود

را با دلایل و معجزات روشن و شریعتهای آشکار فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی که دارای احکام و شرایع است) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم

تا مردم قیام به عدالت کنند». ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَجِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ الْتَّيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنَّزَلَ

مَعَهُمُ الْكِتَبَ بِالْحَقِّ لِيَحُكُمْ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا أَخْتَلَفُوا فِيهِ [البقرة: 213]. «مردم (در آغاز) یک دسته بودند؛ (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود؛ تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند». و به صورت تفصیلی به کتاب‌هایی که خداوند آن را نام برده است همچون: انجیل و زبور و قرآن ایمان داریم، و قرآن برترین و آخرین کتاب خداوند است که شامل کتاب‌های گذشته و تصدیق‌کننده آن است، و همه امت باید از آن پیروی نمایند، و قرآن و سنت صحیح پیامبر را در تمام امور حاکم و داور قرار دهند، چون که خداوند پیامبرش محمد ﷺ را برای انسانها و جن‌ها مبعوث کرده است، و این قرآن را بر او نازل فرمود تا پیامبر بوسیله آن میان آنها حکم کند، و خداوند قرآن را شفا بخش بیماری‌های درونی قرار داده است، و در آن همه چیز بیان شده و مایه هدایت و رحمت برای مومنان است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرَحَّمُونَ﴾ [آل‌آل عمران: 155]. «و این کتابی است پر برکت، که ما (بر تو) نازل کردیم؛ از آن پیروی کنید، و پرهیز‌گاری پیشه نمائید، باشد که مورد رحمت (خدا) قرار گیرید!». و می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلَنَا عَلَيْكَ الْكِتَبَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسِلِّمِينَ﴾ [آل‌آل عمران: 89]. «و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است!». و می‌فرماید: ﴿قُلْ يَأَيُّهَا أَنَّا سُلْطَانٌ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكٌ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِيٌ وَيُمْتَثِّلٌ فَقَائِمُوا بِإِلَهِكُمْ وَرَسُولِهِ الَّذِي أَلْأَمَّيْتُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [آل‌آل عمران: 158]. «بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم؛ همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین، از آن اوست؛ معبدی بحق جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و از او پیروی کنید تا هدایت یابید!». و آیات

زیادی در این مورد آمده است.

و همچنین ایمان داشتن به پیامبران به صورت اجمالی و تفصیلی لازم است، بنابراین ما ایمان داریم که خداوند پیامبرانی را به سوی بندگانش فرستاده است آنها را مژده و بیم دهنده، و آنان را بسوی حق دعوت نمایند، و هر کس دعوت آنها را بپذیرد رستگار شده است، و هر کسی با آنان مخالفت نموده دچار بدختی و پشیمانی می‌شود، و آخرين و برترین پیامبران، پیامبر ما محمد بن عبدالله ﷺ است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الْطَّغْوَةَ ﴾ [النحل: 36]. «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!». و می‌فرماید: ﴿ رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لَئِلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرَّسُولِ ﴾ [النساء: 165]. «آنان پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حاجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، (و بر همه اتمام حجت شود)». و می‌فرماید: ﴿ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَاً أَحَدٍ مِّنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّنَ ﴾ [الأحزاب: 40]. «محمد ﷺ پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم کننده و آخرين پیامبران است».

و هر پیامبری که خدا او را نام بردۀ است، یا رسول اکرم ﷺ او را ذکر نموده به صورت تفصیلی و مشخص به او ایمان داریم، پیامبرانی همچون: نوح و هود و صالح و ابراهیم و غیره که نام بردۀ شده‌اند درود خداوند بر آنها و بر آل و پیروانش باد.

و در ایمان داشتن به روز قیامت همه آنچه خدا و پیامبرش از آن خبر داده که بعد از مرگ اتفاق می‌افتد، همچون عذاب قبر و نعمت آن، و سختی‌های روز قیامت و صراط و ترازو و حساب و جزاء و گشوده شدن نامه‌های اعمال پیش مردم که برخی نامه اعمال خود را با دست راست می‌گیرند، و بعضی با دست چپ می‌گیرند، یا از پشت سر به آنها داده می‌شود، و همچنین ایمان داشتن به حوض پیامبر ﷺ و ایمان داشتن به بهشت و جهنم، و اینکه مؤمنان در روز قیامت پروردگارشان را می‌بینند، و با او تعالی سخن می‌گویند، و دیگر مطالبی که در قرآن و در حدیث صحیح پیامبر آمده است از زمرة ایمان داشتن به قیامت است، و ایمان داشتن به همه این موارد واجب است، و همه باید به همان

صورت که خدا و پیامبرش این موارد را ذکر کرده‌اند آنرا تصدیق نمایند.

اما ایمان داشتن به تقدیر شامل چهار چیز است:

اول: خداوند آنچه اتفاق افتاده و آنچه هنوز اتفاق نیافتداده را می‌داند، و حالت بندگانش و روزی و زمان مرگ و اعمال و دیگر کارهایش را می‌داند و هیچ چیز برای او پوشیده نیست، چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الحج: 70]. «خداوند به همه چیز داناست». و می‌فرماید: ﴿لَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلَمًا﴾ [الطلاق: 12]. «تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست، و این که علم خداوند به همه چیز احاطه دارد».

دوم: اینکه خداوند همه آنچه را که مقدر نموده نوشه است، چنانکه می‌فرماید: ﴿قَدْ عِلِّمَنَا مَا تَقْصُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنَّدَنَا كِتَابٌ حَفِظٌ﴾ [ق: 4]. «ولی ما می‌دانیم (بعد از اینکه مردند) زمین چه اندازه از بدن آنها (می‌خورد) و می‌کاهد؛ و نزد ما کتابی است که آنچه بر آنها می‌گذرد در دنیا و آخرت در آن محفوظ است! و تبدیل و تغییر نمی‌کند، (و آن لوح المحفوظ است)». و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحج: 70]. «آیا نمی‌دانستی خداوند آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟! همه اینها در کتابی ثبت است (همان کتاب علم بی‌پایان پروردگار)؛ و این بر خداوند آسان است».

سوم: اینکه به مشیئت و خواست نافذ خداوند ایمان داشته باشیم، پس هر آنچه او تعالی بخواهد انجام می‌پذیرد، و آنچه او نخواهد صورت نمی‌گیرد، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ [الحج: 18]. «خداوند هر کار را بخواهد (و صلاح بداند) انجام می‌دهد». و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: 82). «فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود». و می‌فرماید: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التكویر: 29]. «و شما اراده نمی‌کنید مگر این که خداوند - پروردگار جهانیان -

اراده کند و بخواهد».

چهارم: اینکه خداوند همه موجودت را آفریده است، و هیچ آفریننده‌ای بحق جز او نیست، چنانکه می‌فرماید: ﴿أَلَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمیر: 62]. (خداوند آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیا است). و خداوند می‌فرماید: ﴿يَأَيُّهَا النَّاسُ أَذْكُرُوْا نِعَمَ اللَّهِ عَيْنَكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرَ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّ فُوقَكُونَ﴾ [فاطر: 3]. «ای مردم! به یاد آورید نعمت خدا را بر شما؛ آیا آفریننده‌ای جز خدا هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟! هیچ معبدی بحق جز او نیست؛ با این حال چگونه به سوی باطل منحرف می‌شوید؟».

بنابراین از دیدگاه اهل سنت و جماعت ایمان داشتن به تقدیر شامل این امور چهارگانه می‌باشد، برخلاف اهل بدعت که بعضی از این امور را انکار کرده‌اند، و اعتقاد داشتن به اینکه ایمان عبارت است از: قول و عمل، و با طاعت افزایش می‌یابد، و با ارتکاب گناه کم می‌شود، جزء ایمان داشتن به خدادست. و همچنین کافر قرار دادن هیچ مسلمانی به خاطر ارتکاب گناه همچون زنا و دزدی و ربا خواری و شراب خواری و نافرمانی پدر و مادر و دیگر گناهان کبیره جایز نیست، مگر اینکه او این گناهان را حلال و جایز بداند، و یا اینکه گناه او شرک باشد که در این صورت کافر می‌شود، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرِكَ بِهِ، وَيَغْفِرُ مَا دُونَكَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ﴾ [النساء: 116]. (خداوند، شرک به او را نمی‌آمرزد؛ ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌آمرزد». و در حدیثی از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: خداوند هر کسی را که به اندازه دانه خردلی ایمان در قلبش باشد از جهنم بیرون می‌آورد، و از جمله امور مربوط به ایمان داشتن به خدا دوست داشتن و نفرت داشتن برای خدا، و محبت داشتن و دشمنی داشتن برای خدادست، بنابراین مؤمن، مؤمنان را دوست می‌دارد، و با آنها محبت می‌نماید و کافران را دوست نمی‌دارد، و با آنان دشمنی می‌ورزد، و در رأس مؤمنان این امت اصحاب رسول خدا ﷺ قرار دارند، و اهل سنت و جماعت اصحاب را دوست می‌دارند، و معتقدند که آنها بعد از پیامبر ﷺ بهترین انسانها هستند، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: (بهترین مردم کسانی

هستند که در قرن من زندگی می‌کنند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند، و سپس کسانی که بعد آنها می‌آیند) و اهل سنت و جماعت معتقدند که افضل و برترین اصحاب به ترتیب: ابوبکر صدیق، سپس عمر فاروق، سپس عثمان ذی النورین، سپس علی مرتضی علیهم السلام، و بعد از اینها بقیه عشره مبشره از دیگران افضل می‌باشند، سپس بقیه اصحاب قرار دارند.

و اهل سنت و جماعت از اختلافات و مشاجراتی که بین اصحاب رخ داده زبان خود را کنترل می‌کنند، و معتقدند که آنها بر اساس اجتهاد این کارها را کرده‌اند، هر کسی که اجتهاد او درست و به جا بوده است دو پاداش دارد، و هر کسی اجتهاد او نادرست بوده است فقط یک پاداش به او می‌رسد، و اهل بیت پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم را که به او ایمان آورده‌اند دوست می‌دارند، و همسران پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم را که مادران مؤمنان هستند، دوست دارند، و از همه به نیکی یاد می‌نمایند، و دعا می‌کنند که خداوند از آنها راضی باشد، و از شیوه راضه که با اصحاب پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم دشمنی می‌ورزند و به آنها ناسزا می‌گویند و در مورد اهل بیت غلو و مبالغه می‌کنند و آنها را فراتر از جایگاهی قرار می‌دهند که خداوند آنها را در آن قرار داده است اعلام برائت نموده و از این شیوه بیزارند، و همچنین اهل سنت و جماعت از شیوه نواصب که با قول و عمل به اهل بیت آزار می‌رسانند اعلام برائت نموده و بیزاری می‌جویند.

و همه آنچه در اینجا به اختصار بیان شد در عقیده صحیحی که خداوند پیامبرش محمد صلوات الله علیہ و آله و سلم را با آن فرستاده داخل است، و این عقیده فرقه ناجیه یعنی اهل سنت و جماعت است، گروهی که پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم در مورد آن می‌فرماید: (همواره گروهی از امت من بر حق پیروزند هر کسی آنها را تنها بگذارد و خوار نماید به آنان زیانی نمی‌رسد تا اینکه فرمان الهی می‌آید). و ایشان صلوات الله علیہ و آله و سلم می‌فرماید: (یهودیان به هفتاد و یک گروه تقسیم شدند، و نصاری به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، و این امت به هفتاد و سه گروه تقسیم خواهد شد که همه این گروهها به جهنم می‌روند به جزء یک گروه، اصحاب گفتند: آن یک گروه کدام است ای پیامبر خدا؟ فرمود: کسی که بر آنچه باشد که من و اصحابم بر آن باشیم)، و این عقیده‌ای است که تمسک به آن واجب است، و باید بر آن استقامت کرد، و از آنچه با آن

منافات دارد پرهیز نمود.

اما کسانی که از این عقیده منحرف شده‌اند و بر خلاف آن حرکت نموده‌اند انواع و اقسام زیادی هستند. از جمله مخالفان این عقیده بت پرستان و کسانی هستند که ملائکه و اولیاء و جن‌ها و درختان و سنگ‌ها و غیره را پرسش می‌کنند، اینها دعوت پیامبران را نپذیرفته‌اند، بلکه با آنها مخالفت و معاندت کرده‌اند، چنانکه قریش و اقوام عرب با پیامبر ﷺ مخالفت و معاندت نمودند، آنها از معبدان خود حاجت می‌خواستند و از معبدان خود می‌خواستند که بیماران را شفا دهد، و آنها را در مقابل دشمن پیروز کند، و برای معبد خود حیوان قربانی نموده و برایشان نذر می‌کردند، وقتی پیامبر ﷺ به این کار آنها اعتراض نمود و آنان را فرمان داد که عبادت را فقط برای خدا انجام دهند تعجب کردند و نپذیرفتند، و گفتند: ﴿أَجَعَلَ الْآلهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ بُحَاجَةٌ﴾ [ص: 5]. «آیا او بجای اینهمه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این براستی چیز عجیبی است!». اما پیامبر ﷺ همچنان آنها را به سوی خدا دعوت می‌کرد و آنان را از شرک ورزیدن بر حذر می‌داشت و حقیقت آنچه را که آنها را بسوی آن فرا می‌خوانند برایشان توضیح می‌داد تا اینکه خداوند کسانی از آنها را هدایت کرد، سپس بعد از آن گروه گروه وارد دین خدا شدند، و بعد از دعوتی پیوسته و مستمر و جهاد طولانی پیامبر و یارانش و پیروان آنها، خداوند دین خود را بر همه ادیان چیره گردانید.

سپس اوضاع تغییر یافت و جهالت بر بیشتر مردم غالب گردید تا جاییکه بیشتر مردم با غلو در مورد پیامبران و اولیا و به فریاد خواندن آنها و کمک خواستن از آنان و ارتکاب دیگر انواع شرک به دین جاهلیت بازگشتد و معنی لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را آنگونه که کفار عرب می‌دانستند، ندانستند. و تا به امروزه همواره این شرک به علت غلبه جهل و دور شدن از زمان نبوت در حال گسترش است. و شبیه متأخرین همان شبیه گذشتگان است آنها می‌گفتند: ﴿هَتُّلَاءُ شَفَعَوْنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [یونس: 18]. «و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!». و می‌گویند: ﴿مَا عَبَدُهُمْ إِلَّا لِيُقْرَبُونَا إِلَى اللَّهِ رُلْفَةً﴾ [الزمر: 3]. «اینها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند». و خداوند این شبیه را ابطال نموده و بیان کرده است که هر کسی غیر از خداوند کسی را پرسش نماید به خدا شرک ورزیده و به

او تعالیٰ کافر شده است، چنانکه می فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُوْبِ اللَّهِ مَا لَا يَضْرِهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَوْنًا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [یونس: 18]. «آنها غیر از خدا، چیزهایی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند، و نه سودی می بخشد؛ و می گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!». خداوند سخن آنها را رد می کند و می فرماید: ﴿فَلَمْ أَتُنَّتُشُوتَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَقَعَلَ عَمَّا يُشَرِّكُونَ﴾ [یونس: 18]. «بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می دهید که در آسمانها و زمین سراغ ندارد؟! منزه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می دهند». خداوند در این آیه بیان می دارد که عبادت افرادی علاوه بر خداوند همچون پیامبران و اولیاء و دیگر چیزها شرک اکبر است گرچه انجام دهنده کان آن اسمی دیگر بر آن بگذارند، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ أَنْخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَفْلِيَاهَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقْرِبُونَا إِلَى اللَّهِ رُلْفَي﴾ [الزمر: 3]. «و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: «اینها را نمی پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند». خداوند با رد سخنان آنها می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِبُّ كَفَّارُ﴾ [الزمر: 3]. «خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتنند داوری می کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران کننده است هرگز هدایت نمی کند». پس خداوند با این توضیح بیان می دارد که پرستش غیر از خدا با به فریاد خواندن و ترس و امید داشتن و امثال آن کفر ورزیدن به خداوند است، و خداوند گفته آنها را که می گویند معبودانشان آنان را به خدا نزدیک می نماید تکذیب می کند.

و از جمله عقاید کفرآمیزی که با عقیده صحیح منافات دارد و با آورده های پیامبران ﷺ مخالف است عقیده ای است که ملحدان این روزگار و پیروان مارکس و لینین و دیگر دعوتگران به الحاد و کفر بدان معتقدند و باور دارند، این عقیده با رهنمود پیامبران و با عقیده صحیح مخالفت و فرق می کند، هر اسمی که بر آن بگذارند: سوسیالیزم، کمونیسم یا بعث و....، یکی از اصول این ملحدان این است که می گویند معبودی وجود ندارد، منشاء حیات ماده است، و معاد و بهشت و جهنم را انکار می کند، و به همه ادیان

کفر می‌ورنند، هر کس کتابهایشان را مطالعه کند و عقیده آنها را بررسی نماید به یقین بی‌می‌برد که این عقیده با همه ادیان آسمانی مخالف است، و پیروانش را بسوی بدترین سرانجام در هر دو جهان سوق می‌دهد، و از جمله عقایدی که با عقیده حق مخالف است عقیده بعضی از صوفیان کسانی که آنها آنان را اولیاء می‌نامند در تدبیر جهان با خداوند مشارکت دارند، و صوفیان اینها قطب و وتد و غوث و دیگر نامهایی که برای معبدانشان ساخته و پرداخته‌اند، این بدترین شرک در ربویت است، و از شرک جاهلیت عرب بدتر است، چون کفار عرب در ربویت کفر نمی‌ورزنند و بلکه فقط در عبادت شرک می‌ورزیدند، و شرک آنها در حالت آسایش و راحتی بود، اما در حالت سختی عبادت را خاص خدا می‌کردند، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِذَا رَأَكُبُوا فِي الْفُلَكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخَلِّصِينَ لَهُ الَّذِينَ فَلَمَّا نَجَّنَهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ [العنکبوت: 65]. «هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند».

اما آنها اقرار می‌کردند که ربویت فقط از آن خداوند است، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ [الزخرف: 87]. «و اگر از آنها پرسی چه کسی آنان را آفریده، قطعاً می‌گویند: خدا». و می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْنَ يَمْلِكُ السَّمَعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُنْغِحُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُنْخِرُجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يَدْبِرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَلَا نَنَقُولُنَّ﴾ [یونس: 31]. «بگو: «چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشمهاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟» بزودی (در پاسخ) می‌گویند: «خدا»، بگو: «پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید)؟!». و آیات زیادی در این مورد آمده است.

اما مشرکین که بعد از آنها آمده‌اند از دو جهت در شرک از آنها پیشی گرفته‌اند: یکی اینکه برخی از این مشرکین در ربویت شرک می‌ورزنند.

دوم اینکه مشرکین این زمان هم در حالت سختی و هم در حالت آسایش شرک

می ورند، چنانکه هر کسی با آنها اختلاط کند و اوضاع آنان را بررسی کند و آنچه در کنار قبر حسین و بدوى و غیره در مصر و در کنار قبر عیدروس در عدن، و در کنار قبر هادی در یمن و در کنار قبر ابن عربی در شام و در کنار قبر عبدالقادر گیلانی در عراق و در کنار دیگر قبرهای معروف انجام می دهند، ببیند متوجه می شود که اینها در هر حالت هم در سختی و هم در آسایش و در کنار این قبرها شرک می ورند، قبرهایی که عوام در مورد آن غلو کرده و بسیاری از حق خدا را به صاحب قبر اختصاص داده اند، و کمتر کسی به آنها اعتراض می کند و حقیقت توحید را که خداوند پیامبرش محمد ﷺ و پیامبران پیش از ایشان را با آن فرستاده است برایشان بیان می دارد. ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾.

از خداوند مسئلت می نماییم که آنها را هدایت نماید، و در میانشان دعوتگران به هدایت را زیاد کند، و به رهبران و علمای مسلمین توفیق دهد تا با این شرک مبارزه کنند، و آن، و وسیله های منجر به آن را از بین ببرند، به حق که او شناوری نزدیک است.

و از جمله عقایدی که در مورد اسماء و صفات با عقیده صحیح منافات دارد عقیده اهل بدعت از قبیل جهمیه و معتزله و کسانی است که در مورد صفات خداوند و انکار آن راه آنها را در پیش گرفته اند و صفات کامل خداوند را نفی نموده اند، و خداوند را چنان وصف کرده اند که چیزهای معلوم و جمامد و غیر ممکن توصیف می شوند، خداوند پاک و پس برتر از آن چیزی است که آنها می گویند، و کسانی که برخی از صفات را اثبات کرده و برخی را نفی کرده اند همچون اشعاره نیز در این داخل هستند، آنها بعضی از صفات را نفی کرده و دلایل آنرا تاویل کرده اند و با این کار با دلایل نقلی و عقلی به مخالفت برخاسته اند، و آنچه آنها برای فرار از آن صفاتی را نفی کرده اند در صفاتی که اثبات کرده اند ناگزیرند آنرا پذیرند، و اینگونه در مورد صفات به تناقض گویی آشکاری گرفتار آمده اند، اما اهل سنت و جماعت، صفاتی را که خداوند برای خود اثبات نموده یا پیامبرش از اسماء و صفات به نحو کمال برای او اثبات نموده، اثبات می کنند و خداوند را از مشابهت با آفریده هایش منزه و پاک می دانند، و معانی صفات را انکار نمی کنند، و اینگونه اهل سنت و جماعت به همه دلایل عمل کرده اند، و تحریف و انکار نکرده اند، از این رو از تناقضی که دچار آن شده اند در امان مانده اند، و راه نجات و سعادت هر دو جهان همین است، و این

صراط مستقیمی است که سلف و ائمه این امت در پیش گرفته‌اند، و آخر این امت با هیچ چیزی صلاح و بهبودی نمی‌یابد مگر با آنچه اول این امت با آن اصلاح شده است، و آن هم پیروی از کتاب و سنت، و ترک مخالفت با این دو است.

وَاللَّهُ وَلِي التَّوْفِيقُ، وَهُوَ سَبَعَانَهُ حَسَبُنَا وَنَعْمَ الْوَكِيلُ، وَلَا حُولَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَصَلَّى اللَّهُ وَسَلَّمَ عَلَى عَبْدِهِ وَرَسُولِهِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدَ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ^(۱).

کمک خواستن از غیر الله و تصدیق کاهنان و فالگیران

الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن والاه، أما بعد:

از آنجا که عقیده توحید اساسی است که دعوت محمد بن عبد الله عليه السلام بر پایه آن استوار است، و در حقیقت امتداد دعوت همه پیامبران است چنانکه خداوند می فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الظَّاغُوتَ﴾ [النحل: 36]. «ما در

هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید». و مبارزه با بدعت‌ها و خرافات با اشکال مختلف آن از مسائل اساسی اعتقاد به این دعوت است، بنابراین هر مسلمانی باید در دینش دقت و بررسی نماید و خداوند را چنان عبادت کند که در شریعت اسلامی آمده است.

مسلمین اوایل و سلف امت در مورد دینشان آگاه بودند، چون همه کارهایشان مطابق رهنمودهای قرآن و سنت بود، سپس وقتی بسیاری از این شیوه - منهج و شیوه قرآن و سنت - ارزشمند و راستین در عقاید و اعمالشان منحرف شدند، در عقاید و مذاهب و در سیاست و احکام به گروه‌ها و فرقه‌های مختلفی تقسیم شدند، و یکی از نتایج این انحراف، بدعت‌ها و خرافات، شعبدہ بازیها در میانشان رواج گرفت، و شیوع این بدعت‌ها محل ورودی برای دشمنان اسلام گردید که از این راه برای طعنه زدن به اسلام و مسلمین استفاده کردند.

علمای اسلام همواره در گذشته و حال همواره در کتابهایشان از بدعت‌ها بر حذر داشته‌اند.

و اینجانب هم با نوشتن سه رساله در این راستا مشارکت نموده‌ام، این رساله‌ها عبارتند

از:

اول: حکم کمک خواستن از پیامبر عليه السلام.

دوم: حکم کمک خواستن از جن‌ها و شیاطین و نذر کردن برای آنان.

سوم: حکم خواندن اوراد و اذکار شرک‌آمیز که در دین ریشه‌ای ندارند و بدعت می‌باشند.

و ریاست پژوهش علمی و دعوت و ارشاد در عربستان - که پرچمدار دعوت اسلامی در این سرزمین خجسته است - این سه رساله را به خوانندگان عزیز تقدیم می‌دارد تا در مبارزه با بدعت‌ها و خرافات و بالا بردن سطح فرهنگ و درک حقیقی اسلام سهیم باشد. از خداوند متعال و توانا مسئلت داریم که این را برای بندگانش سودمند قرار دهد.

والله ولي التوفيق وصلى الله على محمد وآلـه وصحبه وسلم.

رساله اول: حکم کمک خواستن از پیامبر ﷺ

الحمد لله والصلاه والسلام على رسول الله وعلى آله وأصحابه ومن اهتدى بهداه، أما بعد: روزنامه المجتمع کویتی در شماره 15 تاریخ 19/4/1390 هجری، اشعاری را تحت عنوان (یاد بود میلاد پیامبر ﷺ) به چاپ رسانیده بود که در این اشعار از پیامبر ﷺ کمک خواسته تا به داد امت برسد، و امت را از تفرقه و اختلافی که گرفتار آن گردیده نجات دهد، و سراینده اشعار خودش را آمنه معرفی کرده بود، و اینک متن اشعار مذکور را ارائه می‌دهیم.

يَارَسُولَ اللَّهِ أَدْرِكَ عَالَمًا
يشعل الحرب ويصلی من لظاها

ای رسول خدا، جهانی را دریاب که آتش جنگ را بر می‌افروزد و جهانیان را می‌سوزاند.

يَارَسُولَ اللَّهِ أَدْرِكَ أَمَّةً
في ظلام الشك قد طال سراها

ای پیامبر خدا، امتی را دریاب که مدتی بسیار طولانی در شک و تردید قرار گرفته است.

يَارَسُولَ اللَّهِ أَدْرِكَ أَمَّةً
في متأهات الأسى ضاعت رؤاها

ای پیامبر خدا، امتی را دریاب که در پیچ و خم و سرگردانی‌ها رنج و اندوه زیبائیش را را از دست داده است.

تا اینکه می‌گوید:

عَجَّلَ النَّصْرَ كَمَا عَجَّلْتَ إِلَهَ
يَوْمَ بَدرٍ حِينَ نَادَيْتَ إِلَهَ

زود کمک کن همانطور که روز بدر خیلی زود کمک کردی آنگاه که خداوند را صدا زدی.

فاستحال الذل نصرًا رائعاً
إِنَّ اللَّهَ جَنَّ وَدًا لَا ترَاهَا

آنگاه ذلت و شکست به پیروزی شگفتانگیزی تبدیل شد، بدون تردید که خداوند لشکریانی دارد که شما آنرا نمی‌بینی.

الله اکبر! اینگونه این نویسنده از پیامبر کمک می‌خواهد و او را صدا می‌زنند، و از او می‌خواهد که هر چه زودتر امت را یاری نماید، او فراموش کرده، یا اینکه نمی‌داند که کمک کردن و کمک فقط در دست پیامبر و یا کسی دیگر از مخلوقات نیست، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا الْأَنْصَرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ [آل عمران: 126]. (پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است).

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ يَنْصُرُكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلَكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ﴾ [آل عمران: 160]. «اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد! و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟!».

و با نص و تصریح قرآن، و به اجماع مشخص است که خداوند بندگان را آفریده تا او را بپرسید، و پیامبران و کتابها را فرستاده تا این عبادت را توضیح دهند و بسوی آن فرا خوانند، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَ﴾ [الذاريات: 56]. «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)». و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِّيْ أَعْبُدُهُوا﴾

﴿الله وَاجْتَبَنُوا أَلَطْغَوْتَ﴾ [التحل: 36]. «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرسید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!» و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا فُرِحَّ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونَ﴾ [الأنياء: 25]. «ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبدی بحق جز من نیست؛ پس تنها مرا پرسش کنید». و خداوند می‌فرماید: ﴿الرَّبُّ كَتَبَ أَحْكَمَتْ أَيْنَهُ ثُمَّ فَصَلَّتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ حَبِيرٍ﴾

خداؤند متعال در این آیات محکم خویش توضیح می‌دهد که او انسان‌ها و جن‌ها را فقط برای این آفریده است که تنها او را پرستش نمایند، و او شریکی ندارد، و بیان می‌دارد که پیامبران ﷺ را مبعوث کرده تا به این عبادت فرا خوانند، و از آنچه با این مخالف است نهی کنند، و خداوند بیان می‌نماید که آیات کتابش را به شیوه‌های گوناگون و واضح بیان کرده تا کسی دیگر غیر از او عبادت نشود، و عبادت یعنی یکتابپرستی، و تنها خدا را پرستش کردن، و اطاعت از اواامر و ترک آنچه نهی کرده است، و در آیات زیادی خداوند به این مسئله فرمان داده است، از آن جمله اینکه می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرْتُ إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الَّذِينَ حُنَفَاء﴾ [آل‌بیت: 5]. و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را پرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند». و می‌فرماید: ﴿وَقَضَى رَبُّكَ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَاهُ﴾ [الإسراء: 23]. و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید!. و می‌فرماید: ﴿فَأَعْبُدُ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الَّذِينَ أَلَا إِلَهَ إِلَّهُ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ [آل‌زمیر: 2-3]. پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان! آگاه باشید که دین خالص از آن خدادست». و آیات زیادی در این مورد آمده که همه نشانگر این هستند که خاص کردن عبادت فقط برای خدا و ترک عبادت چیزهای دیگر غیر از او از قبیل انبیاء و غیره واجب است، و تردیدی نیست که دعا و به فریاد خواندن از مهم‌ترین و جامع‌ترین انواع عبادت است، بنابراین باید فقط برای خدا انجام شود، چنانکه می‌فرماید: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الَّذِينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [غافر: 14]. «(تنها) خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید، هر چند کافران ناخشنود باشند». و می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [آل‌جن: 18]. «مساجد از آن خدادست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید».

و این همه مخلوقات از قبیل پیامبران و غیره را شامل می‌شود؛ چون کلمه (أحداً) نکره در سیاق نهی است، بنابراین همه چیزها علاوه از خداوند را شامل می‌شود، و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ﴾ [یونس: 106]. «و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی مخوان».

در این آیه پیامبر ﷺ مورد خطاب قرار گرفته است و مشخص است که خداوند او را از شرک مصون و محفوظ داشته است، و بلکه منظور خداوند برحذر داشتن دیگران از شرک‌ورزی است، سپس خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [یونس: 106]. «که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود».

پس وقتی سرور انسانیت اگر غیر از خدا را به فریاد بخواند از ستمکاران قرار می‌گیرد، پس دیگران چگونه خواهند بود، و ظلم هرگاه به صورت مطلق به کار رود منظور از آن شرک اکبر است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [البقرة: 254]. «و کافران، خود ستمگرند؛ (هم به خودشان ستم می‌کنند، هم به دیگران)». و می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ أَلْشِرُكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: 13]. «در حقیقت که شرک، ظلم بزرگی است». پس با این آیات و دیگر آیات معلوم می‌شود که به فریاد خواندن مردها و درختان و بتها و غیره شرک به خداوند است، و با عبادتی که خداوند جن‌ها و انسانها را برای آن آفریده است و پیامبران را فرستاده و کتابها را نازل کرده تا آن را بیان کنند، و بسوی آن دعوت دهنده منافات دارد، و معنی (لَا إِلَهَ إِلَّا الله) همین است، لَا إِلَهَ إِلَّا الله یعنی هیچ معبد به حقی جز الله نیست، این کلمه، عبادت غیر از خداوند را نفی می‌کند، و تاکید می‌کند که فقط خداوند سزاوار عبادت است، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَكْدُعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [الحج: 62].

(این بخاطر آن است که خداوند حق است؛ و آنچه را غیر از او می‌خوانند باطل است؛ و خداوند بلندمقام و بزرگ است). و این پایه‌ی دین و اساس ملت است، و تا وقتی این اصل درست نشود عبادت صحیح نخواهد بود، چنانچه خداند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَىٰ

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَيْسُوا شَرِيكَ لِيَحْبَطَنَ عَمْلَكَ وَلَا كُونَنَ مِنَ الْخَنَّاسِينَ ﴿٦٥﴾ [آل‌زمّر: 65]. «به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمالت تباہ می‌شود و از زیانکاران خواهی بود». و می‌فرماید: ﴿وَأَوْ أَشْرَكُوا لَهِبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [آل‌آنعام: 88]. «و اگر آنها مشرک شوند، اعمال (نیکی) که انجام داده‌اند، نابود می‌گردد (و نتیجه‌ای از آن نمی‌گیرند)».

و دین اسلام بر دو پایه مهم استوار است، یکی اینکه جز خداوند کسی پرستش نشود. دوم اینکه خداوند به همان گونه‌ای پرستش شود که در شریعت پیامبرش ﷺ آمده است. و معنی لا إله إلا الله همین است. پس هر کسی مرده‌ها را به فریاد بخواند خواه پیامبر باشند، خواه کسانی دیگر، یا بنت‌ها و یا درختان و سنگ‌ها و یا دیگر مخلوقات را به فریاد بخواند و یا از آنها کمک بخواهد یا با سر بریدن حیوانات و نذر کردن برای آنها به آنان تقریب بجوید یا برایشان نماز بخواند و یا برای آنان سجده کند در حقیقت آنان را به علاوه از خدا به عنوان خدایانی انتخاب کرده است، و آنها را شریک و همتای خدا قرار داده است، و این با معنی لا إله إلا الله منافات و تضاد دارد، همانطوریکه هر کسی در دین بدعت گذاری کند و چیزهایی ایجاد کند که خداوند به آن فرمان نداده است معنای گواهی دادن به اینکه محمد پیامبر ﷺ خداست محقق نکرده است، و خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿وَقَدِمَنَّا إِلَيْنَا مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَكَاءً مَنْثُورًا﴾ [آل‌فرقان: 23]. «و ما به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند می‌رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم». و این اعمال و کردارها اعمال کسانی‌ند که در حال شرک وفات کرده‌اند، و همچنین اعمال بدعت گذاران که خداوند به آن فرمان نداده است، در روز قیامت پوچ و بی‌ارزش خواهد بود، چون این اعمال با شریعت مطهر موافق نبوده‌اند، چنانکه پیامبر ﷺ فرموده: (هر کسی در امر ما چیزی ایجاد کند که از ما نیست پذیرفته نمی‌شود).

و نویسنده اشعار از پیامبر ﷺ کمک خواسته، و پیامبر را به فریاد خوانده، و از پروردگار جهانیان که کمک و یاری و سود و زیان در دست اوست و در دست دیگران نیست روی بر تاخته است. تردیدی نیست که اینکار ستم بزرگ خطرناکی است، و خداوند

عز و جل فرمان داده که او به فریاد خوانده شود، و وعده داده که هر کس او را به فریاد بخواند خداوند دعای او را اجابت می‌کند، و کسانی را که از روی خود بزرگ بینی او را به فریاد نمی‌خوانند به جهنم تهدید کرده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ أَدْعُونَنَّهُ﴾

﴿أَسْتَجِبْ لِكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْرِهُونَ عَنِ عِبَادَتِي سَيَدُّخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: 60]. «پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را پذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!». این آیه کریمه نشانگر این است که دعا عبادت است، و هر کس از آن روی برتابد جایگاهش دوزخ است، پس کسی از صدا زدن و به فریاد خواندن خداوند چنین حالتی دارد، وضعیت کسی که غیر از خداوند را به فریاد می‌خواند و از خدا اعراض می‌کند چگونه خواهد بود، و حال آنکه خداوند نزدیک و مالک همه چیز و بر همه چیز تووانست، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادٍ عِقَابًا فَإِنِّي قَرِيبٌ أُحِبُّ دَعْوَةَ الْمُدَاعِ إِذَا دَعَانِ فَلَيَسْتَجِبُوا لِي وَلَيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: 186]. «و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعا کننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا پذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند). و پیامبر ﷺ در حدیث صحیح می‌فرماید: (دعا همان عبادت است) و به پسر عمومیش عبدالله بن عباس گفتند: (خدا را حفظ کن، خدا تو را محافظت می‌کند، خداوند را حفظ کن، او را پیش رویت می‌یابی، هرگاه خواستی از خدا بخواه، و هرگاه کمک خواستی فقط از خدا کمک بخواه). ترمذی وغیره.

و می‌فرماید: (هر کسی در حالی بمیرد که همتایی برای خدا قرار داده و آنرا به فریاد می‌خواند وارد دوزخ می‌شود) بخاری.

و همچنین در صحیحین از پیامبر ﷺ روایت است که از ایشان پرسیده شد کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: (اینکه برای خدا همتایی قرار دهی و حال آنکه او تو را آفریده است).

پس هر کسی غیر از خداوند را صدا بزند و به فریاد بخواند یا از او کمک بخواهد یا

برایش نذر کند و یا حیوانی ذبح کند یا عبادتی دیگر را برای او انجام دهد آنرا همتا و نظیر خداوند قرار داده، پیامبر یا ولی باشد و یا فرشته یا جن یا بت یا دیگر چیزی از مخلوقات باشد. اما کمک خواستن از فرد زنده‌ای که حضور دارد در آنچه او می‌تواند، و کمک خواستن از او در امور حسی که توانایی آنرا دارد، شرک نیست، بلکه از امور عادی و جایز است که بین مسلمین رواج دارد، چنانکه خداوند متعال در داستان موسی بیان می‌فرماید:

﴿فَاسْتَغْنَهُ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍۖ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾ [القصص: 15]. «آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود». و چنانکه باز هم در داستان موسی می‌فرماید:

﴿فَرَحَّ مِنْهَا خَلِيفًا يَرْقَبُ﴾ [القصص: 21]. «موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای». و همانطور که انسان در جنگ از یارانش کمک می‌گیرد، و در دیگر مشاکلی که برای مردم پیش می‌آید و به یکدیگر نیاز پیدا می‌کنند، خداوند به پیامبرش ﷺ فرمان می‌دهد که به امت خود خبر دهد که او برای هیچ کسی نمی‌تواند سود و زیانی برساند، در سوره جن می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوْرِي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ [٢٠] ﴿قُلْ إِنَّمَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾ [الجن: 20-21]. «بگو: من تنها پروردگارم را می‌خوانم (و فقط او را عبادت می‌کنم) و هیچ کس را شریک او قرار نمی‌دهم. بگو: من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم». و در سوره اعراف می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَا سَتَكَيْرَتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَنَّيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِّيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: 188]. «بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد؛ (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند؛) و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم، و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید؛ من فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام برای گروهی که ایمان می‌آورند! (و آماده پذیرش حقند)». و آیات زیادی در این مورد آمده است، و پیامبر ﷺ کسی جز خداوند را به فریاد نمی‌خواند، و در روز بدر از خداوند کمک می‌خواست که او را در برایش دشمن پیروز گرداند، و بر این دعاها را تکرار می‌کرد و می‌گفت: (پروردگارا آنچه به من و عده داده‌ای محقق کن) تا اینکه صدیق اکبر ابویکر ؓ گفت: تو را کافی است ای

پیامبر خدا، خداوند آنچه به تو و عده داده را تحقق می‌بخشد، و در همین مورد خداوند آیه نازل فرموده است: ﴿إِذْ تَسْتَعِيْثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمْدُّكُم بِالْفِيْنَ مِنَ الْمَلِكِيَّةِ مُرْفِيْنَ﴾ ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشَرَىٰ وَلَتَطْمَئِنَّ يَهُ قُلُوبُكُمْ وَمَا أَنْصَرْ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [الأنفال: 9-10]. (به خاطر بیاورید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر)، از پروردگاران کمک می‌خواستید؛ او خواسته شما را پذیرفت (و گفت): من شما را با یکهزار از فرشتگان، که پشت سر هم فرود می‌آیند، یاری می‌کنم. ولی خداوند، این را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرار داد؛ و گرنه، پیروزی جز از طرف خدا نیست؛ خداوند توانا و حکیم است». خداوند در این آیات بیان می‌دارد که آنها از خداوند کمک خواستند، و خبر می‌دهد که خداوند دعای آنان را پذیرفت و ملائکه را برای امداد آنها فرستاد، سپس بیان نمود که نصرت بدست فرشتگان نیست، بلکه خداوند ملائکه را به کمک آنها فرستاد تا به آنان مژده پیروزی و آرامش بدهد، و بیان کرد که پیروزی و یاری از سوی خداوند است، بنابراین می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْصَرْ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ [آل عمران: 126]. (پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است). و در سوره آل عمران می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ نَصَرْكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذْلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشَكُّرُونَ﴾ [آل عمران: 123]. «خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک، پیروز ساخت)؛ در حالی که شما (نسبت به آنها)، ناتوان بودید. پس، از خدا بپرهیزید (و در برابر دشمن، مخالفت فرمان پیامبر نکنید)، تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید». بنابراین، در این آیه می‌فرماید که خداوند آنها را در روز بدر یاری کرد، پس از این معلوم می‌شود که اسلحه و قدرتی که خداوند به آنها داد و ملائکه را که برای آنها فرستاد همه از اسباب پیروزی و آرامش هستند، و این چیزها پیروزی نمی‌آورند، بلکه پیروزی و کمک از سوی خدا می‌آید، پس چگونه برای این نویسنده یا غیر از او جایز است که از پیامبر کمک بخواهد و از خداوند که مالک همه چیز است و بر همه چیز تواناست اعراض کند؟!

ترددیدی نیست که این از زشت‌ترین نوع جهالت و بلکه از بزرگترین شرک است، بنابراین نویسنده این اشعار باید توبه کند و بسوی خداوند باز گردد و از آنچه کرده پشیمان

شود، و از آن دست بکشد، و تصمیم بگیرد که دوباره آنرا تکرار نکند تا اینکه خداوند را تعظیم نماید، و عبادت را خاص او کرده باشد، و از فرمان او اطاعت و از آنچه از او نهی کرده پرهیز کند، و توبه نصوح همین است، و اگر گناه او مربوط به مردم بود باید حق را به صاحب آن برگرداند، یا از او بخواهد که او را ببخشد، و خداوند بندگانش را به توبه امر نموده و به آنها وعده داده که توبه‌اشان را می‌پذیرد چنانکه می‌فرماید: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: 31]. «همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید». و در مورد نصاری می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [المائدہ: 74]. «یا به سوی خدا بازنمی گردند، و از او طلب آمرزش نمی‌کنند؟ (در حالی که) خداوند آمرزنده مهربان است». و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَّاهًا أَخْرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَرْزُقُونَ وَمَنْ يَفْعُلُ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَاماً﴾ [الفرقان: 68-70]. «و کسانی که معبد دیگری را با خداوند نمی خوانند؛ و انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده، جز بحق نمی کشند؛ و زنا نمی کنند؛ و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید. عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد، و همیشه با خواری در آن خواهد ماند. مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کنند؛ و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است». و می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبِلُ التَّوْبَةَ عَنْ عَبَادِهِ وَيَعْفُوْ عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا فَعَلُوا﴾ [الشوری: 25]. «او است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد، و بدیها را می‌بخشد، و آنچه را انجام می‌دهید می‌داند». و در حدیث صحیحی از رسول الله ﷺ روایت است که فرمودند: (اسلام گناهان پیش از آن را محو می‌کند، و توبه گناهان قبل از توبه را محو می‌کند) از آنجا که شرک خطرناک‌ترین و بزرگ‌ترین گناه است و از بیم آنکه مبادا کسی فریب اشعار این نویسنده را بخورد، و به خاطر اینکه خیر خواهی برای خدا و بندگانش واجب است

این مطالب مختصر را به رشتہ تحریر در آوردم، و از خداوند مسئلت دارم که آنرا سودمند قرار دهد، و حالات ما و همه مسلمین را بهبودی بخشد، و به همه ما آگاهی در دین و پایداری بر آن را ارزانی نماید، و ما را از شر خودمان و از شر زشتی‌های اعمال و کارهایمان در پناه خود نگاه دارد، او بر همه چیز توواناست.

صلی الله وسلام وبارک علی عبده ورسوله نبینا محمد وآلہ وصحبہ.

رساله دوم: حکم کمک خواستن از جن و شیاطین و نذر کردن برای آنها
از عبدالعزیز بن عبدالله بن باز به همه مسلمینی که این را مطالعه می‌کنند، خداوند به من و شما توفیق تمسک به دین و پایداری بر آن را عنایت فرماید. آمين.

السلام عليکم ورحمة الله وبركاته

اما بعد: یکی از برادران بندۀ را در مورد حکم آنچه برخی از افراد جاھل انجام می‌دهند از قبیل به فریاد خواندن غیر از خدا و کمک خواستن از آنها در هنگام مشکلات، مثل به فریاد خواندن جن، و نذر کردن، و ذبح کردن برای آنها و امثال آن، چنانکه بعضی می‌گویند: (ای هفت تا بگیرید او را) منظورشان هفت تن از سران جن‌ها می‌باشند می‌گویند: ای هفت تن او را چنان کنید، استخوان‌هایشان را بشکنید، خونش را بخورید، گوش و بینی‌اش را قطع کنید، و بعضی می‌گویند: (جن‌های ظهر، ای جن‌های عصر او را بگیرید) در بعضی مناطق این امر تا حدود زیادی به چشم می‌خورد، و به فریاد خواستن مردگان از قبیل پیامبران و صالحان و غیره، و به فریاد خواندن ملائکه و کمک خواستن از آنها نیز از همین موارد است، و همه اینها اموری هستند که از بسیاری از افرادی که متنسب به اسلام هستند سر می‌زنند، و آنها از آنجا که نمی‌دانند، یا به علت تقلید از گذشتگان خود چنین می‌کنند، و ممکن است زبان به آوردن چنین کلماتی را ناچیز و امری عادی فکر می‌کنند، و می‌گویند عادت کرده‌ایم، و به زبان می‌آید، اما قصدی و اعتقادی نداریم، و همچنین این برادر از من در مورد حکم ازدواج با چنین افرادی که به این کارها معروف است پرسید، و در مورد ذبیحه آنها و خواندن نماز پشت سرشان، و بر رویشان در مورد تصدیق و تایید شعبده‌بازان و فال‌گیرانی که ادعا می‌کنند بیماری و علت آنرا فقط با دیدن

چیزی که با بدن مریض تماس داشته مثل عمامه و شلوار و روسری و امثال آن می‌دانند، سوال کرد.

پاسخ: الحمد لله وحده والصلوة والسلام على من لا نبي بعده، وعلى آله وصحبه ومن اهتدى
بهم إلى يوم الدين، أما بعد...

خداؤند انسان‌ها و جنها را آفریده است تا فقط او را بپرستند و تنها از او کمک بخواهند و دعا و ذبح و نذر و سایر عبادات را خاص او کنند و پیامبران را با همین پیام فرستاده و آنها را به این فرمان داده است و کتابهای آسمانی را که بزرگترین آن قرآن است برای بیان این مطلب نازل کرده است، تا به توحید دعوت کنند، و مردم از شرک ورزیدن به خدا بر حذر دارند، و این اصل و اساس، اصول و پایه دین امت است، و معنی لا إله إلا الله همین است، چون لا إله إلا الله یعنی هیچ معبد به حقی جز الله نیست، پس این کلمه الوهیت یعنی عبادت را از غیر از الله نفی می‌کند، و آن را فقط و تنها برای خداوند ثابت می‌نماید، و دلایل زیادی بر این مطلب از کتاب خدا و سنت پیامبرش ﷺ وجود دارد، از آن جمله اینکه می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّةَ وَالْإِنْسَانَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاريات: ٥٦]. «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)». و می‌فرماید: ﴿وَقَضَى رَبُّكَ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: ٢٣]. «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرسنید».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَمْرَرْتُ إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهُ مُحَلِّصِينَ لَهُ الَّذِينَ﴾ [البینة: ٥]. «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند». و می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ أَدْعُوكُمْ أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عَبَادَتِي سَيَدِ الْخَلْقَونَ جَهَنَّمَ دَاهِرِينَ﴾ [غافر: ٦٠]. «پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را پیذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!». و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَنِي فَلَيَسْتَحِبُّوا لِي وَلَيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْسُدُونَ﴾ [البقرة: ١٨٦]. «و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعای کننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ

می‌گوییم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برستند)». خداوند در این آیات بیان می‌دارد که او تعالیٰ انسان‌ها و جن‌ها را برای عبادت آفریده و تاکید می‌کند که او چنین حکم می‌کند، و فرمان داده و توصیه نموده است که جز الله کسی پرستش نشود، پس خداوند بندگانش را در قرآن و سنت پیامبر فرمان داده، و توصیه کرده است که کسی جز پروردگارشان را پرستش نکنند، و خداوند عز وجل توضیح داده است که دعا و به فریاد خواندن، عبادت بزرگی است که هر کس از آن سر باز زند وارد جهنم می‌شود، و بندگانش را فرمان داده است که فقط و تنها او را به فریاد بخواند، و خبر داده که او نزدیک است، و دعای بندگانش را به اجابت می‌کند. چون دعا نوعی عبادت است که آنها برای آن آفریده شده‌اند و بدان فرمان یافته‌اند، و خداوند عز وجل می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاقِ وَنُسُكِ وَمَحِيَايَ وَمَمَاتِقِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾^{۵۶} لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ می‌فرماید: ﴿وَأَنَّا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ [آل‌آل‌النّعَم: ۱۶۲-۱۶۳]. «بگو: نماز و قربانی ام (تمام عبادات من)، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. همتایی برای او نیست؛ و به همین مامور شده‌ام؛ و من نخستین مسلمانم!». خداوند به پیامبرش ﷺ فرمان داده که به مردم بگویید که نماز و ذبح کردن حیوان و زندگی و مرگ همه برای خداوند پروردگار جهانیان است که شریکی ندارد، پس هر کسی برای غیر از خداوند حیوانی را سر ببرد و ذبح کند به خدا شرک ورزیده است، چنان که اگر برای غیر از خداوند نماز بخواند شرک ورزیده است، پس هر کسی برای غیر از خداوند، برای جن‌ها و ملائکه و مردها و غیره حیوان ذبح کند و با این کار به آنها تقریب بجوید مثل کسی است که برای غیر از الله نماز بخواند، در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: (لعنت خداوند بر کسی باد که برای غیر از خداوند حیوان ذبح کند) و امام احمد با سند حسن از طارق بن شهاب رض از رسول اکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمود: (دو نفر از کنار بت قومی گذشتند، هیچ کس از کنار آن عبور نمی‌کرد مگر آنکه چیزی تقدیم آن می‌کرد، به یکی از آنها گفتند: چیزی برای بت قربانی کن، گفت: چیزی ندارم که تقدیم کنم گفتند: چیزی بدی گرچه یک مگس باشد، او مگسی برای بت قربانی و تقدیم آن کرد آنگاه او را رها کردند، و این مرد به خاطر این به دوزخ رفت، و به مرد دیگری گفته شد: چیزی تقدیم و قربانی کن، گفت: من برای غیر

از خداوند چیزی را قربانی نمی‌کنم آنگاه گردن او را زدند و کشته شد، و او به بهشت رفت) پس وقتی فردی به خاطر تقدیم و قربانی کردن مگسی برای بت، مشرک قرار می‌گیرد، و به علت اینکار مستحق جهنم می‌شود، پس کسانی که جن‌ها و ملائکه‌ها و اولیاء را به فریاد می‌خوانند و از آنها کمک می‌خواهند و برایشان نذر می‌کنند و به آنها تقرب می‌جویند و برایشان حیوان قربانی می‌کنند به امید اینکه اموالشان را محافظت نماید یا بیماریشان را شفا دهند و یا حیوانات و مزرعه‌اشان از آفت‌ها در امان بمانند، یا از ترس شر جن‌ها چنین می‌کنند، چگونه خواهند بود؟ آری چنین کسانی به طریق اولی از کسی که مگسی را برای بت قربانی کرده مشرک به شمار می‌آیند، و مستحق جهنم می‌شوند و از جمله آنچه در این مورد آمده است فرموده الهی که می‌فرماید: ﴿فَاعْبُدُ اللَّهَ مُحْلِصًا لَهُ الَّذِينَ أَلَا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ الْحَالِصُ وَالَّذِينَ كَانُوا مِنْ دُونِهِ أَوْ لِيَكَاءَ مَا نَعْبُدُ هُمْ إِلَّا لِيُقْرِبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِيبٌ كَفَّارٌ﴾ [آل‌زمیر: ۲-۳]. «ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان. آگاه باشید که دین خالص از آن خدادست».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُوكَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَصُورُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَتُؤْلَئِكُ شُفَعَوْنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُتَبَشِّرُونَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَنَهُ وَتَعَلَّى عَمَّا يُشَرِّكُونَ﴾ [یونس: ۱۸]. «آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: «اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!» بگو: «آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمانها و زمین سراغ ندارد؟!» منزه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند». خداوند در این دو آیه خبر می‌دهد که مشرکین علاوه بر او اولیاء و یاورانی از مخلوقات را برگزیده که در کنار الله آنها را به فریاد خوانده و دعا و ترس و امید و ذبح و نذر و امثال آن عبادت می‌کنند، و گمان می‌برند که این اولیاء آنها را به خداوند نزدیک می‌کنند و برایشان نزد خداوند شفاعت می‌نمایند، خداوند این افراد را تکذیب می‌کند و از باطل آنها پرده بر می‌دارد، و آنان دروغگو و کافر و مشرک نامیده و خود را از شرک آنها پاک و منزه دانسته است، او تعالی می‌فرماید:

﴿سُبْحَنَهُ، وَتَعَالَى عَمَّا يُشَرِّكُونَ﴾ «منزه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می دهند». پس معلوم می شود که هر کسی فرشته یا پیامبر یا جن یا درخت یا سنگی را به فریاد بخواند و از او کمک بخواهد، یا نذر و ذبح و به آن تقرب بجوید به این امید که نزد خداوند برای او شفاعت می کند و او را به خدا نزدیک می نماید، یا به امید اینکه مریض را شفا می دهد، یا اموال را حفاظت می نماید، یا مسافر به سلامتی بر می گردد، گرفتار شرک بزرگی شده است، شرکی که خداوند در مورد آن می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشَرِّكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشَرِّكَ بِاللَّهِ فَقَدْ أَفْرَأَ إِنَّمَا عَظِيمًا﴾ [النساء: 48]. «خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد! و پایین تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می بخشد. و آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است». و می فرماید: ﴿إِنَّمَا مَن يُشَرِّكَ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَاوِيهُ النَّارُ وَمَا لِظَّالِمٍ يُنْكِرُ إِنَّمَا﴾ [المائدة: 72]. «زیرا هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است؛ و جایگاه او دوزخ است؛ و ستمکاران، یار و یاوری ندارند». و شفاعت در روز قیامت بهره اهل توحید و اخلاص می شود و مشرکین از شفاعت محروم‌اند، چنانکه وقتی از پیامبر ﷺ پرسیده شد شفاعت شما نصیب چه کسی می گردد؟ فرمود: (هر کسی از ته دل خالصانه بگوید لا إله إلا الله، و فرمود هر پیامبری دعایی داشته که اجابت آن قطعی است، همه پیامران در این دنیا آن دعای خود را نموده‌اند و من دعای خود را نگاه داشته‌ام تا روز قیامت برای امت خود شفاعت کنم و هر کسی از امت من در حالی بمیرد که با خداوند چیزی را شریک نکرده ان شاء الله شفاعت من نصیب او می گردد).

بشرکین گذشته ایمان داشتند که خداوند پروردگار و آفریننده و روزی دهنده آنهاست، و آنها فقط به خاطر این پیامبران و اولیاء و ملائکه و درختان و سنگ‌ها و امثال آن را به فریاد می خواندند که برایشان نزد خدا شفاعت کنند و آنها را به خدا نزدیک نمایند، اما خداوند این عذر آنها را نپذیرفت، و رسول اکرم ﷺ توجیه آنان را قبول نکرد، بلکه خداوند در کتاب بزرگش به آنها اعتراض نموده و آنان را کافر و مشرک نامیده است، و

این پندارشان را که معبدانشان برایشان شفاعت می‌کنند و آنها را به خدا نزدیک می‌نماید تکذیب کرد، و به خاطر این شرک پیامبر ﷺ با آنها جنگید تا عبادت را خاص خداوند کنند، چون خداوند می‌فرماید: ﴿وَنَنِلُوْهُمْ حَقّ لَا تَكُونُ فِتْنَةٌ وَيَكُونُ الَّذِينَ لِلَّهِ﴾ [البقرة: 193]. «و با آنها پیکار کنید! تا فتنه (و بت پرستی، و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند؛ و دین، مخصوص خدا گردد». و پیامبر ﷺ فرمودند: (فرمان یافته‌ام تا با مردم بجنگم تا اینکه گواهی دهنده هیچ معبد به حقی جز الله نیست و محمد پیامبر خداست و نماز را بر پا دارند و زکات بپردازنند و وقتی این کارها را کردند خون‌ها و اموالشان از سوی من در امان است مگر به حق اسلام و حساب آنها با خداست) و فرمود: تا آن که گواهی دهنده هیچ معبد به حقی نیست مگر الله، یعنی تا وقتی که عبادت را خاص خدا نمایند و غیر از او را پرستش نکنند، مشرکین از جن‌ها می‌ترسیدند و به آنها پناه می‌بردند، آنگاه خداوند در این مورد آیه نازل کرده و می‌فرماید: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ يَجَالُ مِنَ الْإِنْسِ يَعْدُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْمِنْ فَرَادُوهُمْ رَهْقًا﴾ [الجن: 6]. «مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند». و اهل تفسیر درباره‌ی ﴿فَرَادُوهُمْ رَهْقًا﴾ می‌گویند: یعنی به ترس آنها افزودند، چون جن وقتی بینند که انسانها به او پناه می‌برند احساس بزرگی و تکبر می‌کند و آنگاه بیشتر انسانها را می‌ترسانند تا آنها را بیشتر عبادت کنند و بیشتر به آنها پناه ببرند و خداوند در عوض مسلمین را فرمان داد که به خدا و کلمات تامه او پناه ببرند، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَإِمَّا يَنْزَغَنَكَ مِنَ الشَّيْطَنِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [فصلت: 36]. «و هرگاه وسوسه‌هایی از شیطان متوجه تو گردد، از خدا پناه بخواه که او شنوده و داناست». و می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۚ ۱ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۚ ۲ وَمِنْ شَرِّ عَاسِقٍ إِذَا دَانَتْ ۖ ۳ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۴ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۵﴾ [الفلق: 1-5]. «بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده صبح. از شر تمام آنچه آفریده است. و از شر هر موجود شرور هنگامی که شبانه وارد می‌شود. و از شر آنها که در گره‌ها می‌دمند. و از شر هر حسودی هنگامی که حسد می‌ورزد». ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۠ ۱ مَلِكِ النَّاسِ ۡ إِلَهِ النَّاسِ ۢ ۲ مِنْ شَرِّ الْوَسَاسِ الْخَنَّاسِ ۣ ۳ الَّذِي يُوَسِّعُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ۤ ۴ ۵﴾

﴿إِنَّ الْحِجَةَ وَالْكَاسِ﴾ [الناس: 1-6]. (بگو: پناه می برم به پروردگار مردم. به مالک و حاکم مردم. به (خدا و) معبد مردم. از شر و سوشه گر پنهان کار. که درون سینه انسانها و سوشه می کند. خواه از جن باشد یا از انسان). در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (هر کسی در جایی اقامت گزید و گفت: «أَعُوذُ بِكَلَامِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا حَلَقَ» - به کلمات کامل خداوند از آنچه آفریده پناه می برم - تا وقتی از آنجا می رود هیچ چیز به او زیان نمی رساند) هر کس بدنبال نجات است و علاقمند است که دین او محفوظ بماند و از تمامی انواع شرک مصون بماند از آیات و احادیث گذشته می داند، وابستگی به مردها و ملائکها و جنها و دیگر مخلوقات و به فریاد خواندن آنها و پناه بردن به آنان و امثال آن از اعمال جاهلیت مشرکین است، و زشتترین شرک به خداوند است، بنابراین باید آنرا ترک گفت و از آن بر حذر بود، و نیز یکدیگر را به ترک آن توصیه کرد، و به کسی که این کار را می کند اعتراض نمود، و هر کسی که این اعمال شرک آمیز را انجام می دهد ازدواج با او جایز نیست، و خوردن ذبیحه و نماز خواندن بر او و نماز خواندن پشت سر او جایز نیست، مگر آنکه آشکارا اعلام کند که توبه کرده و بسوی خدا باز گشته است، و دعا و عبادت را خاص خدا بکند، و دعا عبادت است بلکه مغز عبادت دعا است، چنانکه پیامبر ﷺ می فرماید: (دعا عبادت است) و از ایشان ﷺ با کلمات دیگری روایت شده که فرمود: (دعا مغز عبادت است) و خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مِنْ مُؤْمِنَاتِهِ خَيْرٌ مِّنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبْتُكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُو وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبْتُكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى الظَّنَارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ يَلْدِنِهِ وَيُبَيِّنُ لَأَيْنَهُ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ [البقرة: 221]. (و با زنان مشرک و بت پرست، تا ایمان نیاورده اند، ازدواج نکنید! (اگر چه جز به ازدواج با کنیزان، دسترسی نداشته باشید؛ زیرا) کنیز بایمان، از زن آزاد بت پرست، بهتر است؛ هر چند (زیبایی، یا ثروت، یا موقعیت او) شما را به شگفتی آورد. و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست، تا ایمان نیاورده اند، در نیاورید! (اگر چه ناچار شوید آنها را به همسری غلامان بایمان درآورید؛ زیرا) یک غلام بایمان، از یک مرد آزاد بت پرست، بهتر است؛ هر چند (مال و

موقعيت و زیبایی او،) شما را به شگفتی آورد. آنها دعوت به سوی آتش می‌کنند؛ و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می‌نماید، و آیات خویش را برای مردم روشن می‌سازد؛ شاید متذکر شوند». بنابراین خداوند از ازدواج با زنان مشرک از قبیل بتپرستان و آنان که جن‌ها و ملائکه و غیره را پرستش می‌کنند نهی کرده است، مگر آن اینکه زنان به توحید و خاص کردن عبادت برای خداوند ایمان بیاورند، و پیامبر ﷺ را در آنچه آورده است تصدیق کنند، و از راه او پیروی نمایند، و همچنین خداوند از ازدواج مردان مشرک با زنان مسلمان نهی کرده است، مگر آنکه این مردان به توحید و خاص کردن عبادت برای خداوند ایمان بیاورند، و پیامبر ﷺ را تصدیق کنند، و از ایشان پیروی نمایند، و خداوند خبر داده است که کنیز مؤمن از زن آزاده مشرک بهتر است، گرچه زیبایی و حسن کلام زن آزاده کسی که به او نگاه می‌کند متعجب و شگفت زده نماید. و می‌فرماید که برده مؤمن از مرد آزاد مشرک بهتر است گرچه زیبایی و شیواگویی و شجاعت و غیره مرد آزاد کسی که به او نگاه می‌کند شگفت زده کند، سپس خداوند اسباب این برتری را چنین بیان کرده است که ﴿أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى الْتَّارِ﴾ «آنها دعوت به سوی آتش می‌کنند». یعنی چون زنان و مردان مشرک با گفتار و رفتار و اخلاق خود به سوی جهنم فرا می‌خوانند، اما زنان و مردان با ایمان بوسیله اخلاق و کردار و سیرت خود بسوی بهشت دعوت می‌دهند، پس چگونه اینها با آنها یکسانند؟ و خداوند عز وجل در مورد منافقین می‌گوید: ﴿وَلَا تُصِّلِّ عَلَّةً أَحَدٍ﴾ مَنْهُمْ مَاتَ أَبْدًا وَلَا نَقْمَ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَا لَوْا وَهُمْ فَسِقُونَ﴾ [التوبه: 84]. «هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان! و بر کنار قبرش، (برای دعا و طلب آمرزش،) نایست! چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند؛ و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفته‌اند». پس خداوند عز وجل در این آیه توضیح می‌دهد که بر کافر و منافق نماز خوانده نمی‌شود، چون آنها به خدا و پیامبرش کفر ورزیده‌اند، و همچنین پشت سر اینها نباید نماز خواند، اینها به عنوان پیشوای مسلمین انتخاب نمی‌شوند، چون کافرند و امان‌دار نیستند و دشمنی بزرگی با مسلمین دارند، و به دلیل اینکه کافر و منافق اهل نماز و عبادت نیستند، زیرا با کفر و شرک عملی باقی نمی‌ماند، و خداوند عز وجل در مورد حرام قرار دادن

حیوان خود مرده و ذبیحه مشرکین می فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكُرْ أَسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَلَئِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوْحُونَ إِلَيْنَا أَوْلِيَاءِهِمْ لِيُجَدِّلُوكُمْ وَلَئِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشَرِّكُونَ﴾ [الأنعام: 121]. و از آنچه نام خدا بر آن بردۀ نشده، نخورید! این کار گناه است؛ و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می کنند، تا با شما به مجادله برخیزند؛ اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود». خداوند مسلمین را از خوردن حیوان خود مرده و ذبیحه مشرک نهی کرده است، چون اگر به هنگام ذبح بسم الله بگوید تسمیه او باطل و اثرب ندارد، زیرا ذبح کردن نوعی عبادت است، و شرک عبادت را نابود و باطل می کند، مگر آنکه مشرک به سوی خدا باز گردد و توبه نماید، و خداوند عز و جل خوراک اهل کتاب را مباح و جایز قرار داده و فرموده است: ﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَّهُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ﴾ [المائدۀ: 5]. «طعام اهل کتاب، برای شما حلال است؛ و طعام شما برای آنها حلال». چون اهل کتاب به دینی آسمانی منتسب‌اند و ادعا می کنند که پیروان موسی و عیسی هستند گرچه آنها در این ادعا دروغ می گویند، و خداوند با میتوث کردن محمد ﷺ به سوی همه مردم دین آنها را منسوخ و باطل کرده است، اما خداوند به خاطر حکمت و اسراری که در نظر گرفته شد غذا و ازدواج با اهل کتاب را برای ما حلال و جایز قرار داده است، و علماء این حکمت‌ها و اسرار را توضیح داده‌اند، به خلاف مشرکین بت پرست یا مشرکینی که مردگان از قبیل پیامبران و اولیا را پرستش می کنند، که ازدواج با آنها و خوردن ذبیحه‌شان حلال نیست، زیرا دین آنان اصل و اساسی ندارد و شباهی در آن نیست، بلکه از اساس باطل است، بنابراین ذبیحه مشرک همچون حیوان خود مرده (مردار) است و خوردن آن جایز نیست، اما اینکه بعضی خطاب به بعضی می گویند: (جن تو را گرفته) شیطانی تو را با خود بردۀ است و امثال آن، باید گفت که اینها سخنانی هستند که به عنوان شتم و ناسزا گفته می شوند، مشرک نیستند مگر اینکه گوینده معتقد باشد که جن‌ها بدون اذن الله در مردم تصرف می کنند، هر کسی چنین عقیده‌ای در مورد جن‌ها و دیگر مخلوقات داشته باشد به سبب این اعتقاد کافر می شود، چون خداوند مالک همه چیز است، و بر همه چیز تواناست، و اوست که سود و زیان می رساند، و هیچ کاری جز به اجازه و

فرمان و خواست و تقدير سابق او انجام نمی‌گيرد، چنانکه خداوند به پیامبر شلیل فرمان می‌دهد که مردم را از اين اصل بزرگ آگاه کند: ﴿فُلَّاَ أَمْلِكُ لِنَفْسِيْ نَفْعًا وَلَا ضَرًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكِثِرُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمَ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: 188]. (بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد؛ (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند؛) و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم، و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید؛ من فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام برای گروهی که ایمان می‌آورند! (و آماده پذیرش حقنده). پس وقتی سرور انسانیت و برترین آنها شلیل اختیار کوچکترین سود و زیانی برای خودش را ندارد، مگر آنکه خدا بخواهد، پس غیر از او دیگر خلق چگونه خواهند بود؟ و آیات زیادی در این خصوص آمده است. اما پرسیدن از فال‌گیران و شعبده‌بازها و طالع بین‌ها و دیگر کسانی که از غیب خبر می‌دهند منکر و ناجاییز است، و تصدیق چنین افرادی، منکر و بدتر از پرسیدن آنها می‌باشد، بلکه یکی از شعبه‌های کفر است، زیرا پیامبر شلیل می‌فرماید: (هر کس نزد طالع‌بینی بباید و از او در مورد چیزی پرسد، خداوند نماز چهل روز او را قبول نمی‌کند). [مسلم].

و همچنین امام مسلم از معاویه بن حکم سلمی روایت می‌کند که پیامبر شلیل از آمدن نزد کاهنان و پرسیدن از آنها نهی کرده است، و از پیامبر شلیل در کتاب‌های سنن روایت شده که فرمودند: (هر کس نزد کاهنان و غیب‌گویی بباید و او را به آنچه می‌گوید نصدق کند به آنچه بر محمد شلیل نازل شده کفر ورزیده است)، و احادیث زیادی در این خصوص آمده است.

بنابراین مسلمین باید از پرسیدن طالع‌بین‌ها و غیب‌گویان و سایر شعبده‌بازها که از غیب خبر می‌دهند، و مسلمین را به نام طب و علاج و غیره فریب می‌دهند، پرهیز کنند چون پیامبر شلیل از این کار نهی کرده و از آن بر حذر داشته است، و آنچه برخی از مردم به نام طبابت انجام می‌دهند و از غیب خبر می‌دهند، مثل اینکه عمامه مریض، یا روسربی او، و یا امثال آن را بو می‌کنند و می‌گویند: این مریض چنین کرده، و از امور غیبی خبر می‌دهند، که در اصل عمامه مریض بر آن دلالت ندارد، و آنها چنین می‌کنند تا عوام را فریب دهنند،

و مردم فکر می‌کنند که اینها در طب مهارت دارند، و انواع بیماری‌ها و اسباب آن را می‌دانند، ممکن است مقداری دارو بدنه‌ند و به صورت تصادفی بر حسب تقدیر الهی بیمار شفا یابد و آنگاه مردم گمان می‌برند که علت شفا داروها بوده‌اند، و یا ممکن است بیماری به علت جن و شیاطینی باشد که در خدمت این فرد هستند، که ادعای طبیب بودن می‌کند، و او را از امور غیبی که از آن آگاهی دارند مطلع می‌کنند، و او بر آن اعتماد می‌کند، و جن‌ها و شیاطین را با عبادتی که برایشان مناسب است راضی می‌گرداند، و آنگاه جن‌ها از آن مریض دست می‌کشند، و دیگر او را اذیت نمی‌کنند، و این در مورد جن‌ها و شیاطین و کسانی که آنها را به کار می‌گیرند معروف است.

پس مسلمین باید از این افراد پرهیزند و دوری کنند، و یکدیگر را به ترک این کار توصیه نمایند، و در کارها فقط به الله سبحانه و تعالی توکل نمایند. و استفاده از رقیه و دعای شرعی و داروهای مباح. و رفتن برای معالجه پیش‌پزشکانی که بیماری مریض را با وسیله‌های محسوس و معقول بررسی می‌کنند، اشکالی ندارد.

در حدیث صحیحی از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (خداؤند هیچ بیماری را فرو نفرستاده مگر آنکه برای آن شفایی قرار داده، که برخی علاج آن را می‌دانند و برخی آنرا نمی‌دانند). و می‌فرماید: (هر بیماری دوایی دارد و هرگاه دارو و دوایی به مریض برسد به خواست خداوند بهبودی حاصل می‌شود). و می‌فرماید: (بندگان خدا! برای معالجه خود دارو استفاده کنید، و با آنچه حرام است خود را مداوا نکنید). و احادیث زیادی در این مورد است، از خداوند عز وجل مسئلت داریم که احوال و اوضاع مسلمین را اصلاح نماید، و دلها و جسم‌هایشان را از هر آفت و بیماری شفا بخشد، و همه را بر هدایت گرد یاورد، و ما و ایشان را از فتنه‌های گمراه کننده و از اطاعت شیاطین و یاوران آن نجات دهد، بیگمان خداوند بر همه چیز تواناست.

لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، وصلى الله وسلم وبارك على عبده ورسوله نبينا محمد وآلـه وصحبه.

رساله سوم: حکم تعبد با اوراد شرک آمیز و ساخته اهل بدعت

از عبد العزیز بن عبدالله بن باز به حضور برادر محترم...
سلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

اما بعد؛ نامه‌تان بدستم رسید خداوند شما را به هدایت خویش برساند، در نامه‌تان آمده بود که در منطقه شما افرادی هستند که به اوراد و اذکاری تمسک جسته‌اند که خداوند برای آن دلیلی نازل نفرموده است، و برخی از این اذکار بدعت هستند، و برخی شرک‌آمیز می‌باشند و آنها این اذکار را به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ نسبت می‌دهند، و این دعاها و اذکار را در مجالس ذکر یا در مساجد بعد از نماز مغرب می‌خوانند و فکر می‌کنند که این کار مایه تقرب به خداوند است، از اینکه می‌گویند: به حق خدا، مردان خدا، ما را به پاری خدا کمک کنید و ما را برای رسیدن به خدا پاری رسانید. و می‌گویند: ای قطب‌ها، ای بزرگان، ای مددکنندگان اجابت کنید، پیش خدا شفاعت کنید، این بنده‌تان است، ای ایستاده و در آستانه درگاه شما زانو زده است، و بخاطر کوتاهی خود هراسان است، ای رسول خدا، به فریاد ما برس، و ما کسی غیر از شما نداریم، خواسته‌های ما را، شما برآورده می‌سازید، و شما اهل الله هستید، به سید الشهداء حمزه و دیگر کسانی که از شما هستند مدد می‌جوییم، به فریاد ما برس ای رسول خدا.

و چنان می‌گویند: بار خدایا، درود بفرست بر کسی که او تو را سبب شکافته شدن اسرار جبروتی و بزرگی خود و علت شکافته شدن انوار رحمانی خویش قرار داده‌ای، و او را نایب حضرت پروردگار و خلیفه اسرار ذاتی خود قرار داده‌ای.

از نامه‌تان مشخص است که علاقمند هستید بدانید که کدام یک بدعت، و کدامیک از آن شرک هستند، و آیا نماز پشت سر امامی که این دعا را می‌خواند جایز است یا نه؟ پاسخ: الحمد لله وحده والصلوة والسلام على من لا نبی بعده وعلى آلل وصحبة من اهتدى بهداه إلى يوم الدين، أما بعد:

بدان که خداوند خلق را آفریده و پیامبران ﷺ را فرستاده تا فقط و تنها او عبادت شود، نه غیر از او، چنان که می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ لِجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون﴾ [الشوری: 56]. «من جن و انس را نیافریدم (و پیامبران را برنگزیدم) جز برای اینکه عبادتم کنند». عبادت یعنی اینکه با انجام دادن، و با پرهیز از آنچه خدا و رسول از آن نهی کرده‌اند از

خدا و پیامبر اطاعت شود، و به خدا و رسول او ایمان داشته باشیم، و عمل را خالصانه و فقط برای خدا با نهایت محبت و کمال فروتنی انجام دهیم، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَقَضَى
رَبُّكَ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: ٢٣]. «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید». یعنی خداوند فرمان داده و توصیه نمود که تنها او پرستش شود. و می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ ﴾ الْرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴽ مَلِكُ يَوْمِ الدِّينِ ﴾ إِيَّاكَ نَفْسُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴽ ﴾
[الفاتحة: ٢-٥]. «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است». خداوند متعال با این آیات روشن کرده است که تنها او مستحق عبادت است، و تنها او سزاوار است که از او کمک خواسته شود، و خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿فَاعْبُدُ اللَّهَ مُحْلِّصًا لَهُ
الْأَلْيَنَ﴾ [الزمر: ٢]. «پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان». و می‌فرماید: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخَاصِيرَنَ لَهُ الْدِينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [غافر: ١٤]. «(تنها) خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید، هرچند کافران ناخشنود باشند». و می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَنَعِّمُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (الجن: ١٨). «مساجد از آن خدادست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید». و آیات زیادی در این مورد است و همه بر این دلالت می‌نماید که واجب است که عبادت تنها و فقط برای الله انجام شود، و مشخص است که دعا با همه انواعش از عبادت است، پس با توجه به این آیات و آنچه در این مورد آمده است برای هیچ کسی جایز نیست که جز خداوند کسی را به فریاد بخواند، و یا از کسی کمک و یاری بجوید، اما در امور عادی و طبیعی و اسباب محسوس که مخلوق زنده‌ی حاضر توانایی آن را دارد کمک خواستن اشکالی ندارد، چون اینها عبادت نیستند، بلکه بر اساس تصریح نصوص و اجماع جایز است که انسان از انسان زنده‌ای که توانایی دارد در امور عادی کمک بگیرد، مثل اینکه برای دفع شر فرزند یا خدمتگذار یا سگش از او کمک بخواهد، یا اینکه انسان برای فردی دیگر که زنده است و توانایی دارد بنویسد، و از او کمک بخواهد، که او را در ساختن خانه‌اش یا درست کردن ماشین یاری کند، و به همین صورت در داستان موسی اشاره شده است: ﴿فَاسْتَغْنَثُهُ الَّذِي مِنْ شَيْعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾ [القصص:

۱۵]. آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود». همچنین کمک گرفتن انسان از یارانش در جهاد و جنگ از همین نوع است. اما کمک خواستن از مردها و جن‌ها و ملائکه و درختان و سنگ‌ها شرک اکبر است، و کاری است که مشرکین در مورد معبدان خود همچون لات و عزی و غیره انجام می‌دادند، و همچنین کمک خواستن از افراد زنده‌ای که فرد معتقد به ولایت آنهاست، کمک خواستن در آنچه جز خداوند بر آن قادر نیست مثل شفا دادن مریض و هدایت، رفتن به بهشت و نجات از دوزخ و امثال آن شرک اکبر است، آیات گذشته و دیگر آیاتی که به معنای آن آمده‌اند همه بر این دلالت می‌نمایند که متوجه شدن دلها در همه کارها به سوی خدا و خاص کردن عبادت فقط برای خدا واجب است، چون بندگان برای همین هدف آفریده شده‌اند، و به همین فرمان یافته‌اند، چنانکه در آیات سابق بیان شد، و چنانکه خداوند می‌فرمایند: ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا

نُشَرِّكُوا بِهِ شَيْئًا ﴿النساء: 36﴾. «وَخَدَا رَا بِپرستید! وَهِيچ چیز را همتای او قرار ندهید». و می فرماید: ﴿وَمَا أُمِرْتُ إِلَّا لِعَبِدُوا أَللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الَّذِينَ﴾ [آل‌بینة: 5]. «وَ دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند». و پیامبر ﷺ در حدیثی که معاذ روایت می کند فرمود: (حق خداوند بر بندگان این است که او را بپرستند و چیزی را با او شریک نسازند) و ابن مسعود روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمودند: (هر کسی بمیرد در حالی که که همتایی برای خدا قرار می دهد و به فریاد می خواند، به دوزخ می رود). بخاری. و در صحیحین از ابن عباس روایت است که پیامبر ﷺ وقتی او را به یمن فرستاد به او گفت: (تو نزد قومی که اهل کتاب هستند می روی پس اولین چیزی که باید آنان را به آن دعوت دهی گواهی دادن به اینکه هیچ معبود به حقی جز الله نیست)، و در عبارتی دیگر آمده است: (آنان را به این دعوت بده که هیچ معبود به حقی جز الله نیست و من پیغمبر خدا هستم).

و در روایت بخاری آمده است (آنها را به این دعوت بدیهی که خدا را یگانه بدانند). و در مسلم از طارق بن اشیم اشجاعی رض روایت است که پیامبر صلی الله علیہ و آله و سلم فرمود: (هر کسی خدا را یگانه بداند و به آنچه غیر از خدا پرستش می‌شود کفر بورزد، خون و مال او مصون است، و حساب او با خداوند عز و جل است). و احادیث زیادی در این مورد آمده است، و

این توحید اصل و اساس دین اسلام و پایه امت و رأس دستور و اساس فرائض است، و حکمت از آفرینش جن‌ها و انس‌ها توحید است، و حکمت و فلسفه ارسال پیامبران هم همین است، چنانکه در آیات سابق دال بر این هستند بیان شد، از آن جمله اینکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ لِجِنَّةٍ وَلِإِنْسَانٍ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاريات: 56]. «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند».

و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الظَّاغُوتَ﴾ [النحل: ٣٦]. «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!». و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنباء: 25]. «ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبدی بحق جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید».

و خداوند در مورد نوح و هود و صالح و شعیب ﷺ می‌فرماید که آنها به قوم خویش گفتند: ﴿أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٌ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: 65]. «(تنها) خدا را پرستش کنید، که جز او معبدی برای شما نیست». و این دعوت همه پیامبران است، چنانکه دو آیه گذشته بر این دلالت می‌نمایند، و دشمنان پیامبران اعتراف کرده‌اند که پیامبران آنها را فرمان می‌دهند که تنها خدا را عبادت کنند، و از معبدانی که علاوه از خدا پرستش می‌شوند دست بکشند، چنانکه خداوند عزو‌جل در داستان عاد می‌گوید که آنها به هود ﷺ گفتند:

﴿قَالُوا أَجِئْنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ إَبْأَوْنَا﴾ [الأعراف: 70]. «گفتند: آیا به سراغ ما آمدہ‌ای که تنها خدای یگانه را بپرستیم، و آنچه را پدران ما می‌پرستند، رها کنیم؟!». و خداوند در مورد قریش می‌گوید که وقتی پیامبران محمد ﷺ آنها را به اینکه تنها خدا را پرستش کنند و آنچه از ملائکه و اولیاء و بت‌ها و درختانی که علاوه از خداوند آن را می‌پرستند رها کنند گفتند: ﴿أَجْعَلَ الْأَلْهَمَ إِلَهًا وَجَمِيعًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ مُعْجَابٌ﴾ [ص: 5]. «آیا او بجای اینهمه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این براستی چیز عجیبی است!». و خداوند متعال درباره آنها می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْرِهُونَ﴾ ۲۵

وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَنَارِكُوا إِلَهَنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ ﴿الصافات: 35-36﴾. «چرا که وقتی به آنها گفته می شد: معبدی جز خدا وجود ندارد، تکبر و سرکشی می کردند. و پیوسته می گفتند: آیا ما معبدان خود را بخاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟!». و آیات زیادی هست که بر این معنی دلالت می نماید، و از آیات و احادیثی که ذکر نمودیم برایتان روشن می گردد که این دعاها و انواع کمک خواسته هایی که تو در سوال خود آنرا بیان کرده ای همه از انواع شرک اکبر هستند، چون اینها یعنی عبادت و پرستش غیر از الله، در این دعاها چیزهایی از مردها خواسته شده که جز الله کسی دیگر توانایی انجام آن را ندارد، و این از شرک مشرکین گذشته رشت تر و بدتر است، چون مشرکین قدیم فقط در حالت آسایش و راحتی شرک می ورزیدند، اما در سختی عبادت را فقط خاص خدا می کردند، چون آنها می دانستند که تنها خداوند می تواند آنها را از سختی نجات دهد، چنانکه خداوند در مورد این مشرکین در کتابش می فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلَىٰ دَعَوْا اللَّهَ مُحْمَلاً صِرَاطَ الْمُرْسَلِينَ لَهُ الْأَلْيَمُ فَلَمَّا بَعْدَهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ [العنکبوت: 65]. «هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می خوانند (و غیر او را فراموش می کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می شوند». و خداوند متعال در آیه ای دیگر خطاب به آنان می گوید: ﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَاهُ فَلَمَّا بَعْدَهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضُتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَنُ كَفُورًا﴾ [الإسراء: 67]. «و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او، تمام کسانی را که (برای حل مشکلات خود) می خوانید، فراموش می کنید؛ اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می گردانید؛ و انسان، بسیار ناسپاس است». اگر کسی از مشرکین این زمان بگوید: هدف ما این نیست که اینها خودشان ما را شفا می دهند یا به ما سود و زیان می رسانند، بلکه هدف ما این است که اینها در این مورد پیش خدا برای ما شفاعت کنند؟

در پاسخ باید گفت:

هدف و مقصد کفار گذشته همین بود، و منظور آنها این نبود که معبدانشان می آفرینند، و روزی می دهند، یا خودشان می توانند سود و زیان برسانند، و آنچه خداوند در قرآن در مورد مشرکین گفته است که منظور آنها شفاعت و مقام معبدانشان بوده و می خواسته اند که آنها را به خدا نزدیک کنند ادعای شما را باطل می کند، چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُوْنِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَوْنًا عِنْدَ اللَّهِ ﴾ [یونس: 18]. «آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: «اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!». سپس خداوند ادعای آنها را رد می‌کند و می‌گوید: ﴿ قُلْ أَتُنَبِّئُنَّكُمْ أَنَّ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ، وَتَعَالَى عَمَّا يُشَرِّكُونَ ﴾ [یونس: 18]. «بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمانها و زمین سراغ ندارد؟! منزه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند».

پس خداوند بیان می‌دارد که او در آسمانها و زمین از شفاعت کننده‌ای که نزد او شفاعت کند به صورتی که منظور مشرکین است سراغ ندارد، و آنچه را که خدا نمی‌داند وجودی ندارد؛ چون هیچ چیزی برای خداوند پوشیده و پنهان نیست، و می‌فرماید: ﴿ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۚ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدُ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الْدِينَ ۖ أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمُخَالِصُ ﴾ [الزمر: 1-3]. «این کتابی است که از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است. ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان! آگاه باشید که دین خالص از آن خدادست». پس خداوند روشن می‌نماید که عبادت مختص اوست، و بندگان باید آنرا خالص خداوند کنند، چون وقتی خداوند پیامبرش را به خالص کردن عبادت برای خدا فرمان می‌دهد در حقیقت به همه مردم فرمان می‌دهد، و دین در اینجا یعنی عبادت، و عبادت همانطور که قبل اگذشت یعنی اطاعت از خدا و اطاعت از پیامبر ﷺ، و دعا و کمک خواستن، و ترس و امید، و ذبح نذر در عبادت داخل هستند، همانطور که نماز و روزه و دیگر چیزهایی که خدا و پیامبرش به آن فرمان داده‌اند از زمرة عبادت می‌باشد، سپس بعد از این خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿ وَالَّذِينَ أَخْذُوا مِنْ دُونِهِ أُولَئِكَ أَءَمَّا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيَقْرِبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى ﴾ [الزمر: 3]. «و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: «اینها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند». یعنی می‌گویند ما آنها را عبادت می‌کنیم تا ما را به خدا نزدیک کنند، خداوند با رد ادعای آنها می‌گوید: ﴿ إِنَّ اللَّهَ ﴾

يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ [الزمر: 3]. خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند!. پس خداوند متعال در این آیه کریمه توضیح می‌دهد که کافران معبدان غیر از خدا را فقط به خاطر این پرسش می‌کردند که آنها را به خدا نزدیک کنند، و مقصد کفار در گذشته و حال همین بوده است، و خداوند این را ابطال می‌نماید و می‌گوید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ﴾ [الزمر: 3]. خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند!. پس خداوند دروغ آنها را در ادعای اینکه معبدانشان آنان را به خدا نزدیک می‌کند و کفرشان را که با عبادت معبدان باطل به خدا کفر ورزیده‌اند را واضح نموده، و اگر کسی اندکی درک و تشخیص داشته باشد می‌داند که علت کفر کافران گذشته این بود که آنها پیامبران و اولیاء و درختان و سنگ‌ها و دیگر مخلوقات را میان خود و خداوند میانجی و شفاعت کننده قرار داده بودند، و معتقد بودند که اینها نیازهای آنان را بدون اجازه و رضامندی خداوند بر آورده می‌سازد، چنانکه وزیران پادشاهان را سفارش می‌کنند، پس آنها خداوند عز و جل را با پادشاهان و رهبران مقایسه کرده و می‌گفتند: همانطور که هر کسی نیاز و کاری با پادشاه داشته باشد خواص و وزراء پادشاه را شفیع و میانجی قرار می‌دهد، ما هم با پرسش پیامبر و اولیا خود را به خدا نزدیک می‌کنیم، و این فکر نهایت باطل و پوچی است، چون خداوند شبیه و همتایی ندارد، و با آفریده‌هاش مقایسه نمی‌شود، و هیچ کسی نزد او شفاعت نمی‌کند مگر آنکه خداوند به او اجازه شفاعت بدهد، خداوند فقط برای اهل توحید اجازه شفاعت می‌دهد، و خداوند متعال بر هر چیزی تواناست، و به همه چیز دانست، و او مهربان‌ترین مهربانان است، از هیچ کسی نمی‌ترسد، چون او تعالی بر بندگانش تسلط کامل دارد و هر طور بخواهد در آنان تصرف می‌نماید و به خلاف پادشاهان و رهبران که آنها بر همه چیز توانایی ندارند، از این رو به افرادی نیازمندند که در کارهایی که ممکن است نتوانند انجام دهنند آنها را کمک نمایند، بنابراین به وزراء و لشکریانش نیاز دارند، و همچنین آنها به افرادی نیاز دارند که نیازهای

کسانی را که آنها نیازهایشان را نمی‌دانند به آنها بگویند، بنابراین باید افرادی از وزراء و خواص آنها را راضی کند و عاطفه‌شان را تحریک نماید، اما خداوند از همه آفریده‌هایش بی‌نیاز است، و خداوند نسبت به مردم از مادرانشان مهربانتر و او حاکم عادل است هر چیز را به اقتضای حکمت و علم و قدرت خویش در جای آن قرار می‌دهد، پس جایز نیست که به هیچ صورتی خداوند با آفریده‌هایش مقایسه شود، بنابراین خداوند در کتاب خویش توضیح می‌دهد که مشرکین اعتراف می‌کردند که آفریننده، روزی دهنده، تدبیر کننده خداوند است، اقرار می‌کردند که او به درمانده کمک می‌کند و بلا را دور می‌سازد، و زنده می‌کند و می‌میراند و کشمکش و مجادله بین مشرکین و پیامبران فقط در خاص کردن عبادت برای خداوند بود چنانچه خداوند عز وجل می‌فرماید: ﴿وَلِئِنْ سَأَلْتُهُمْ مَنْ حَلَّقُهُمْ يَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ [الزخرف: 87]. «و اگر از آنها بپرسی چه کسی آنان را آفریده، قطعاً می‌گویند: خدا». و می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْبُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْنَ يَمِلِكُ السَّمَعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدِيرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا ثَاقِبُونَ﴾ [یونس: 31].

(بگو): «چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشمهاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟» بزودی (در پاسخ) می‌گویند: «خدا»، بگو: «پس چرا تقوای پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید)!». و آیات زیادی در این مورد آمده است و پیش‌تر آیاتی ذکر شدند که بر این دلالت داشتند که کشمکش و اختلاف میان پیامبران و امت‌ها در مورد اخلاق عبادت و خاص کردن طاعت برای خداوند بوده است، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِّي أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنَبْنَا الظَّاغُوتَ﴾ [النحل: 36]. «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرسیتید؛ و از طاغوت اجتناب کنید». و دیگر آیاتی که در این مورد آمده است و خداوند در جاههای زیادی قضیه شفاعت را بیان کرده است، چنان که در سوره بقره می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: 255]. کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟!». و می‌فرماید: ﴿وَكَمْ مَنْ مَلَكٌ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَرَضَخَ﴾

[النجم: 26]. «وَ چه بسیار فرشتگان آسمانها (با آن مقام و منزلتشان) شفاعت آنها سودی نبخشند مگر پس از آنکه خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد!». و در توصیف ملائکه می‌گوید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرْتَضَى وَهُمْ مِنْ حَشِّيَّةٍ مُشْفَقُونَ﴾ [الأنبياء: 26]. «و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند؛ و از ترس او بینناکند». و خداوند عز وجل خبر داده است که او تعالیٰ کفر را از بندگانش نمی‌پذیرد، و فقط شکر را از آنها می‌پسندد، و شکر یعنی یگانه داشتن خدا و اطاعت از او، و در سوره زمر می‌فرماید: ﴿إِنَّكُفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَنِّيْعَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفُرُ وَإِنَّ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾ [ال Zimmerman: 7]. «اگر کفران کنید، خداوند از شما بی‌نیاز است و هرگز کفران را برای بندگانش نمی‌پسندد؛ و اگر شکر او را بجا آورید آن را برای شما می‌پسندد!».

و بخاری در صحیح خود از ابوهریره رض روایت می‌کند که او گفت: ای پیامبر خدا، شفاعت تو در روز قیامت بیشتر نصیب چه کسی می‌گردد؟ فرمود: «هر کسی خالصانه از ته قلب بگوید لا إله إلا الله». و از انس رض روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر پیامبری دعایی دارد که اجابت می‌شود، همه پیامبران دعاهاخی خود را در دنیا کردند اما من دعایم را گذاشته‌ام تا در روز قیامت برای امت خود شفاعت کنم، پس شفاعت من به هر کسی از امت من که در حالی بمیرد که به خدا شرک نورزیده است می‌رسد». احادیث زیادی در این مورد آمده است و همه آیات و احادیثی که ذکر کردیم بر این دلالت می‌کنند که عبادت فقط و تنها حق خداوند است و جایز نیست که هیچ چیزی از عبادت برای پیامبران و غیره انجام شود، و شفاعت در اختیار خداوند است، چنانکه می‌فرماید: ﴿فُلِّلَهِ الْشَّفَاعَةُ جَمِيعًا﴾ [ال Zimmerman: 44]. «بگو: تمام شفاعت از آن خدادست». و هیچ کسی مستحق شفاعت قرار نمی‌گیرد مگر بعد از آنکه خداوند به شفاعت‌کننده اجازه دهد، و از کسی که در مورد او شفاعت می‌شود راضی باشد، و خداوند چنانکه قبله گفته شد جز توحید چیزی را نمی‌پسندد، و مشرکین بهره‌ای از شفاعت ندارند، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَمَا تَنَعَّمُهُمْ شَفَاعَةُ الْشَّاغِرِينَ﴾ [المدثر: 48]. «از این رو شفاعت شفاعت‌کنندگان به حال آنها سودی

نمی بخشد». و می فرماید: ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ [غافر: 18]. «برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود». و ظلم وقتی بطور مطلق ذکر شود منظور از آن شرک است، چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [آل‌بقرة: 254]. «و کافران، خود ستمگرند؛ (هم به خودشان ستم می کنند، هم به دیگران)». و می فرماید: ﴿إِنَّكَ أَلْشِرِكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [آل‌قمان: 13]. «در حقیقت که شرک، ظلم بزرگی است». اما آنچه شما بیان داشته‌ای که برخی از صوفیان در مساجد و جاههای دیگری می گویند: اللَّهُمَّ صلِّ عَلَى مَنْ جَعَلْتَهُ سَبِيلًا لَا شَقَاقَ أَسْرَارِكَ الْجَبْرُوتِيهِ وَ انْفَلَاقًا لِأَنوارِكَ الرَّحْمَانِيهِ، فَصَارَ نَائِبًا عَنِ الْحَضْرَهِ الرَّبَانِيهِ وَخَلِيفَهِ أَسْرَارِكَ الدُّنْيَويَّهِ... الخ.

در پاسخ باید گفت:

این کلام و امثال آن از جمله تکلف است که پیامبر ﷺ از آن نهی کرده است، چنانکه مسلم در صحیح از عبد الله بن مسعود روایت می کند که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «سخت گیران و تکلف کنندگان هلاک شده‌اند» سه بار این جمله را تکرار فرمود، امام خطابی ﷺ می گوید: (متنقطع) یعنی کسی که سخت گیری و تکلف می کند و به شیوه اهل کلام به دنبال چیزهایی می رود که فایده‌ای ندارد، و در قضایایی فرو می رود که به عقلشان نمی رسد.

و ابو السعادات ابن اثیر می گوید: (متنقطعون: تکلف کنندگان) کسانی هستند که در سخن غلو و مبالغه می کنند و از ته گلو حرف می زنند. و (متنقطع) از نطع گرفته شده، و نطع یعنی ته کام، و به هر کسی که در سخن گفتن یا در عمل سخت گیری و تکلف می نماید این کلمه اطلاق می گردد.

با توجه به معنایی که این دو امام از ائمه لغت و زبان گفته‌اند برای شما و برای هر صاحب فکری مشخص می شود که درود فرستادن بر پیامبر ﷺ با این کیفیت نوعی تکلف است.

و از تکلف و سخت گیری نهی شده است و مسلمان باید در درود فرستادن بر پیامبر ﷺ از شیوه‌ای استفاده کند که پیامبر برای درود فرستادن بر ایشان ﷺ به مردم نشان داده

است، و این کیفیت از دیگر صورت‌های درود، انسان را بی نیاز می‌گرداند، چنانکه بخاری و مسلم در صحیحین روایت می‌کنند، بخاری از کعب بن عجره رض روایت می‌کند که اصحاب رض گفتند: ای رسول خدا، به ما امر شده که بر تو درود بفرستیم پس چگونه بر تو درود بفرستیم؟ فرمود: (بگوئید: اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد، کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَحِيدٌ. وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلِي اِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ اِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَحِيدٌ).

و در صحیحین از ابی حمید ساعدی رض روایت است که آنها گفتند: ای رسول خدا چگونه بر تو درود بفرستیم؟ فرمود: (بگویید: اللهم صل علی محمد وعلی ازواجه، وذریته کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم، وبارک علی محمد وعلی ازواجه، وذریته کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَحِيدٌ).

و در صحیح مسلم از ابی مسعود انصاری رض روایت است که گفت: بشیر بن سعد گفت: ای رسول خدا به ما فرمان داده شده که بر تو درود بفرستیم چگونه بر تو درود بفرستیم؟ پیامبر سکوت کرد سپس گفت: (بگویید: اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد، کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم وبارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم فی الْعَالَمَيْنِ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَحِيدٌ. سلام همانطور است که می‌دانید). بنابراین شایسته است مسلمان در درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسالم از همین کلمات و امثال این که از پیامبر نقل شده‌اند استفاده کند، چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسالم از همه مردم بهتر می‌داند چه کلماتی باید در حق او بکار برد شود، همانطور که او بهتر می‌داند چه کلماتی باید در حق پروردگارش بکار برد شوند.

اما کلماتی که با تکلف ترتیب داده شوند و ساخته و پرداخته افراد باشند ممکن است معنای درستی نداشته باشد، مثل کلماتی که شما در سوال ذکر کرده‌اید، نباید این کلمات بکار برد شوند چون این تکلف است و ممکن است با معانی نادرستی تفسیر شوند و علاوه بر این کلماتی که رسول الله صلی الله علیه و آله وسالم برای درود انتخاب نموده و امت را به آن راهنمایی کرده است مخالف هستند، و پیامبر صلی الله علیه و آله وسالم از همه مردم داناتر و خیرخواه‌تر و دورتر از تکلف و سخت گیری است.

امیدوارم دلایلی که ما برای بیان حقیقت توحید و حقیقت شرک و فرق مشرکین گذشته با مشرکین این زمان ذکر کردیم و آنچه در مورد کیفیت درود فرستادن بر پیامبر ﷺ بیان داشتیم کفايت کند و طالب حق را کنترل نماید، اما کسی که که علاقه‌ای به شناخت حق ندارد او پیرو هوا و امیال نفس خود است، خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿فَإِنَّمَا سَتَّاحِيْجُوْلَكَ فَأَعْلَمُ أَنَّمَا يَتَّسِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمِنْ أَضَلِّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُمْ بِغَيْرِ هُدَىٰ مِنْ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [القصص: 50]. «اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوسهای خود پیروی می‌کنند! و آیا گمراهتر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود؟! مسلمان خداوند قوم ستمنگر را هدایت نمی‌کند!». خداوند در این آیه بیان می‌دارد که مردم در برابر هدایت و دین حقی که خداوند پیامبران را با آن مبعوث کرده است دو گروه هستند: یکی پیام خدا و پیامبرش را می‌پذیرد، و گروه دوم پیرو هوای نفس خود هستند، و خداوند خبر داده که هیچ کسی گمراهتر از کسی نیست که از هوای نفس خود پیروی می‌کند.

از خداوند مسئلت می‌نماییم که ما را از پیروی و اطاعت از هوای نفس مصون و محفوظ بدارد، و همچنین از او تعالی می‌خواهیم که ما و شما و سایر برادران ما را از زمرة کسانی بگرداند که فرمان خدا و پیامبر را می‌پذیرند و شریعت او را بزرگ و محترم می‌دارند، و از همه بدعتها و هوا پرستی‌هایی که مخالف شریعت هستند پرهیز می‌کنند، بیگمان خداوند بخشند و بزگوار است.

وصلی الله على عبده ورسوله نبينا محمد وآلـه وأصحابـه وأتبـاعـه بإحسـان إلـيـ يوم الدـين^(۱).

پرهیز از بدعت‌ها

رساله اول: حکم جشن گرفتن برای میلاد پیامبر ﷺ و غیره

الحمد لله والصلاه والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن اهتدى بهداه، أما بعد:

بسیاری در مورد حکم جشن گرفتن برای میلاد پیامبر ﷺ و بلند شدن برای ایشان در مراسم جشن و سلام دادن بر او و دیگر کارهایی که در جشن میلاد انجام می‌شوند می‌پرسند.

در پاسخ باید گفت: جشن گرفتن برای میلاد پیامبر و یا کسی دیگر جایز نیست؛ چون این کارها از بدعت‌هایی است که در دین ایجاد شده است و پیامبر ﷺ و خلفای راشدین و دیگر صحابه رضوان الله عليهم و تابعین در قرن‌هایی که فضیلت داده شده‌اند این کار را نکرده‌اند و حال آنکه آنها سنت را بهتر می‌دانسته‌اند و بیشتر پیامبر ﷺ را دوست می‌داشته‌اند و از بعده‌ها بیشتر پیرو ایشان بودند، و از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (هر کس در کار ما چیزی ایجاد کند که از ما نیست مردود است). و در حدیثی دیگر می‌گوید: (به سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت یافته تمسک بجوييد و با دندان آنرا بگيريد و از چيزهای تازه ایجاد شده بپرهیزيد، هر چيز تازه‌ای بدعت است و هر بدعتی گمراهی است). پس در این دو حدیث به شدت از ایجاد بدعت و عمل کردن به آن بر حذر داشته است و خداوند متعال در کتابش می‌فرماید: ﴿وَمَا ءانِكُمُ الرَّسُولُ فَحْذُوهُ وَمَا بَهْنَكُمْ عَنْهُ فَأَنْهُوا﴾ [الحشر: 7]. «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و آنچه نهی کرده خوداری نمائید، و از (مخالفت) خدا بپرهیزید». و خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿فَلَيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63]. «پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی در دنایک به آنها برسد». و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أَسْوَأَ حَسَنَةً﴾

لَمْنَ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿الأحزاب: 21﴾. «مسلمما برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند». و می‌فرماید: ﴿وَالسَّيِّفُورُكَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَصْحَارِ وَالَّذِينَ أَتَبَعُوهُمْ يَإِحْسَنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّهُمْ جَنَّتٍ تَجَرَّى تَحْتَهَا الْأَنَهَرُ خَلِيلِنَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبه: 100]. «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و با غایابی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ». و می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكَلَتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَأَمْمَتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيَنًا﴾ [المائدہ: 3]. «امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم». و آیات زیادی در این مورد آمده است.

و ایجاد چنین جشن‌هایی برای میلاد پیامبر به معنی این است که خداوند دین را برای این امت کامل نکرده است و پیامبر ﷺ آنچه را که امت باید انجام دهد به امت نرسانیده است، تا اینکه این‌ها آمده‌اند چیزهایی در شریعت خداوندی ایجاد کرده‌اند که به آن فرمان نداده است، و گمان می‌برند این کار آنها را به خدا نزدیک می‌کند، تردیدی نیست که این خطر بزرگی است و به معنی اعتراض کردن بر خداوند و پیامبرش می‌باشد و حال آنکه خداوند دین را برای بندگانش کامل نموده و نعمت را بر آنها اتمام کرده است.

و پیامبر ﷺ به طور واضح و آشکار دین را به مردم رسانیده است، و هیچ راهی که انسان را به بهشت می‌رساند و از جهنم دور می‌کند را نگذاشته مگر اینکه آن را برای امت بیان نموده است، چنان که در حدیث صحیح از عبدالله بن عمر و ھبّه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: (خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده، مگر اینکه بر او لازم بوده که امت خود را به سوی خوبی‌هایی که می‌داند، و آنها را از شر آنچه می‌داند ترساند). مسلم.

و مشخص است که پیامبر ما محمد ﷺ برترین و آخرین پیامبر است و از همه پیام

الهی را کاملتر رسانیده و در خیر خواهی از همه کاملتر است، پس اگر جشن گرفتن برای تولد از دین و مورد پسند خداوند می بود پیامبر ﷺ آنرا برای امت بیان می کرد، یا در دوران حیاتش آنرا انجام می داد، و یا اصحاب او ؓ آنرا انجام می دادند، پس وقتی هیچ کسی از آنان این کار را نکرده است، مشخص است که این کار از اسلام نیست، بلکه از زمرة بدعتهایی است که پیامبر ﷺ امت خویش را از آن بر حذر داشته است، چنانکه در دو حدیث سابق بیان شد، و احادیث دیگری نیز به همین مفهوم آمده‌اند، مثل اینکه پیامبر ﷺ در خطبه جمعه می گفت: (اما بعد: بهترین سخن کتاب خداست، و بهترین رهنماود، رهنماود محمد ﷺ است، و بدترین امور چیزهای تازه ایجاد شده می باشند و هر بدعتی گمراهی است). مسلم.

و آیات و احادیث زیادی در این مورد آمده است و گروهی از علماء به صراحة جشن‌های تولد را رد کرده و از آن بر حذر داشته‌اند، اما برخی از متاخرین مخالفت کرده و گفته‌اند اگر جشن با منکراتی همچون غلو در مورد پیامبر و اختلاط زنان و مردان، استفاده از وسائل لغو و لهو و دیگر منکرات همراه نباشد جایز است، و آنها ادعا کرده‌اند که این جشن‌ها بدعت حسن‌هستند، اما قاعده شرعی این است که مردم وقتی در چیزی اختلاف می‌کنند باید آنرا به کتاب خدا و سنت پیامبرش محمد ﷺ ارجاع دهند، چنانکه خداوند عز و جل می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ شَرَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرِدُوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ أَلَاخِرٌ ذَلِكَ حَيْرٌ وَأَحَسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: 59]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر (علماء و حکام مسلمان) را! و هرگاه در چیزی نزع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است». و می فرماید: ﴿وَمَا أَخْلَقْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: 10]. «در هر چیز اختلاف کنید، داوریش با خداست». و ما مسئله جشن می‌لاد را به کتاب خدا وقتی ارجاع می‌دهیم و می‌بینیم که کتاب خدا ما را به پیروی از پیامبر ﷺ فرمان می‌دهد و ما را از آنچه ایشان ﷺ نهی کرده است بر حذر می‌دارد، و به ما می‌گوید که خداوند برای این امت دین را کامل گردانیده است، و این جشن گرفتن از تعالیم پیامبر

﴿الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ﴾ نیست، بنابراین از دینی که خداوند برای ما آنرا تکمیل نموده و به ما فرمان داده که در آن از پیامبر اطاعت کنیم نیست، و همچنین زمانیکه آنرا به سنت پیامبر ارجاع می‌دهیم می‌بینیم که نه پیامبر جشن تولد گرفته، و نه به آن فرمان داده است، و نه اصحاب او ﷺ این کار را کرده‌اند، پس می‌دانیم که این از دین نیست بلکه بدعتی است که ایجاد شده است، و نوعی اختیار مشابهت یهود و نصارا است که چنین جشن‌هایی بر پا می‌کنند، بنابراین برای هر کسی که کوچکترین بینش و علاوه‌ای به پذیرفتن حق داشته باشد واضح است که جشن گرفتن برای میلاد از دین اسلام نیست، و بلکه از بدعت‌هایی است که تازه ایجاد گردیده‌اند، و خداوند و پیامبرش ما را به دوری از آن فرمان داده‌اند، و نباید از اینکه مردم در سایر کشورها این مراسم را جشن می‌گیرند فریب خورد، چون که معیار حق عمل اکثریت نیست، بلکه حق فقط با دلایل شرعی شناخته می‌شود، چنانکه خداوند متعال در

مورد یهود و نصارا می‌گوید: ﴿وَقَالُوا لَن يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُوَدًا أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ أَمَانِيْهُمْ قُلْ هَاكُوْا بُرْهَنَتَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَدِيقِنَ﴾ [آل‌بقرة: 111]. آنها گفتند: هیچ کس، جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این آرزوی آنهاست! بگو: اگر راست می‌گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید!. و می‌فرماید: ﴿وَإِن تُطِعَ أَكْثَرَ مَن فِي الْأَرْضِ يُضْلُلُوكَ عَن سَبِيلِ اللّٰهِ﴾ [آل‌انعام: 116]. «اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند».

و اغلب این جشن‌ها با اینکه بدعت هستند منکرات دیگری همچون اختلاط زنان و مردان و استفاده از موسیقی و نوشیدن چیزهای مست کننده و مخدّر و غیره را به همراه دارند، گاهی منکرات بزرگتر از این در آن یعنی شرک اکبر رخ می‌دهد و بر پا کنندگان مراسم با غلو در وصف رسول خدا یا در وصف دیگر اولیا و به فریاد خواندن پیامبر و کمک خواستن از او و اعتقاد داشتن به او که او غیب می‌داند و دیگر امور کفر آمیزی که بسیاری از مردم در جشن میلاد دچار شرک اکبر می‌گردند، و در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (از غلو و افراط در دین بپرهیزید، آنچه کسانی را که پیش از شما بودند هلاک کرد غلو در دین بود). و می‌فرماید: (در مورد من غلو و افراط نکنید

آنگونه که نصارا در مورد پسر مریم غلو و افراط کردند، من بنده‌ای هستم، پس بگویید بنده خدا و پیغمبرش). بخاری.

و یکی از شگفتی‌ها این است که بسیاری از مردم برای شرکت در این مراسم‌هایی که ساخته و پرداخته بدعت‌گذاران هستند تلاش می‌کنند و دفاع می‌نمایند، اما در نمازهای جمیعه و جماعت که خداوند آن را بر آنها فرض نموده شرکت نمی‌کنند و به آن توجهی نمی‌کنند که منکر بزرگی انجام داده‌اند، بدون تردید که علت این کار ضعف ایمان و کمبود بیانش و انباشته شدن زنگار انواع گناهان بر دلهاست، از خدا می‌خواهیم که ما و سایر مسلمین را نجات دهد.

بعضی گمان می‌برند که پیامبر ﷺ در جشن میلاد حاضر می‌شود و به خاطر این به احترام او بلند می‌شوند و به او خوش آمد می‌گویند، و این کار بس باطل و از زشت‌ترین نوع جهالت است، چون پیامبر ﷺ قبل از روز قیامت از قبرش بلند نمی‌شود، و با هیچ کسی از مردم ارتباط برقرار نمی‌کند، و روح او در اعلیٰ علیین در بهشت برین است، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيْتُونَ﴾ ۱۵ ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ تَبْعَثُونَ﴾ [المؤمنون: 15-16]. «سپس شما بعد از آن می‌میرید. سپس در روز قیامت برانگیخته می‌شوید.»

و پیامبر ﷺ فرمود: (من اولین کسی هستم که در روز قیامت قبر او شکافته می‌شود، و من اولین شفاعت کننده و اولین کسی هستم که شفیع قرار داده می‌شوم) پس این آیه کریمه و حدیث شریف و دیگر آیات و احادیث که به معنای آن آمده‌اند همه بر این دلالت می‌نمایند که پیامبر ﷺ و دیگر مرددها در روز قیامت از قبرهایشان بیرون می‌آیند، و این امری است که همه علمای مسلمین بر آن اجماع دارند و در آن میان آنها اختلافی نیست، پس باید هر مسلمانی این چیزها را بداند و از بدعت‌ها و خرافات بی‌دلیلی که افراد جاهل و امثالشان ایجاد کرده‌اند بپرهیزد.

اما درود فرستادن بر پیامبر ﷺ از برترین عبادتها است و از اعمال صالح می‌باشد چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلِّوْنَ عَلَى النَّبِيِّ يَتَأَمَّلُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلَوَاتُهُمْ وَسَلَامُهُ تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: 56]. «خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستد؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گویید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید». و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی یک بار بر من درود بفرستد خداوند در عوض ده بار برای او درود می‌فرستد).

و در همه اوقات می‌توان درود فرستاد و در آخر نمازها بر آن تاکید شده و نزد همه علماء در تشهید اخیر درود خواندن واجب است، و در جاهای زیادی همچون بعد از اذان و به هنگام شنیدن نام پیامبر ﷺ و در شب و روز جمعه، سنت موکده است.

از خداوند می‌خواهیم که به ما و همه مسلمین توفیق آگاهی یافتن در دین و پایداری بر آن را عنایت کند و به ما تمسک به سنت و پرهیز نمودن از بدعت را ارزانی کند،
سی گمان او تعالیٰ بخشنده و بزرگوار است.

وصلی الله وسلام على نبینا محمد وعلی آلہ وصحبہ.

رساله دوم: جشن گرفتن در شب اسراء و معراج الحمد لله، والصلوة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبہ. أما بعد:

تردیدی نیست که اسراء و معراج از نشانه‌های بزرگ الهی هستند که بر صداقت پیامبر ﷺ بر بالا بودن جایگاه ایشان نزد خداوند دلالت دارد، همانطور که نشانه قدرت آشکار خداوند بر بالاتر بودن از همه آفریده‌هایش قرار دارد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَى بِعِبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَرَّكَنَا حَوْلَهُ لِنُرْيِهِ مِنْ أَيْمَانَنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الإسراء: 1]. «پاک و منزه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی -که گردآگردش را پربرکت ساخته‌ایم- برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست».

و به تواتر از پیامبر ﷺ ثابت شده که او به آسمانها برده شده و دروازه آسمانها بروی او گشوده شده‌اند تا اینکه از آسمان هفتم گذشته است، و خداوند با او آنچه خواسته سخن گفته است و نمازهای پنج گانه را بر او فرض گردانیده است، خداوند ابتدا پنجاه نماز بر او فرض کرد، اما پیامبر باز به خداوند مراجعه نمود و خواست تخفیف به او بدهد و همچنان

به مراجعه ادامه داد تا اینکه نمازها پنج تا شدند، پس پنج نماز فرض است، و پاداش آن پاداش پنجاه نماز می‌باشد، چون پاداش هر نیکی ده برابر می‌شود. خداوند را به خاطر همه نعمتها یاش سپاس می‌گوییم.

شی که واقعه اسراء و معراج رخ داد در احادیث صحیح مشخص نشده که در رجب است یا در ماهی دیگر، و همه روایاتی که این شب را تعیین می‌کنند نزد علمای اهل حدیث ثبوت ندارند، و خداوند حکمت والایی در مشخص نکردن و بردن آن از یاد مردم دارد، و اگر هم مشخص باشد برای مسلمین جایز نیست که در آن بصورت ویژه عبادتها یابی انجام دهنند، و جایز نیست که آنرا جشن بگیرند؛ چون پیامبر ﷺ و اصحابش این شب را جشن نگرفته‌اند، و چیزی ویژه آن نکرده‌اند، و اگر جشن گرفتن جایز می‌بود پیامبر ﷺ این مسئله را برای امت توضیح می‌داد و اگر چنین کاری انجام می‌داد همه آنرا می‌دانستند، و اصحاب میشنه آنرا برای ما نقل می‌کردند، چنان که همه آن چیزی که امت بدان نیاز دارد نقل نموده‌اند و در نقل دین هیچ کوتاهی نورزیده‌اند، و بلکه آنها برای انجام هر خیر و خوبی پیشگام بوده‌اند، پس اگر جشن گرفتن در این شب مشروع و جایز بود آنها پیش از همه مردم آنرا انجام می‌دادند، و پیامبر ﷺ از همه مردم برای مردم خیر خواهتر است و ایشان رسالت را تا آخرین حد به مردم رسانیده و امانت را ادا کرده است، بنابراین اگر بزرگداشت این شب و جشن گرفتن آن از دین می‌بود پیامبر ﷺ از آن غافل نمی‌ماند و آن را پنهان نمی‌کرد، پس وقتی پیامبر این را نگفته و انجام نداده است معلوم می‌شود که جشن گرفتن و بزرگداشت این شب از اسلام نیست، و خداوند دین این امت را تکمیل کرده است و نعمت را بر آنان اتمام نموده و کسی که در دین چیزی را مشروعیت بدهد که خداوند به آن فرمان نداده رد کرده است، چنانکه خداوند متعال در سوره مائده می‌فرماید:

*﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَمْتَعْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدہ: 3].
 «امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم». و می‌فرماید: *﴿أَمَ لَهُمْ شَرَكَوْا شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الْدِينِ مَا لَمْ يَأْذِنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلَمَةُ الْفَصْلِ لَقُضَى بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [الشوری: 21]. «آیا معبدانی دارند که بی‌اذن خداوند آیینی برای آنها ساخته‌اند؟! اگر مهلت

معینی برای آنها نبود، در میانشان داوری می‌شد (و دستور عذاب صادر می‌گشت) و برای ظالمان عذاب دردناکی است». و در احادیث صحیح از رسول خدا ﷺ ثابت است که از بدعتها بر حذر داشته و تصریح نموده که هر بدعتی گمراهی است، و اینگونه امت را از خطر بدعت آگاه کرده و آنها را از ارتکاب آن بر حذر داشته است، از آن جمله اینکه در صحیحین از عایشه ؓ روایت که پیامبر ﷺ فرمود: (هر کسی در امر ما چیزی ایجاد کند که از آن نیست مردود است). و در روایتی از مسلم آمده است: (هر کسی کاری کند که امر و دستور ما بر آن نیست کارش مردود است). و همچنین در صحیح مسلم از جابر ؓ روایت است که می‌گوید: پیامبر ﷺ در خطبه روز جمعه خود می‌گفت: (اما بعد: بهترین سخن کتاب خداست، و بهترین رهنمود، رهنمود محمد ﷺ و بدترین امور چیزهای تازه ایجاد شده هستند و هر بدعتی گمراهی است).

و نسایی با سند جید اضافه کرده: (و هر گمراهی در جهنم است) و در سنن از عرباض بن ساریه ؓ روایت است که می‌گوید: پیامبر ﷺ برای ما موعظه رسایی ایراد کرد که دلها از آن به لرزه افتادند و اشک از چشمان جاری شد آنگاه ما گفتم: ای رسول خدا، گویا موعظه کسی است که می‌خواهد خدا حافظی کند، پس ما را وصیت کن، فرمود: (شما را توصیه می‌کنم که تقوای الهی را پیشه کنید، و گوش دهید و فرمان ببرید، حتی اگر برده حبسی امیرتان شد، هر کسی از شما بعد از من زنده بماند اختلاف زیادی می‌بیند، پس شما سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت یافته که بعد از من می‌آیند را لازم بگیرید و به آن تمسک بجویید و با دندان به آن چنگ بزنید، و از بدعتها و چیزهای تازه ایجاد شده پیرهیزید، و هر چیز تازه ایجاد شده بدعت است و هر بدعتی گمراهی است) و احادیث زیادی در این باره آمده است و از اصحاب پیامبر ﷺ و از سلف صالح که بعد از آنان آمده‌اند ثابت است که از بدعتها بر حذر می‌داشته‌اند چون بدعت اضافه کردن در دین و شریعتی است که خداوند به آن فرمان نداده است، و بدعت‌گذاری نوعی مشابهت با دشمنان خدا یعنی یهود و نصارا است که آنها در دین خود چیزهایی اضاف کردند و بدعتهایی ایجاد کردن که خداوند به آن فرمان نداده بود، و ایجاد بدعت یعنی خرده گرفتن از دین اسلام و متهم کردن به عدم کمال، و مشخص است که این چیز فسادی بزرگ و

منکری زشت و مخالفت با فرموده الهی است که می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْلَمْتُ لَكُمْ دِينَكُم﴾ و مخالفت صریح با حدیث پیامبر ﷺ است که در آن از بدعتها بر حذر داشته است، و دلایلی که در رد بدعت جشن گرفتن شب اسراء و معراج و برای بر حذر داشتن از آن، و جهت اثبات اینکه به دین تعلقی ندارد ذکر نمودیم، کفایت می کند، و طالب حق را قانع می نماید، و از آنجا که خداوند خیر خواهی برای مسلمین و بیان دین را واجب نموده و کتمان علم را حرام کرده است، بر آن شدم که برادران مسلمانم را از این بدعت آگاه کنم، بدعتی که در بسیاری از شهرها رواج یافته است تا جاییکه بعضی از مردم آنرا از دین می دانند. و از خداوند مسئلت می نماییم که حالات همه مسلمین را بهبودی ببخشد، و به آنان آگاهی در دین ارزانی کند، و ما و آنان را به تمسک حق و پایداری بر آن و ترک آنچه با حق مخالف است توفیق دهد. بیگمان او توانا و کارساز است.

وصلی الله وسلم وبارك على عبده ورسوله نبينا محمد وآلـه وصحبه.

رساله سوم: حکم جشن گرفتن شب نیمه شعبان
الحمد لله الذي أكمل لنا الدين وأتم علينا النعمة والصلة والسلام على نبيه ورسوله محمد
نبي التوبة والرحمة. أما بعد:

خداوند متعال می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْلَمْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَّتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتُ لَكُمْ أَلْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدہ: 3]. «امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم».

و در آیه دیگر می فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الْدِينِ مَا لَمْ يَأْذِنْ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: 21]. «آیا معبودانی دارند که بی اذن خداوند آیینی برای آنها ساخته اند؟!». و در صحیحین از عایشه رض روایت است که می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: (هر کسی در این امر ما چیزی اضاف کند مردود است).

و در مسلم از جابر رض روایت است که پیامبر ﷺ در خطبه جمعه می گفت: (اما بعد،

بهترین سخن، کتاب خداست، و بهترین رهنمود، رهنمود محمد ﷺ است و بدترین امور چیزهای تازه ایجاد شده می‌باشند و هر بدعتنی گمراهی است).

و آیات و احادیث زیادی در این مورد آمده است و همه به صراحت بر این دلالت می‌نماید که دین این امت را کامل گردانید و نعمت خوبیش را بر آن اتمام نموده است، و همچنین نشانگر این هستند که پیامبر ﷺ از جهان چشم فرو نبست مگر بعد از آنکه دین را به صورت واضح و آشکار به مردم رسانید و همه اقوال و اعمالی که خداوند برای امت به عنوان شریعت مقرر کرده برای مردم بیان نمود، و پیامبر ﷺ به وضوح بیان داشته است که گفته‌ها و کارهایی که بعد از او مردم در دین ایجاد می‌کنند و به دین اسلام نسبت می‌دهند همه بدعتند و پذیرفته نیستند و به کسی که آنرا ایجاد کرده برگردانده می‌شود گرچه نیت بدعوت گذار نیک بوده باشد، و اصحاب رسول خدا ﷺ این را می‌دانستند و همچنین علمای اسلام بعد از آنها متوجه این قضیه بودند، بنابراین با بدعتها مخالفت ورزیده و از آن بر حذر داشتند، همانطور که علمایی همچون ابن وضاح و طرطوشی و ابی شامه و غیره که در مورد بزرگداشت سنت و رد بدعوت کتاب تالیف کرده‌اند به این مطلب اشاره نموده‌اند.

یکی از بدعهایی که مردم ایجاد کرده‌اند بدعوت جشن گرفتن در شب پانزدهم شعبان و روزه گرفتن روز آن است، و حال آنکه هیچ دلیلی برای اینکار وجود ندارد، اما در فضیلت نیمه شعبان احادیث ضعیفی آمده که اعتماد و استفاده از آن جایز نیست، و احادیثی که در مورد فضیلت نماز در نیمه شعبان روایت شده‌اند همه موضوع و ساختگی هستند، چنانکه بسیاری از علماء به این امر تذکر داده‌اند، و پاره‌ای از سخنانشان بیان خواهد شد.

و همچنین روایاتی از برخی از سلف از اهل شام و غیره در این مورد آمده است. اما آنچه جمهور علماء به آن باور دارند این است که جشن گرفتن نیمه شعبان بدعوت است، و همه احادیثی که در فضیلت نیمه شعبان آمده‌اند ضعیف و برخی موضوع هستند، از جمله علمایی که به این امر متذکر شده حافظ ابن رجب است که در کتابش (لطائف المعارف) ضعیف و موضوع بودن این احادیث را بیان نموده است و بر احادیث ضعیف فقط در

عباداتی عمل می‌شود که اصل آن با دلیل صحیح ثابت باشد، اما جشن گرفتن شب نیمه شعبان اصل و اساس صحیحی ندارد تا با احادیث ضعیف تقویت شود.

و این قاعده را امام ابو العباس شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمۃ اللہ علیہ ذکر کرده است، و ما برای خواننده محترم آنچه را برخی از علماء در مورد این مسئله گفته‌اند ذکر می‌کنیم تا در این خصوص آگاه باشید، علماء رحمهم الله اجمعان کردۀ‌اند که باید آنچه مردم در آن اختلاف دارند به کتاب خداوند عزو جل و به سنت پیامبر صلی اللہ علیہ وسالم ارجاع داده شود و آنچه قرآن و سنت حکم و داوری کند همان شریعت و پیروی از آن واجب است، هر آنچه که قرآن و سنت با آن مخالفت نماید باید آنرا دور انداخت، و عبادت‌هایی که در قرآن و سنت نیامده بدعت هستند، و انجام آن جائز نیست، چه بر سد به دعوت دادن به سوی آن و پسندیده دانستن آن، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ أَلَّا مِنْكُمْ فَإِن تَنْزَعُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: 59]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را!! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر (علماء و حکام مسلمان) را!! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلیید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است». و در آیه دیگر

می‌فرماید: ﴿وَمَا أَخْلَقْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكِّمْتُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: 10]. «در هر چیز اختلاف کنید، داوریش با خدادست». و در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّكُنُتُمْ تُحِجُّونَ اللَّهَ فَأَتَّيْعُونِي يَعِيشُكُمْ اللَّهُ وَيَغْفِر لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ [آل عمران: 31]. «بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهاتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنه مهربان است». و می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بِنَهَمْ ثُمَّ لَا يَحِدُّوْنَ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا سَلِيمًا﴾ [النساء: 65]. «به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند». و آیات

زیادی در این مورد آمده است، و آیه مذکور به صراحة می‌گوید که باید مسایل مورد خلاف به کتاب و سنت بر گردانده شود و باید به داوری قرآن و سنت راضی شد، و راضی بودن به حکم قرآن و سنت مقتضای ایمان است و برای دنیا و آخرت بندگان مایه خیر و برکت است و سرانجام بهتری دارد. حافظ ابن رجب در کتابش (*لطائف المعارف*) در مورد این مسئله می‌گوید:

(افرادی از تابعین شام همچون خالد بن معدان و مکحون و لقمان بن عمرو و غیره شب نیمه شعبان را بزرگ می‌داشتند و در آن زیاد عبادت می‌کردند، و مردم فضیلت و بزرگداشت آن را از آنها فرا گرفته‌اند، می‌گویند در این مورد روایاتی اسرائیلی به آنها رسیده بود و وقتی در دیگر شهرها مردم از عمل آنها مطلع شدند اختلاف کردند بعضی این کار را پذیرفتند و در بزرگداشت این شب با آنها موافقت کردند، از آن جمله گروهی از عابدان بصره و دیگران، و بیشتر اغلب علمای حجاز به آنها اعتراض کرد و عمل آنها را نپذیرفتند از آن جمله آن علماء می‌توان عطاء و ابن ابی مليکه را نام برد و عبدالرحمن بن زید بن اسلم این را از فقهای اهل مدینه نقل کرده است، و قول اصحاب مالک نیز همین است و آنها می‌گویند: گرامیداشت نیمه شعبان بدعت است و علمای اهل شام در کیفیت احیای آن دو نظریه ارائه داده‌اند: یکی احیای این شب به صورت گروهی در مساجد مستحب است، و خالد بن معدان و لقمان بن عامر و کسانی دیگر در این شب بهترین لباسهای خود را می‌پوشیدند، و خوشبویی استعمال می‌کردند، و چشمانشان را سرمه می‌کشیدند، و این شب را در مسجد به عبادت می‌برداختند، و اسحاق بن راهویه با آنها در مورد این کار اظهار موافقت نمود و گفت احیای شب نیمه شعبان در مساجد بطور گروهی بدعت نیست، این را کرمانی در مسائل خود از او نقل کرد است.

و نظریه دوم این بود که جمع شدن در مساجد برای نماز خواندن و داستان گفتن و دعا مکروه است و اگر کسی تنها برای خودش نماز بخواند مکروه نیست، و این قول اوزاعی امام و فقیه و عالم اهل شام است، و این قول إن شاء الله به حق نزدیکتر است، تا اینکه می‌گوید: از امام احمد سخنی در مورد شب نیمه شعبان سراغ نداریم و در مورد احیای شب نیمه شعبان - با توجه به دو روایتی که از او درباره‌ی شب دو عید نقل شده است -

دو روایت را می‌توان ارائه داد، و او در مورد احیای شب عید دو روایت دارد، در روایتی احیای آن را به صورت گروهی مستحب نمی‌داند؛ چون از پیامبر ﷺ و اصحابش نقل نشده است، و در روایتی دیگر آنرا مستحب می‌داند چون عبد الرحمن بن یزید بن الأسود آنرا انجام داده و او از تابعین است، پس همینطور در مورد شب احیای نیمه شعبان پیامبر ﷺ چیزی ثابت نیست، و همچنین از صحابه در این مورد چیزی ثابت نشده، و فقط احیای آن از گروهی از تابعین که از فقهاء بر جسته اهل شام بوده‌اند ثابت است). پایان کلام حافظ ابن رجب.

در کلام ابن رجب تصریح شده است که در مورد احیای شب نیمه شعبان چیزی از پیامبر ﷺ و صحابه ثابت نیست اما اینکه اوزاعی تکلیف احیای آن را برای افراد به صورت جداگانه مستحب دانسته و حافظ ابن رجب این قول را پسندیده و انتخاب کرده است باید گفت که این قول عجیب و ضعیف است؛ چون هر چیزی که با دلایل شرعی ثبوت ندارد برای مسلمان جایز نیست که آنرا در دین خدا قرار دهد، خواه آن کار را به صورت فردی انجام دهد یا به صورت گروهی، و خواه آن را بصورت پنهانی و یا آشکارا انجام دهد، چون فرموده پیامبر ﷺ کلی و عام است که می‌فرماید: (هر کسی کاری را انجام دهد که ما به آن فرمان نداده‌ایم عمل او مردود است). و دیگر دلایلی که در مورد انکار بدعت‌ها و بر حذر داشتن از آن آمده است.

و امام ابوبکر طرطوشی تکلیف در کتابش (الحوادث و البدع) می‌گوید:

(و ابن وضاح از زید بن اسلم روایت می‌کند که گفت: هیچ کسی از اساتید و فقهاء ما به نیمه شعبان توجه نمی‌کردند، و به سخن مکحول توجه نمی‌کردند، و بر این باور نبودند که این شب از دیگر شب‌ها افضل است). و به ابن ابی مليکه گفتند: زیاد نمیری می‌گوید پاداش عبادت در شب پانزده شعبان مانند عبادت در شب قدر است، ابن ابی مليکه گفت: اگر این سخن را از او می‌شنیدم و عصایی در دست داشتم او را می‌زدم. - و زیاد داستان سرا و قصه‌گو بود -

و علامه شوکانی در فوائد المجموعه می‌گوید: (این حدیث که: ای علی، هر کسی در شب نیمه شعبان صدر کعت نماز بخواند که در هر رکعتی سوره فاتحه و قل هو الله احد را

ده بار بخواند خداوند همه نیازهای او را بر آورده می‌سازد... الخ)، موضوع و ساختگی است و کلمات صریحی که در بیان پاداش این شب آمده‌اند برای انسان هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که این حدیث موضوع است، و همچنین روایان این حدیث افراد مجھول و نامشخصی هستند و از چند طریق روایت شده که همه موضوع هستند و روایان مجھول و ناشناخته‌اند و در (المختصر) می‌گوید: حدیثی که در مورد نماز در شب نیمه شعبان آمده باطل است، و ابن حبان از علی روایت کرده که: (شب نیمه شعبان را احیا کنید و روز آن را روزه بگیرید) این حدیث ضعیف است.

و در (اللآلی) می‌گوید: حدیث، خواندن صدرکعت نماز در شب نیمه شعبان با خواندن سوره اخلاص ده بار در هر رکعتی، موضوع است و همه روایان آن در هر سه طریق مجھول و ضعیف‌اند.

و حدیث: (دوازده رکعت با سی سوره اخلاص) موضوع و باطل است، و همچنین حدیث چهار رکعت، موضوع و باطل است.

و گروهی از فقهاء همچون صاحب (الإحياء) و غیره و برخی از مفسرین با این حدیث فریب خورده‌اند. و نماز خواندن در شب نیمه شعبان با شیوه‌های مختلفی روایت شده که همه موضوع و باطل می‌باشند، و این با روایت ترمذی از عایشه رض که می‌گوید: (پیامبر ﷺ به مقبره بقیع رفت و نزول خداوند در شب نیمه شعبان به آسمان دنیا و اینکه افرادی برای بیشتر از موهای گوسفندهای آمرزیده می‌شونند) منافاتی ندارد، و بلکه سخن فقط در مورد احادیثی است که درباره نماز خواندن در این شب ساخته شده‌اند، با اینکه حدیثی که از عایشه رض روایت می‌شود ضعیف و منقطع است، همانطور که حدیث سابق که از علی در مورد احیای شب نیمه شعبان روایت شده است با این نماز مقرر باشد، منافاتی ندارد، اما چنان که گفتیم حدیث ضعیف است.

و حافظ عراقی می‌گوید: حدیث نماز در شب نیمه شعبان دروغی است که به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است، و امام نووی در کتاب (المجموع) می‌گوید: نمازی که معروف به نماز رغائب است و این نماز دوازده رکعت است که بین مغرب و عشاء در شب اولین جمعه رجب خوانده می‌شود، و نماز شب نیمه شعبان که صدرکعت است، هر

دو نماز بدعت و منکرند، و از اینکه در کتاب (قوت القلوب) و کتاب (إحياء علوم الدين) ذکر شده‌اند نباید فریب خورد، و همچنین نباید فریب حدیثی را خورد که در مورد این نمازها روایت می‌شود، چون همه اینها باطلند و حقیقت ندارند، و همچنین از اینکه حکم این نمازها برای بعضی از ائمه مشتبه بوده و در مورد استحباب آن چیزهایی نوشته‌اند نباید فریب خورد، چون این امام در این مورد اشتباه کرده است.

و امام ابو محمد عبدالرحمٰن بن اسماعیل مقدسی کتاب ارزشمندی در ابطال این دو نماز تألیف کرده است، او در این زمینه بسیار خوب و زیبا سخن گفته است، و اهل علم در مورد این مسئله سخنان بسیار زیادی گفته‌اند و اگر بخواهیم همه آنچه را در این مورد می‌دانیم نقل کنیم بحث طولانی می‌شود، و آنچه بیان کردیم برای کسی که طالب حق است کافی است و او را قانع می‌کند و با توجه به آیات و احادیث و کلام علماء که پیش‌تر ذکر شدند برای طالب حق روشن می‌شود که بزرگداشت و جشن گرفتن نیمه شعبان با نماز خواندن یا دیگر کارها و اختصاص دادن روز آن با روزه گرفتن بدعتی است که بیشتر علماء آنرا رد کرده و با آن مخالفت نموده‌اند و در شریعت مطهر اساسی ندارد، بلکه چیزی است که بعد از عصر صحابه رض پدید آورده شده است، و برای طالب حق و دیگران در این

مورد فرموده الهی کافی است که می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْلَمْتُ لَكُمْ دِينَكُم﴾ [المائدۃ: ۳]. («امروز، دین شما را کامل کردم»). و آیات دیگری که در این خصوص آمده‌اند، و گفته پیامبر ﷺ که فرمود: (هر کسی در کارها چیزی پدید بیاورد که از آن نیست مردود است). و دیگر احادیثی که در این مورد آمده‌اند، و در صحیح مسلم از ابو هریره رض روایت است که می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: (شب جمعه را از میان شب‌ها به احیا و زنده نگاه داشتن اختصاص ندهید، و روز جمعه را از میان روزها به روزه گرفتن اختصاص ندهید، مگر اینکه فردی از شما از قبل روزه گرفته باشد). پس اگر اختصاص دادن بعضی از شبها به بعضی از عبادت‌ها جایز می‌بود شب جمعه از دیگر شبها اولی بود، چون روز جمعه بر اساس تصریح پیامبر ﷺ که در احادیث صحیح آمده بهترین روز است، پس وقتی پیامبر ﷺ اختصاص دادن آن به احیا و قیام از میان شب‌ها بر حذر داشته است این دلالت می‌کند که تخصیص دیگر شبها به عبادت به طریق اولی جایز نیست، مگر آنکه دلیل

صحیحی باشد که بر تخصیص دلالت نماید، و از آنجا که شب قدر و شب‌های رمضان احیا و کثرت عبادت در آن مشروع است پیامبر ﷺ امت را به قیام آن تشویق نموده و خودش آنرا انجام داده است، چنانکه در صحیحین از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: (هر کسی با ایمان و چشمداشت پاداش شبهای رمضان را با عبادت احیا کند تمام گناهان گذشته او بخشیده می‌شود. و هر کسی شب قدر را با ایمان و امید پاداش احیا کند گناه گذشته‌اش آمرزیده می‌شوند). پس اگر شب نیمه شعبان، یا شب اولین جمعه رجب، یا شب اسراء و معراج به جشن گرفتن یا چیزی از عبادت تخصیص می‌یافتند پیامبر ﷺ امت را به آن راهنمایی می‌کرد یا خودش آنرا انجام می‌داد، و اگر چنین می‌بود اصحاب آنرا برای امت نقل می‌کردند و آنرا از امت پنهان نمی‌کردند، زیرا آنها بهترین مردم و بعد از پیامبران خیرخواه‌ترین افراد بوده‌اند و خداوند از اصحاب پیامبر ﷺ خوشنود بوده و آنها را راضی گردانیده است، و هم اینک شما از سخنان علماء متوجه شدید که از پیامبر خدا ﷺ و از صحابه ﷺ چیزی در مورد فضیلت شب اولین جمعه رجب یا شب نیمه شعبان ثابت نیست، پس معلوم است که گرامیداشت این شبها بدعتی است که در اسلام پدید آورده است، و همچنین تخصیص این شبها به عبادت بدعت و منکر است، و همچنین شب بیست و هفت رجب که برخی از مردم معتقدند که شب اسراء و معراج است جائز نیست که به عبادت تخصیص داده شود، همانطور که گرامیداشت آن جائز نیست، این هم در صورتی است که شب اسراء و معراج به طور دقیق مشخص شده باشد، پس وقتی اقوال صحیح علما دال بر این هستند که شب اسراء و معراج مشخص نیست چگونه خواهد بود، و هر کسی می‌گوید که شب اسراء و معراج شب بیست و هفتم رجب است، سخشن باطل است و در احادیث صحیح اساسی ندارد و شاعر چه زیبا می‌سراید:

خیر الأمور السالقات على الهدى وشر الأمور المحدثات البدائع

بهترین کارها آن هستند که در گذشته بر اساس هدایت انجام می‌شده‌اند. و بدترین کارها بدعت‌هایی هستند که تازه ایجاد شده‌اند. و از خداوند مسئلت می‌نمایم که به ما و سایر مسلمین توفیق دهد تا به سنت چنگ بزنیم، و بر آن پایدار باشیم، و از آنچه مخالف سنت است پرهیز و دوری نمائیم، بیگمان

خداوند بزرگوار و بخشنده است.

وصلی اللہ وسلم علی عبدہ ورسولہ نبینا محمد وعلی آله وصحبہ أجمعین.

رساله چهارم: تذکری مهم در مورد دروغ بودن وصیت‌نامه‌ای که به شیخ احمد خادم حرمین شریف نبوی نسبت داده می‌شود

از عبدالله بن باز به هر کسی از مسلمین که نامه را مورد ملاحظه قرار می‌دهد، خداوند مسلمین را بر پایبندی به اسلام نگاه دارد و ما و آنان را از شر افتراهای جاھلان و افراد عامی و نادان نجات دهد. آمين.

سلام عليکم ورحمة الله وبركاته، أما بعد:

از نامه‌ای اطلاع یافتم که به شیخ احمد خادم مسجد نبوی نسبت داده شده است، این اعلانیه با این عنوان آمده است (این وصیت‌نامه شیخ احمد خادم مسجد النبی در مدینه است).

او در آن می‌گوید:

شب جمعه بیدار بودم و قرآن را تلاوت می‌کردم، بعد از تلاوت اسماء الله الحسنی را خواندم وقتی تمام کردم آماده خواب شدم پیامبر ﷺ را دیدم که گفت: ای شیخ احمد، گفتم: لبیک ای رسول خدا، ای گرامی‌ترین آفریده خدا، آنگاه ایشان به من گفتند: من از کارهای زشت مردم شرمنده هستم و نتوانستم با پروردگارم و با ملائکه روبه رو شوم چون از این جمعه گذشته تا این جمعه یکصد و شصت هزار نفر بر غیر دین اسلام وفات کرده‌اند، سپس پاره‌ای از گناهانی که مردم به آن مبتلا هستند را ذکر کرد، و سپس گفت: این وصیت رحمتی از سوی خداوند توانا و جبار برای مردم است سپس برخی از علائم قیامت را نام برد تا اینکه گفت: ای شیخ این وصیت را به اطلاع مردم برسان چون آنچه در این هست با قلم تقدیر از لوح محفوظ نقل شده‌اند و هر کسی این را بنویسد و از شهری به شهر دیگر و از محله‌ای به محله دیگر برساند برای او کاخی در بهشت ساخته می‌شود، و هر کسی آنرا بنویسد اگر فقیر باشد خداوند او توانگر و ثروتمند می‌نماید، و اگر بدھکار باشد خداوند

بدهکاری و وام‌های او را پرداخت می‌کند، و اگر گناهی مرتکب شده، خداوند او و پدر و مادرش را به برکت این وصیت‌نامه می‌بخشد، و هر کسی از بندگان خدا این را ننویسد خداوند او را در دنیا و آخرت روسیاه می‌کند.

و سه بار سوگند خورد و گفت والله این حقیقت است، و اگر من دروغ بگویم از دنیا در حال کفر می‌روم، و هر کسی این وصیت‌نامه را تصدیق کند از عذاب جهنم نجات می‌یابد، و هر کسی آنرا انکار کند کافر می‌شود.

این خلاصه مطالبی بود که در این وصیت‌نامه که به دروغ به پیامبر ﷺ نسبت داده شده، آمده است. از چند سال است که بارها قضیه این وصیت‌نامه را می‌شنویم که هر از چند گاهی بین مردم پخش و توزیع می‌گردد، و متن و کلمات این وصیت‌نامه متفاوت است و گوینده دروغگویش می‌گوید: او پیامبر ﷺ را در خواب دیده و پیامبر این وصیت‌نامه را به او داده است و در این وصیت‌نامه‌ای که اخیراً پخش شده می‌گوید: پیامبر ﷺ را زمانی دیده که برای خوابیدن آماده شده است، یعنی در حالت بیداری او را دیده است!

این دروغگو در این وصیت‌نامه چیزهای زیادی را ادعا کرده است که دروغ و باطلی آشکار و واضح است و هم اینک شما را از دروغ و باطل بودن آن آگاه می‌کنیم، و در سالهای گذشته نیز در مورد آن تذکر داده‌ام و برای مردم بیان کرده‌ام که دروغی آشکار است، اخیراً وقتی مطلع شدم که پخش و توزیع شده است در مورد نوشتن درباره آن دچار تردید شدم، زیرا باطل بودن آن آشکار و هویدا و معلوم است که جعل کننده آن برای دروغ گفتن جرات زیادی دارد، و فکر نمی‌کرم کسی اندک بینشی داشته باشد، یا از فطرت سالمی برخوردار باشد، فریب این سخنان پوچ را بخورد، اما بسیاری از برادران به من اطلاع دادند که این وصیت‌نامه بسیاری از مردم را گول زده و آنها آنرا در میان خود دست به دست گردانده و بعضی آنرا تصدیق کرده‌اند، بنابراین لازم دیدم که باید برای بیان باطل بودن این وصیت‌نامه و برای توضیح اینکه این وصیت دروغی است که به پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شود مطلبی بنویسم تا کسی فریب آنرا نخورد، و هر صاحب علم و ایمان و یا افرادی که فطرتشان سالم و از عقل درستی برخوردارند وقتی در این وصیت‌نامه تأمل و

اندیشه کنند می‌دانند که این به دلایل زیادی دروغ است.

و من از یکی از خویشاوندان شیخ احمد که این دروغ به او نسبت داده شده در مورد این وصیت پرسیدم، او در پاسخ به من گفت: که این را به دروغ به شیخ احمد نسبت می‌دهند، و او اصلاً چنین چیزی نگفته است، و شیخ احمد مدت زیادی است که وفات یافته است، و به فرض آنکه همین شیخ احمد یا کسی که از او بزرگتر است ادعا کند که پیامبر ﷺ را در حالت خواب یا بیداری دیده و پیامبر او را به این وصیت توصیه کرده است، ما به یقین می‌دانیم که او دروغ می‌گوید، و اگر دروغ نمی‌گوید کسی که به او این سخنان را گفته شیطان است، و به دلایل زیادی پیامبر ﷺ نیست که برخی از این دلایل عبارتند از:

۱- پیامبر ﷺ بعد از وفاتش در حالت بیداری دیده نمی‌شود، و هر کسی از جاهلان صوفی‌ها که ادعا می‌کند که پیامبر را در حالت بیداری دیده، و یا می‌گویند پیامبر در جشن میلاد النبی و امثال آن حاضر می‌شود، مرتكب اشتباه فاحشی شده است، و نهایت فریب را خورده است، و با کتاب و سنت و اجماع علماء مخالفت کرده است، چون مردها فقط در روز قیامت از قبرهایشان بیرون می‌آیند نه در دنیا، و هر کسی خلاف این را بگوید دروغ می‌گوید و یا فریب خورده است و حقی را که سلف صالح شناخته‌اند و اصحاب رسول الله ﷺ و پیروانشان بر آن بودند، نشناخته است.

خداؤند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيْسُونَ﴾  ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ تُبَعَثُونَ﴾ [المؤمنون: 15-16]. «سپس شما بعد از آن می‌میرید؛ سپس در روز قیامت برانگیخته می‌شوید». و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (من اولین کسی هستم که در روز قیامت قبر او شکافت می‌شود، و من اولین شفاقت‌کننده هستم که شفیع قرار می‌گیرم). و آیات و احادیث زیادی در این مورد آمده است.

۲- پیامبر ﷺ خلاف حق را نمی‌گوید، نه در زمان حیاتش، و نه بعد از وفاتش، و این وصیت‌نامه آشکارا با پیامبر مخالف است، می‌شود پیامبر ﷺ را در خواب دید، و هر کسی پیامبر ﷺ را در خواب به همان صورتش حقیقی اش ببیند، او را دیده است؛ چون که شیطان نمی‌تواند خود را به صورت ایشان در بیاورد، چنانکه در

حدیث آمده است، ولی آنچه مهم است ایمان و صداقت و عدالت و دیانت و امانتداری کسی است که خواب را می‌بیند، و آیا او پیامبر ﷺ را در صورتش دیده یا در غیر صورت او، اگر حدیثی از پیامبر ﷺ روایت شود که در حیات خود آنرا گفته و این حدیث از طریق افراد معتمد و عادل روایت نشده باشد، به آن حدیث اعتماد نمی‌شود، و از آن استدلال نمی‌شود، و اگر حدیثی از طریق افراد ثقه و دارای قوت حافظه روایت شده باشد اما با روایت کسی مخالف است که از آن راوی‌ها حافظه‌اش قوی‌تر و از آنها معتمدتر است و جمع بین هر دو روایت ممکن نباشد یکی از منسوخ قرار می‌گیرد و به آن عمل نمی‌شود، و دومی ناسخ قرار می‌گیرد و به آن عمل می‌شود، البته اگر این کار با شرایط خود ممکن باشد، و اگر جمع بین دو روایت کسی که حافظه‌اش ضعیفتر و عدالت و درستکاری او کمتر است رد و طرد شود و در مورد آن چنین حکم شود که این روایت شاذ است و به آن عمل نمی‌شود.

پس چگونه وصیت کسی که آنرا از پیامبر ﷺ نقل می‌کند معلوم نیست و درستکاری و امانتداری او مشخص نمی‌شود پذیرفته می‌شود، پس باید این وصیت‌نامه دور اندخته شود و به آن التفات نگردد، گرچه در آن چیزی مخالفت با شریعت وجود نداشته باشد پس وقتی وصیت مشتمل بر امور زیادی است که بر بطلان آن دلالت می‌نماید و نشانگر این هستند که به دروغ به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است، و متضمن دین و آئینی است که خداوند به آن فرمان نداده است، چگونه قابل قبول است.

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی سخنی را به من نسبت دهد که من آنرا نگفته‌ام باید جایگاهی را برای خودش در دوزخ آماده کند) و سازنده این وصیت‌نامه به پیامبر ﷺ چیزهایی نسبت داده که پیامبر آنرا نگفته است و دروغ صریح و خطرناکی را بر او بسته است.

بنابراین اگر توبه نکند و به مردم اعلام نکند که این وصیت منسوب به پیامبر ﷺ دروغ است به طریق اولی مستحق عذاب می‌گردد، و او اگر توبه کند باید دروغ بودن آن را برای مردم اعلام بدارد چون هرکسی که باطلی را میان مردم پخش می‌نماید و به دین

نسبت می‌دهد، توبه‌اش صحیح نیست مگر آنکه باطل بودن آنرا اعلام کند تا مردم بدانند که او از دروغ خود بازگشته و خودش را تکذیب کرده است، چون خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَأَهْمَدُوا مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَكُمْ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [١٥١] ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَئِكَ أَنُوبُ عَلَيْهِمْ وَآتَاهُمْ الْتَّوَابُ الرَّحِيمُ﴾ [آل‌بقرة: ١٥٩-١٦٠]. «کسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند؛ و همه لعن کنندگان نیز، آنها را لعن می‌کنند؛ مگر آنها که توبه و بازگشت کردند، و (اعمال بد خود را، با اعمال نیک)، اصلاح نمودند، (و آنچه را کتمان کرده بودند؛ آشکار ساختند؛) من توبه آنها را می‌پذیرم؛ که من تواب و رحیم».

خداوند متعال در این آیه کریمه توضیح می‌دهد که هر کسی چیزی از حق را پنهان کند توبه‌اش پذیرفته نیست مگر بعد از آن که اصلاح و روشنگری نماید، و خداوند دین را برای بندگانش کامل گردانیده و با بعثت پیامبر شریعت کاملی که بر او وحی نموده نعمت را بر آنها تکمیل کرده است، پیامبر را از میان مردم نبرد مگر بعد از اکمال و توضیح دین چنانکه می‌فرماید: ﴿أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَأَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيْنًا﴾ [المائدہ: ٣]. «امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مایوس شدند؛ بنابر این، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم». و افتراکننده این وصیت در قرن چهاردهم آمده و می‌خواهد دین جدیدی را به خورد مردم بدهد که هر کس از دستورات آن اطاعت کند به بهشت می‌رود! و می‌گوید هر کس از دستور آن پیروی نکند از بهشت محروم خواهد بود و به دوزخ خواهد رفت! و می‌خواهد این وصیت‌نامه دروغین را بزرگتر و برتر از قرآن قرار دهد، چنانکه در آن می‌گوید: هر کسی این وصیت‌نامه را بنویسد و از شهری به شهر دیگر بفرستد یا از محلی به محل دیگر برساند در بهشت برای او کاخی ساخته می‌شود، و هر کسی آنرا ننویسد و نفرستد از شفاعت پیامبر ﷺ در روز قیامت محروم می‌شود، و این زشت‌ترین نوع دروغ است، و

روشن ترین دلیل بر دروغ این وصیت و بی حیا بودن سازنده آن است، چون هر کسی قرآن را بنویسد و از شهری به شهر دیگر بفرستد اگر به قرآن عمل نکند چنان پاداش و فضیلتی به او نمی‌رسد، پس چگونه نویسنده و ناقل این وصیت‌نامه دروغین به چنین پاداشی دست می‌یابد، و هر کسی که قرآن را ننویسد و از شهری به شهر دیگر نرساند اگر به پیامبر ﷺ ایمان داشته باشد و از شریعت او پیروی کند از شفاعت او محروم نمی‌شود، و این یکی از دروغ‌هایی است که در این وصیت‌نامه آمده است که برای باطل بودن آن و دروغ بودن آن و حماقت و وقاحت و عدم شناخت ناشر آن از رهنمود نبوی ﷺ کافی است، و علاوه بر این چیزهای دیگری در این وصیت‌نامه آمده که همه بر دروغ و باطل بودن آن دلالت می‌نماید و اگر سازنده و پردازنده آن هزار بار قسم بخورد و بر علیه خویش دعای بزرگترین عذابها و شدیدترین عقوبتها بنماید که این وصیت‌نامه صحت دارد و او راست می‌گوید، راستگو قرار نمی‌گیرد، و وصیت‌نامه درست نمی‌شود، بلکه سوگند به خدا که این وصیت‌نامه دروغی بزرگ و باطلی بس زشت است، و ما خدا و ملائکه و مسلمین را گواه می‌گیریم که این وصیت دروغی است که به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است، خداوند کسی را که به پیامبر ﷺ دروغ نسبت می‌دهد خوار نماید و او را به آنچه مستحق آن است سزا دهد، و علاوه از امور گذشته امور زیادی هست که بر دروغ و باطل بودن این وصیت‌نامه دلالت می‌نماید: اول اینکه او در وصیت‌نامه می‌گوید: از جمعه گذشته تا این جمعه یکصد و شصت هزار نفر بر غیر از دین اسلام مرده‌اند، این علم غیب است و وحی بعد از وفات پیامبر ﷺ قطع شده است و ایشان در حیات خود غیب نمی‌دانسته است، پس چگونه بعد از وفاتش غیب می‌داند، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لَاَ أَقُولُ لَكُمْ عِنِّي خَرَائِنُ الْأَرْضِ وَلَاَ أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾ [الأنعام: 50]. «بگو: «من نمی‌گویم خزانی خدا نزد من است؛ و من، (جز آنچه خدا به من بیاموزد)، از غیب آگاه نیستم».

و می‌فرماید: ﴿قُلْ لَاَ يَعْلَمُ مَنِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [آل عمران: 65]. «بگو: کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا».

و در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (مردانی در روز قیامت از حوض من دور کرده می‌شوند، آنگاه می‌گوییم: پروردگارا، اصحابیم، اصحابیم، آنگاه به من

گفته می شود: تو نمی دانی که بعد از تو چه چیزهایی ایجاد کرده اند، آنگاه من همان سخنی را می گوییم که بنده صالح خدا گفته است: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتِنِي كُنْتَ أَنْتَ أَلْرَقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [المائدة: 117] «و تا زمانی که در میان آنها بودم، مراقب و گواهشان بودم؛ ولی هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود مراقب آنها بودی؛ و تو بر هر چیز، گواهی».

دومین مسئله‌ای که بر باطل بودن این وصیت‌نامه و دروغ بودن آن دلالت می‌کند این است که در آن می‌گوید: (هر کسی این وصیت‌نامه را بنویسد اگر فقیر باشد خداوند او را توانگر می‌کند، و اگر بدھکار باشد خداوند بدھکاری او را رفع می‌کند، و اگر گناهی بر او باشد خداوند به برکت این وصیت‌نامه او و پدر و مادرش را می‌بخشد). این دروغی بزرگ و دلیلی واضح و روشن بر دروغگو بودن سازنده وصیت‌نامه و قلت حیای او از خداوند است، چون کسی با نوشتن قرآن به چنین چیزهایی دست نمی‌یابد، پس چگونه با نوشتن این وصیت‌نامه باطل به این سه چیز دست می‌یابد!

آری، این انسان پلید می‌خواهد اینگونه مردم را فریب دهد و آنها را به این وصیت‌نامه وابسته نماید تا آن را بنویسند و به دنبال این فضیلت دروغین باشند، و اسبابی را که خداوند برای بندگانش مشروع نموده رها کنند، گفته است که هر کسی این را بنویسد ثروتمند می‌شود، و امهاش ادا می‌گرددند، و گناهانش بخسوده می‌شوند.

از اسباب خواری و اطاعت از هوای نفس و شیطان به خدا پناه می‌بریم.

سومین مسئله‌ای که بر باطل بودن این وصیت‌نامه دلالت می‌کند این است که او در آن می‌گوید: و هر کسی از بندگان خدا که این وصیت‌نامه را ننویسد در دنیا و آخرت روسیاه می‌شود، این نیز دروغ و به وضوح بر باطل بودن این وصیت‌نامه و دروغگو بودن سازنده آن دلالت می‌کند، چگونه فرد عاقلی به خود اجازه می‌دهد که این وصیت‌نامه را بنویسد که مرد مجھول و نامشخصی در قرن چهاردهم آنرا ارائه داده و به دروغ به پیامبر ﷺ نسبت داده و ادعا می‌کند که هر کس آنرا ننویسد در دنیا و آخرت روسیاه می‌شود، و هر کس آنرا بنویسد اگر فقیر باشد ثروتمند می‌گردد، بعد از آنکه بدھکار بوده بدھکاری‌هایش پرداخت می‌گرددند، و گناهانش بخسیده می‌شوند.

بار خدایا تو پاکی، این تهمتی بس بزرگ است، و دلایل و واقعیت به دروغ بودن این دروغگو و جسارت او به خدا و حیا نکردن او از خدا و مردم گواهی می‌دهد، زیرا افراد زیادی این وصیت‌نامه را ننوشته‌اند، اما چهره‌اشان سیاه نشده است، و شمار زیادی که تعدادشان را فقط خدا می‌داند این وصیت‌نامه را بارها نوشته‌اند اما بدھکاری و وام‌هایشان پرداخت نشده و هنوز فقیر هستند، بار خدایا از انحراف قلبها و زنگار گناهان به تو پناه می‌بریم، و شریعت برای کسی که برترین و بزرگترین کتاب یعنی قرآن را بنویسد چنین پاداشی مقرر نکرده است، پس چگونه به کسی که وصیتی دروغین و مشتمل بر انواع امور پوچ و باطل و جمله‌ای کفر آمیز را بنویسد مستحق چنین پاداشی می‌گردد.

سبحان الله! خداوند در مورد کسی که به خود جرات دروغ بستن بر او را می‌دهد چقدر بردار و شکیبا است.

مسئله چهارم از مسایلی که نشانگر این است که این وصیت‌نامه باطل و دروغ محض است این است که او در آن می‌گوید: (هر کسی این وصیت‌نامه را تصدیق کند از عذاب جهنم نجات می‌یابد، و هر کسی آنرا انکار کند کافر می‌شود). این هم جسارت و دروغ بستن بر خداوند است، و این افترا کننده همه مردم را فرا می‌خواند که دروغ او را تصدیق کنند، و ادعا می‌کنند که آنها با تصدیق این وصیت‌نامه از عذاب جهنم نجات می‌یابند، و هر کسی آن را تکذیب کند کافر می‌شود، سوگند به خدا که این دروغگو، دروغ بزرگی را بر خدا بسته است، و سخن بی‌جایی گفته است. در حقیقت کسی که آنرا تصدیق کند سزاوار است که کافر باشد، نه کسی که آنرا تکذیب کند، چون این وصیت‌نامه دروغ باطل است و صحت ندارد، و ما خدا را گواه می‌گیریم که این وصیت‌نامه دروغ است و سازنده آن دروغگو است و می‌خواهد آئینی برای مردم بسازد که خداوند به آن فرمان نداده است، و می‌خواهد چیزهایی وارد دین مردم کند که از دین نیستند، و حال آنکه خداوند این دین را کامل گردانیده و نعمت خویش را بر امت اتمام کرده است، آن هم در چهارده قرن پیش از این دروغ، پس برادر و خوانندگان عزیز آگاه باشید و از تصدیق چنین دروغهایی به شدت پرهیزید، و مبادا میان شما رواج یابد، و بدانید که حق نوری دارد که جوینده‌اش دچار اشتباه نمی‌شود و فریب نمی‌خورد، بنابراین حق را بوسیله دلیل آن بجویید و هر جا که

دچار اشکال می‌شوید از علماء پرسید، و از قسم دروغگویان فریب نخورید، شیطان برای پدر و مادرتان آدم و حوا سوگند خورد که خیرخواه آنهاست، و حال آنکه او بزرگترین

خائن و دروغگویان دروغگوست، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَاتَهُمَا إِلَيْكُمَا لَيْمَانَ﴾

﴿الْتَّصِحِينَ﴾ [الأعراف: 21]. «و برای آنها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم». پس از شیطان و پیروان دروغگویش پیرهیزید، زیرا شیطان و پیروانش قسم‌های دروغین زیادی می‌خورند و عهدهای زیادی می‌بنند که آن را می‌شکنند و گفته‌های آراسته و زیبای زیادی برای فریقتن و گمراه کردن با خود دارند!

خداؤند مرا و شما و سایر مسلمین را از شر شیاطین و فتنه‌های گمراه کنندگان، و انحراف منحرفان، و فریب دادن دشمنان باطل گرای که می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و مردم را در دینشان دچار اشتباہ نمایند نجات بدهد، اما بدانید که خداوند نور خویش را کامل می‌نماید و دینش را یاری می‌دهد گرچه شیاطینی که دشمن خدا هستند و پیروان کافر و ملحدان آنان، این را دوست نداشته باشند.

اما ظهور و پدید آمدن منکراتی که این دروغگو به آن اشاره کرده امری است که واقعیت دارد و قرآن و سنت به شدت از این منکرات بر حذر داشته‌اند، و قرآن و سنت مایه هدایت می‌باشند و کفایت می‌کنند، از خداوند مسئلت می‌نمایم که احوال مسلمین را بهبود ببخشد و به آنها پیروی از حق و استقامت بر آن و توبه از همه گناهان را ارزانی نماید بیگمان خداوند توبه‌پذیر و بر همه چیز تواناست.

اما آنچه از علامات قیامت نام برده است، باید گفت که احادیث علامت‌های قیامت را بیان کرده‌اند و قرآن به بخشی از آن اشاره کرده است، و هر کس می‌خواهد علامات قیامت را بداند در کتاب‌های حدیث و تالیفات علماء آن را می‌باید و مردم نیازی ندارند که این دروغگو آنها را بفریبد و حق را با باطل بیامیزد،

و حسبنا الله ونعم الوکيل، لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، والحمد لله رب العالمين
وصلی الله وسلم علی عبده ورسوله الصادق الأمین، وعلى آله وأصحابه وأتباعه بإحسان

إلى يوم الدين^(١).

جادو و غیب‌گویی

والحمد لله والصلاه والسلام على من لا نبي بعده. وبعد:

از آنجا که اخیراً شعبده بازان و شیادان زیادی که ادعای طبات می‌کنند از طریق جادو و طالع‌بینی به معالجه می‌پردازنند در بعضی مناطق پخش شده‌اند و از افراد ساده و جاهل سوء استفاده می‌کنند، مناسب دیدم که با توجه به مسئله خیرخواهی برای خدا و بندگان خدا که مسئولیت هر مسلمانی است توضیح دهم که این کار خطر بزرگی برای اسلام و مسلمین است، چون اینکار وابسته شدن و دست دراز کردن به غیر الله و مخالفت با فرمان خدا و فرمان پیامبر ﷺ می‌باشد.

بنابراین با استعانت از خداوند می‌گوییم: به اتفاق مداوا و معالجه جایز است، و مسلمان باید به پزشکان متخصص بیماری‌های داخلی یا جراحی یا متخصصان اعصاب و غیره مراجعه کند تا بیماری‌اش تشخیص داده شود و با داروهای مباح و جایز بر اساس علم پزشکی مداوا گردد، چون اینکار استفاده از اسباب عادی است که با توکل بر خداوند منافات ندارد، و خداوند بیماری را آورده و علاج را هم با آن آورده است که برخی معالجه و داروی آنرا می‌دانند و بعضی آنرا نمی‌دانند، اما خداوند شفای بندگانش را در چیزهایی که حرام کرده قرار نداده است.

بنابراین جایز نیست که بیمار پیش کسانی برود که ادعای علم غیب می‌کنند تا بوسیله آنها بیماری‌اش را بداند، همچنین جایز نیست که سخنان آنها را تصدیق کنند، چون آنها بر اساس حدس و گمان سخن می‌گویند، یا جن‌ها را استحضار می‌کنند تا از آنها کمک بگیرند، و اینها اگر ادعای علم غیب کنند کافر و گمراهنند. امام مسلم در صحیح خود روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: (هر کس پیش طالع‌بینی آمد و او را در مورد چیزی پرسید، خداوند نماز چهل روز او را قبول نمی‌کند).

و ابوهیره رض از پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم روایت می‌کند که فرمود: (هر کسی نزد کاهن و غیب‌گویی باید و او را در آنچه می‌گوید تصدیق نماید بدون شک به آنچه بر محمد صلی اللہ علیہ و آله و سلم نازل شده کفر ورزیده است). ابوداود و سنن اربعه این را روایت کرده است. و حاکم با این لفظ صحیح دانسته است که: (هر کسی نزد طالع‌بین یا کاهنی آمد و او را با آنچه می‌گوید تصدیق کرد به راستی که بر محمد صلی اللہ علیہ و آله و سلم کفر ورزیده است). و عمران بن حصین رض می‌گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: (از ما نیست کسی که فال بگیرد یا برایش فال گرفته شود، یا غیب‌گویی کند یا برای او غیب‌گویی شود، و یا جادو کند یا برایش جادو شود، و هر کسی پیش غیب‌گویی باید و او را در آنچه می‌گوید تصدیق کند به آنچه بر محمد صلی اللہ علیہ و آله و سلم نازل شده کفر ورزیده است). بزار با سند جید این را روایت کرده است.

در این احادیث از آمدن پیش طالع‌بین‌ها و غیب‌گویان و جادوگران و امثالشان و پرسیدن از آنها و تصدیقشان نهی شده و وعید آمده است، پس مسئولین امر و کسانی که قدرت دارند باید از آمدن نزد کاهنان و فال‌بین‌ها جلوگیری کنند، و کسانی را که در بازارها این کارها را انجام می‌دهند منع کنند، و به شدت با آنها و با کسانی که پیش آنها می‌آیند برخورد نماید، و نباید از راست گفتن آنها در بعضی امور و از اینکه افراد زیادی به آنها مراجعه می‌کنند فریب خورد، چون افرادی که به آنها مراجعه می‌نمایند افراد جاهم و نادانی هستند که تاسی به آنان جایز نیست، چون پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم از آمدن پیش فال‌بین و غیب‌گویان و پرسیدن از آنها و تصدیق آنها نهی کرده است. چون این کار خطر بزرگ و عواقب وخیمی دارد، و چون که آنها افراد دروغگو و فاسقی هستند، چنان که این احادیث دلیلی بر کفر غیب‌گو و جادوگر می‌باشند، چون غیب‌گو و جادوگر ادعای علم غیب می‌کنند، و ادعای علم غیب کفر است، و آنها به هدف خود نمی‌رسند مگر آن که برای جن‌ها خدمت کنند، و آنها را علاوه بر خدا پرستش نمایند، و این کار کفر و شرک ورزیدن به خداست و کسی که آنها را در ادعای علم غیب تصدیق می‌کند همانند آنهاست، و هر کسی پیش اینها برود پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم از او بیزار است، و مسلمان نباید آنچه را که آنها معالجه می‌نامند پذیرد، مانند تعویذ‌هایی که آنرا تزیین و نقاشی می‌کنند، همچون ذوب کردن و ریختن سرب و دیگر خرافاتی که انجام می‌دهند، همه این کارها کهانت و فریفتمن مردم می‌باشد، و

هر کسی این امور را بپذیرد در واقع آنها را در کفر و باطلشان یاری داده است، و همچنین جایز نیست که مسلمانی پیش آنها برود و از آنها پرسد که پسرش یا فامیلش با چه کسی ازدواج می‌کند و از آنها در مورد اینکه آیا زن و شوهر و خانواده‌هایشان با یکدیگر ازدواج می‌کنند و وفادار می‌مانند، یا اینکه با یکدیگر دشمن و از هم جدا می‌شوند، چون این امور غیبی هستند که فقط خداوند به آن آگاهی دارد و جادو از چیزهای حرام و کفر آمیز است، چنانکه خداوند در مورد دو فرشته می‌فرماید: ﴿وَاتَّبَعُوا مَا تَنَوَّا السَّيِّطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ السَّيِّطِينَ كَفَرُوا يُعَلَّمُونَ الَّذِينَ أَسْبَحَ رَمَاءً أُنْزِلَ عَلَىٰ الْمَلَكَيْنِ إِبَابَلَ هَذِرُوتَ وَمَرُوتَ وَمَا يُعَلَّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرُ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمُرِئَ وَرُؤْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارَّيْنِ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَعْلَمُونَ مَا يَصْنُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ أَشْرَبَهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقِ وَلِئِسْكَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسُهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: 102]. «و (یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خوانند پیروی کردند. سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود؛ و) کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند؛ و به مردم سحر آموختند. و (نیز یهود) از آنچه بر دو فرشته بابل «هاروت» و «ماروت»، نازل شد پیروی کردند. (آن دو، راه سحر کردن را، برای آشنایی با طرز ابطال آن، به مردم یاد می‌دادند. و) به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر اینکه از پیش به او می‌گفتند: «ما وسیله آزمایشیم کافر نشو! (و از این تعلیمات، سوء استفاده نکن!)» ولی آنها از آن دو فرشته، مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ ولی هیچ گاه نمی‌توانند بدون اجازه خداوند، به انسانی زیان برسانند. آنها قسمتهاibi را فرامی‌گرفتند که به آنان زیان می‌رسانید و نفعی نمی‌داد. و مسلما می‌دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت. و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند، اگر می‌دانستند!!». این آیات کریمه بر این دلالت می‌نمایند که جادو کفر است و جادو گران بین زن و مرد جدایی می‌اندازند، و همین طور آیات مذکور دلالت می‌کند که جادو خودش سود و زیانی نمی‌آورد، بلکه به اذن تکوینی و تقدیری خداوند موثر واقع می‌گردد؛ چون

خداؤند است که خیر و شر را آفریده است. و دروغ پردازنی که این علوم را از مشرکین فرا گرفته‌اند و بوسیله آن افراد کم عقل را می‌فربینند دچار زیان‌ها و مصایب سختی می‌شوند، چنانکه آیه کریمه دلالت می‌کند که کسانی که جادو را می‌آموزنند چیزهایی می‌آموزنند که به آنها زیان می‌رسانند، و سودی به آنان نمی‌رساند و نزد خداوند بهره‌ای ندارند. و این وعید و تهدید بزرگی است که نشانگر آن است که جادوگران در دنیا و آخرت دچار زیان بزرگی گردیده‌اند و آنها خودشان را به قیمت بسیار ناچیزی فروخته‌اند به خاطر این خداوند آنها را مذمت می‌نماید و می‌گوید: ﴿وَلِئَسْكَرَفُوا إِيمَانَهُنَّمُهُمْ لَوْكَأَنُوا يَعْلَمُونَ﴾ خرید در اینجا به معنی فروش است.

از خداوند مسئلت می‌نمایم که ما را از شر جادوگران و کاهنان و سایر شعبده بازان نجات دهد، و همچنین از او تعالی می‌خواهیم مسلمین را از شر آنان محافظت کند، و به حکام مسلمین توفیق دهد که مردم را از آنها بر حذر دارند، و حکم خداوند را در مورد آنها اجرا کنند تا بندگان از ضرر و کارهای پلیدشان راحت شوند، بی‌گمان خداوند بخشنده و بزرگوار است. و خداوند برای بندگانش چیزهایی مقرر داشته که بوسیله آن از شر جادو قبل از انجام شدن آن محفوظ می‌مانند و همچنین برایشان روشن کرده که بعد از گرفتار جادو شدن چگونه خود را معالجه نمایند و این رحمت و احسان الهی در حق آنان است. اینک چیزهایی بیان می‌شود که بوسیله آن می‌توان خود را از خطر جادو قبل از آن که پیش بباید حفاظت کرد، و همچنین اموری که بعد از گرفتار شدن به جادو خود را بوسیله آن می‌توان معالجه کرد بیان می‌شوند.

اما آنچه بوسیله آن قبل از جادو خود را می‌توان از خطر آن محافظت کرد مهم‌ترین و مفیدترین آن حفاظت خود با اذکار و دعاها شرعی و ماثور است از آن جمله: خواندن آیت الكرسى بعد از اذکاری که بعد از سلام دادن هر نماز فرض خوانده می‌شود، و همچنین خواندن آیت الكرسى به هنگام خوابیدن، و آیت الكرسى بزرگترین آیه در قرآن کریم است.

آیة الكرسى: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ الْقَيُومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي

الْأَرْضَ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْهُ، إِلَّا يَادُنِيهِ، يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ، إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسَعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَنْعُودُهُ، حَفَظُهُمَا وَهُوَ أَعَلَى الْعَظِيمِ» [البقرة: 255]. «هیچ معبدی بحق نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، وجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فرانمی گیرد؛ (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست؛ کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد). آنچه را در پیش روی آنها (بندگان) و پشت سرshan است می‌داند؛ (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است). و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد؛ جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است؛ و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست). عرش او، آسمانها و زمین را دربرگرفته؛ و نگاهداری آن دو (آسمان و زمین)، او را خسته نمی‌کند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست». و از جمله چیزهاییکه از خطر جادو حفاظت می‌کند خواندن «**قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**» و «**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ**» و «**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْأَسَمِ**» است که بعد از هر نماز فرضی خوانده شوند، و این سه سوره سه بار بعد از نماز صبح در اول روز، و بعد از نماز مغرب خوانده شوند.

و همچنین خواندن دو آیه آخر سوره بقره در اول شب: ﴿إِمَّا مَنْ أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رِبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّهُمْ إِمَّا مَنْ يَالَّهُ وَمَلَكِكَهُ، وَكُلُّهُمْ وَرُسُلِهِ، لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُسُلِهِ وَقَاتَلُوا سَعْنَا وَأَطْعَنَا مُغْفَرَانَاكَ رَبَّنَا وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ﴾ **۲۸۵** لَا يُكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا أَكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنَّ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتُهُ، عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ، وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: 285-286]. «پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. (و او، به تمام سخنان خود، کاملاً مؤمن می‌باشد). و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش، ایمان

آورده‌اند؛ (و می‌گویند): ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم). و (مؤمنان) گفتند: «ما شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگار! (انتظار) آمرزش تو را (داریم)؛ و بازگشت (ما) به سوی توست. خداوند هیچ کس را، جز به اندازه تواناییش، تکلیف نمی‌کند. (انسان)، هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده؛ و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است. (مؤمنان می‌گویند): پروردگار! اگر ما فراموش یا خطأ کردیم، ما را مؤاخذه مکن! پروردگار! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان)، بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگار! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار! و آثار گناه را از ما بشوی! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان».

و در حدیث صحیح از رسول خدا ﷺ روایت است که فرمود: (هر کسی در شب آیت الکرسی را بخواند در آن شب همواره از سوی خدا نگهبانی دارد و تا صبح هیچ شیطانی به او نزدیک نمی‌گردد). و همچنین از ایشان ﷺ روایت است که فرمود: (هر کسی دو آیه آخر سوره بقره را شب بخواند تا صبح او را کافی هستند). یعنی او را از هر شری کفایت و حفاظت می‌کنند، و از جمله کارهایی که از خطر جادو حفاظت می‌کند این است که به کثرت این دعا تکرار شود که: (**أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ**) این دعا را در شب و روز و به هنگام اقامت در خانه یا در صحراء یا در دریا بخواند زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی در جایی منزل گرفت و گفت: **أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ**، تا وقتی آنجا هست هیچ چیزی به او زیانی نمی‌رساند).

و همچنین از جمله دعاهایی که از خطر جادو محافظت می‌کند این است که مسلمان در اول روز و در اول شب سه بار بگوید: (**بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**) چون در حدیث صحیح روایت شده که پیامبر ﷺ به خواندن این دعا تشویق می‌کرد و می‌گفت این سبب سلامت ماندن از هر بلایی است. و این اذکار و دعاها از بزرگترین عوامل حفاظت‌کننده از شر جادو و دیگر بلاها هستند که هر کسی با صداقت و ایمان و اعتماد به خدا و شرح صدر بر آنچه این اذکار بر آن دلالت می‌نمایند همواره بر آن مواظبت نماید از شر جادو محفوظ می‌ماند، و همچنین

بزرگترین وسیله برای از بین بردن اثر جادو هستند که اگر همواره با تضرع و استعانت از خداوند برای دور کردن زیان و مشکل خوانده شوند، موثر خواهند بود.

- از دعاهايی که پیامبر ﷺ برای معالجه جادو و غیره اصحاب را با آن دم می کرد اين دعا بود: (اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبْ الْبَاسَ، اشْفِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقْمًا) سه بار اين دعا را بگويد.

- از آن جمله دعا و رقيهای است که جبرئيل با آن پیامبر ﷺ را دم کرد اين است: (بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ بُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ) اين را سه بار تكرار کند.

- از جمله چيزهایی که جادو با آن معالجه می گردد و برای مردی که بر اثر جادو نمی تواند با زنش همبستر شود بسیار مفید است، این است که هفت برگ سبز از برگ درخت کنار(سدر) بگیرد و آن را با سنگ یا چизی بکوید و خرد نماید و در ظرفی بگذارد و به آن آب اندازهای که برای غسل کفايت می کند اضافه نماید و آيت الكرسي و ﴿قُلْ يَتَّبِعُهَا الْكَفَرُونَ﴾ و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْأَنَابِ﴾ را بخواند و دم کند.

و آيات سحر را که در سوره اعراف آمده اند: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَيْنَا مُوسَى أَنَّ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلَقَّفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾ [۱۱۷] ﴿فَوَقَعَ الْحُقُوقُ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [۱۱۸] ﴿فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَأَنْقَلَبُوا صَنَعَرِينَ﴾ [الأعراف: ۱۱۹-۱۱۷]. (ما) به موسی وحی کردیم که: «عصای خود را بیفکن!» ناگهان (بصورت مار عظیمی در آمد که) وسایل دروغین آنها را بسرعت بر می گرفت. (در این هنگام،) حق آشکار شد؛ و آنچه آنها ساخته بودند، باطل گشت. و در آنجا (همگی) مغلوب شدند؛ و خوار و کوچک گشتند».

و آیاتی که در سوره یونس آمده اند: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتَتُوْفِي بِكُلِّ سَحْرٍ عَلِيمٍ﴾ [۷۹] فَلَمَّا جَاءَهُ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُوتُ﴾ [۸۰] ﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيْبِطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ [۸۱] وَيَحْكُمُ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلْمَنْتِهِ، وَلَوْ كَرَهَ الْمُجْرُمُونَ﴾ [یونس: ۷۹-۸۲]. «فرعون گفت: (بروید و) هر جادوگر (و ساحر) دانایی را نزد من آورید.

هنگامی که ساحران (به میدان مبارزه) آمدند، موسی به آنها گفت: «آنچه (از وسائل سحر) را می‌توانید بیفکنید، بیفکنید! هنگامی که افکنندن، موسی گفت: «آنچه شما آوردید، سحر است؛ که خداوند بزودی آن را باطل می‌کند؛ چرا که خداوند (هرگز) عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند. او حق را به وعده خویش، تحقق می‌بخشد؛ هر چند مجرمان کراهت داشته باشند».

و آیاتی که در سوره طه آمده‌اند: ﴿قَالُوا يَمْوَسَى إِنَّا أَنْ تُلْقِي وَإِنَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَنْتَ^{٦٥} قَالَ بَلَ الْقُوَّا فَإِذَا حِبَّاهُمْ وَعَصِّيهِمْ يُخْيِلُ إِلَيْهِ مِنْ سَحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَ^{٦٦}﴾ فاؤجس فی نفسیه، خیفه موسی ﴿فُلَّا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى^{٦٧} وَالْقِمَّا فِي يَمِينِكَ ثَلَقَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَحَرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَ^{٦٨}﴾ [طه: 65-69]. «(ساحران) گفتند: «ای موسی! آیا تو اول (عصای خود را) می‌افکنی، یا ما کسانی باشیم که اول بیفکنیم؟! گفت: «شما اول بیفکنید!» در این هنگام طنابها و عصاهای آنان بر اثر سحرشان چنان به نظر می‌رسید که حرکت می‌کند! موسی ترس خفیفی در دل احساس کرد (مبدا مردم گمراه شوند) گفتیم: «نترس! تو مسلماً (پیروز) و برتری. و آنچه را در دست راست داری بیفکن، تمام آنچه را ساخته‌اند می‌بلعد! آنچه ساخته‌اند تنها مکر ساحر است؛ و ساحر هر جا رود رستگار نخواهد شد».

همه این آیات را بخواند و در آب دم کند و سپس سه بار از آن بنوشد و با باقی آن غسل کند و اینگونه بیماری و مشکل او إن شاء الله رفع می‌شود، و اگر نیاز بود که آنرا دو بار یا بیشتر استفاده کند اشکال ندارد تا وقتی بیماری رفع شود.

و از جمله چیزهایی که بوسیله آن جادو از بین می‌رود تلاش برای یافتن محل جادو است که آنرا پیدا کند و از بین ببرد و آنوقت جادو باطل می‌گردد. اینها اموری بودند که بوسیله آن می‌توان از شر جادو خود را حفاظت کرد و با آن جادو باطل می‌گردد.

اما معالجه جادو با عمل جادوگران که با ذبح حیوان و غیره به جن‌ها تقرب می‌جویند جایز نیست، چون این کار شیطانی و بلکه شرک اکبر است و باید از آن پرهیز کرد. و همچنین جایز نیست که برای معالجه سحر و جادو به کاهنان و فال‌بین‌ها و شعبده‌بازها

مراجعةه شود، و آنچه آنها می‌گویند انجام داده شود، چون آنها ایمان ندارند، و دروغگو و فاسد می‌باشند، و ادعای علم غیب می‌کنند، و مردم را فریب می‌دهند، و پیامبر ﷺ از مراجعت کردن به نزد چنین افرادی و تصدیق آنها نهی کرده است. چنانکه در اول این رساله بیان شد، و در حدیث صحیح از رسول خدا ﷺ روایت است که از او در مورد باطل کردن جادو پرسیدند فرمود: این از کار شیطان است. امام احمد و ابو داود با اسناد جید. یعنی اینکه در زمان جاهلیت مردم پیش جادوگردان می‌رفتند تا جادو را باطل کنند و یا با جادو آن را باز نموده و از بین ببرند. و در این مورد از پیامبر ﷺ پرسیدند، ایشان فرمودند که کاری شیطانی است. اما باز کردن و ابطال جادو با دم و دعاها شرعی و داروهای مباح اشکالی ندارد، چنان که قبل از بیان شد. و علامه ابن قیم و شیخ عبدالرحمان بن حسن در فتح المجید و دیگر علماء این را به صراحة بیان کرده‌اند.

از خداوند مسئلت می‌نماییم که مسلمین را از هر بلایی مصون بدارد، و دینشان را حفاظت کند، و به آنها آگاهی در دین و دوری از همه آنچه که با شریعت مخالف است را ارزانی نماید^(۱).

وصلی اللہ علی عبده و رسوله محمد وعلی آلہ وصحبہ.

پرهیز از ساختن مسجد بر قبرها

پرسیده‌اند که آیا جایز است که بر محل اصحاب کهف مسجدی ساخته شود؟
در پاسخ باید گفت:

بسم الله والحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله، اما بعد: اطلاع یافتم که در مجله رابطة العلوم الإسلامية، در باب أخبار المسلمين در ماہ، آمده است که رابطة العلوم الإسلامية در کشور پادشاهی اردن می‌خواهد بر غاری که اخیرا در قریه الرحیب کشف شده و غاری است که گفته می‌شود اصحاب کهف در همین غار خوابیده‌اند مسجدی بسازد. از آنجا که لازم است انسان خیرخواه دین خدا و بندگانش باشد، لازم دیدم که در همین مجله سخنی با رابطة العلوم الإسلامية اردن داشته باشم و رابطه را در مورد اینکه قصد ساختن مسجدی بر غار مذکور دارد نصیحت کنم، چون شریعت اسلامی از ساختن مساجد بر قبور انبیاء و صالحین و بر آثار آنها نهی کرده، و کسی را که اقدام به چنین کاری می‌نماید لعنت کرده است، زیرا این کار از وسیله‌های شرک و غلو و افراط در پیامبران و صالحان است، و واقعیت امر به صحت آنچه شریعت به آن فرمان داده گواهی می‌دهد، چون شریعت از سوی خدا آمده و دلیل قاطعی بر صداقت پیامبر در آنچه از سوی خدا آورده و به مردم رسانیده می‌باشد.

و هر کسی در اوضاع عالم اسلامی و شرک و غلو و افراطی که سبب ساختن مساجد بر قبرها و تعظیم و بزرگداشت آن و مقرر کردن دریان برای آن پدید آمده فکر کند به یقین می‌داند که ساختن مساجد بر قبور از وسیله‌ها و ذرایع شرک است و می‌داند که یکی از محاسن و خوبی‌های شریعت منع از ساختن آن است.

بخاری و مسلم از عایشه گوشی روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: (لعنت خدا بر یهود و نصارا باد که آنها قبور پیامبرشان را مسجد قرار دادند) عایشه گوشی می‌گوید: پیامبر از

کار آنها بر حذر می‌داشت، و می‌گوید: اگر این نمی‌بود قبرش را برجسته می‌کردند، اما از ترس آنکه مبادا مسجد قرار داده شود به حالت خود باقی ماند.

در صحیحین از ام سلمه و ام حبیبه را روایت است که می‌گویند: از کلیسایی برای پیامبر سخن گفتیم که آنرا در حبسه دیده بودیم و از عکس‌هایی که در آن بود برایشان گفتیم، فرمود: (وقتی مرد صالحی از آنان وفات می‌یافت بر قبر او مسجدی می‌ساختند و این عکسها را در آن می‌کشیدند ایشان بدترین مردم نزد خدا هستند).

و در صحیح مسلم از جنبد بن عبد الله رض روایت است که گفت: پنج روز قبل از وفات پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم از ایشان شنیدم که گفت: (من به خدا تبری می‌جویم از اینکه فردی از شما خلیل من باشد، خداوند مرا همچون ابراهیم خلیل و دوستش قرار داده است، و اگر از امت خود کسی را به عنوان خلیل و دوست خود انتخاب می‌کردم ابوبکر به عنوان دوست و خلیل بر می‌گزیدم، آگاه باشید قبرها را مسجد قرار ندهید من شما را از این نهی می‌کنم).

و احادیث زیادی در این مورد آمده است، ائمه و علمای مذهب چهارگانه و غیره همه از مسجد قرار دادن قبرها نهی کرده‌اند و از این کار بر حذر داشته‌اند، آنها با این کار به سنت پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم عمل کرده و برای امت خیر خواهی نموده‌اند تا در آنچه افراطی‌های یهودیان و نصارا و امثالشان از گمراهان این امت افتاده‌اند و گرفتار شده‌اند، گرفتار نشوند.

پس لازم است رابطه العلوم الإسلامية در اردن و دیگر مسلمین به سنت تمسک بجویند و در مسیر ائمه گام بردارند و از آنچه خدا و پیامبرش از آن بر حذر داشته‌اند پرهیز کنند، و صلاح بندگان و سعادت و نجات آنها در دنیا و آخرت در همین امر است، و بعضی از مردم بر ساختن مسجد بر غار از این آیه استدلال کرده‌اند که خداوند در بیان داستان

اصحاب کهف می‌فرماید: ﴿قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخَذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا﴾ [الكهف: 21]. «ما مسجدی بر (مدفن) آنها می‌سازیم (تا خاطره آنان فراموش نشود)».

در جواب باید گفت که خداوند از سران و صاحبان قدرت آن زمان خبر می‌دهد که آنها چنین گفته‌ند و این به معنی آن نیست که خداوند سخن آنها را پسندیده و تایید می‌کند، بلکه خداوند گفتار آنان را مذمت می‌نماید، و عیب می‌گیرد و از کارشان بر حذر می‌دارد،

و وقتی پیامبر ﷺ که از همه مردم مفهوم آیه را بهتر می‌داند امت را از مسجد ساختن بر قبرها نهی می‌کند و از آن بر حذر می‌دارد و کسانی را که چنین می‌کنند لعنت و مذمت نموده است، اگر این کار جایز بود پیامبر ﷺ چنان سخت با آن برخورد نمی‌کرد، اما می‌بینیم که پیامبر ﷺ به شدت این کار را محکوم می‌کند، و انجام دهنده آنرا لعنت کرده است، و خبر داده که او از بدترین مردم نزد خداوند است، فکر می‌کنم در این مورد این مقدار برای طالب حق قانع‌کننده و کافی است، و اگر به فرض آن که مسجد ساختن بر قبرها برای امت‌هایی پیش از ما جایز بوده است، جایز نیست که ما از آنها الگو برداری کنیم، چون شریعت ما، همه شریعت‌ها را منسوخ کرده است، و پیامبر ما آخرین پیامبر، و شریعت او شامل و فراگیر است، و ایشان ﷺ ما را از ساختن مسجد بر قبرها نهی کرده است، از این رو برای ما جایز نیست که با او مخالفت کنیم، و واجب است که از او پیروی کنیم، و به آنچه او آورده تمسک جوییم، و شریعت‌های گذشته و عاداتی که برای انجام دهنده‌گان آنها خوب و زیبا جلوه می‌کرده‌اند و پیامبر ما با آن مخالفت ورزیده را رها کنیم، چون هیچ چیزی از شریعت خدا کاملتر نیست، و هیچ رهنمودی از رهنمود پیامبر زیباتر نمی‌باشد.

از خداوند مسئلت می‌نمایم که بر پایداری بر دین و تمسک به شریعت پیامبرش محمد ﷺ در اقوال و اعمال و ظاهر و باطن و در همه کارها تا وقتی از دنیا می‌رویم توفیق دهد بی‌گمان او شنواز نزدیک است^(۱).

وصلی الله وسلم على عبده ورسوله محمد وآلـه وصحبه ومن اهتدى بهـاه إلى يوم الدين.

دفن کردن مردها در مساجد

بسم الله والحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله ومن اهتدى بهداه، أما بعد:
در روزنامه خرطوم در تاریخ 17/4/1415 هجری، بیانیه‌ای آمده بود که سید محمد حسن ادریسی در کنار قبر پدرش در مسجدشان در شهر ام درمان به خاک سپرده شد... الخ.

از آنجا که خداوند خیر خواهی برای مسلمین و رد منکر را واجب کرده است، بر آن شدم تا تذکر دهم که دفن مردها در مساجد جایز نیست، بلکه از وسیله‌های شرک و از اعمال یهود و نصارا است که خداوند آنها را به خاطر این کار مذمت و لعنت کرده است، چنانکه در صحیحین از عایشه رض روایت شده که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (لعنت خدا بر یهود و نصارا باد، آنها قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند). و در صحیح مسلم جنبد بن عبدالله از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمود: (کسانی که پیش از شما بودند قبور انبیاء و صالحان خود را مسجد قرار دادند، هان آگاه باشید قبرها را مسجد قرار ندهید من شما را از این کار باز می‌دارم). و احادیث زیادی در این مورد آمده است، بنابراین بر مسلمین در هر جا که باشند - حکومت‌ها و ملت‌ها - واجب است که از خدا پترسند و از آنچه خداوند از آن نهی کرده پرهیزنند و مرده‌هایشان را بیرون از مساجد دفن کنند چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اصحابش رض مرده‌های خود را بیرون از مساجد دفن می‌کردند، و همچنین پیروانشان چنین می‌کردند، اما اینکه قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ابوبکر و عمر رض در مسجد پیامبر قرار گرفته است نمی‌تواند دلیلی بر این باشد که دفن مردها در مساجد جایز است چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خانه‌اش - خانه عایشه رض - دفن شد، سپس دو یارش در کنار او دفن گردیدند، سپس در راس صده اول هجری زمانیکه ولید بن عبدالملک مسجد را توسعه داد حجره را داخل مسجد قرار داد و اهل علم به او اعتراض کردند، اما او نظرش این بود که

داخل قرار گرفتن حجره مانعی برای توسعه نیست بنابراین مسئله واضح است و مشتبه نیست.

و اینگونه برای هر مسلمانی واضح و روشن می‌گردد که پیامبر ﷺ و یارانش ابوبکر و عمر در مسجد دفن نشده‌اند، و اینکه با توسعه مسجد قبرهای آنان را در مسجد قرار داده‌اند دلیلی براین نیست که دفن کردن مردّه‌ها در مسجد جایز است و چون آنها در خانه پیامبر ﷺ دفن شده‌اند، و عمل ولید نمی‌تواند حجت باشد، و بلکه قرآن و سنت و اجماع سلف امت ﷺ حجت و دلیل است. و خداوند ما را از پیروان راستین سلف بگرداند.

در تاریخ 1415/5/14 هجری از روی خیر خواهی و انجام وظیفه این مطلب به رشتہ تحریر در آمده است^(۱).

وصلی الله وسلم على نبينا محمد وآلـه وأتـباعـهـم بـإـحـسانـ.

بیان کفر و گمراهی کسی که ادعا می‌کند بیرون رفتن از شریعت محمد ﷺ جایز است

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام خاتم الأنبياء والمرسلين نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين، أما بعد:

از مقاله‌ای که در روزنامه الشرق الأوسط شماره 5824 در تاریخ 5/6/1415 هـ منتشر یافته بود مطلع شدم این مقاله را فردی به نام..... تحت عنوان (فهم نادرست) نوشته است.

خلاصه مقاله این است که او امری از دین اسلام که از ضروریات آن است و در مورد آن نص آمده و اجماع شده را انکار می‌کند، آن مطلب این است که رسالت محمد ﷺ عام و برای همه مردم است و او ادعا می‌کند که هر کسی از محمد ﷺ پیروی نکند و یهودی و یا مسیحی باقی بماند بر دین درست و حقی قرار دارد، سپس نویسنده در مورد اینکه خداوند کافران و گناهکاران را عذاب می‌دهد زبان درازی کرده و این را چیزی بیهوذه دانسته است.

و همچنین نصوص شرعی را تحریف کرده و آنرا مطابق با میل خود تفسیر کرده، و از دلایل شرعی و نصوص صریحی که دال بر این هستند که رسالت محمد ﷺ عام است و هر کس به آن ایمان نیاورد کافر است، و خداوند جز اسلام دینی را نمی‌پذیرد، اعراض کرده است. و از دیگر نصوص صریح نیز اعراض کرده و روی بر تافته است تا جاهلان فریب سخن او را بخورند.

این کار که او کرده کفر صریح و ارتداد از اسلام و تکذیب خدا و پیامبرش می‌باشد، چنانکه هر کسی از اهل علم و ایمان این مقاله را بخواند به آن پی می‌برد، و ولی امر باید او را به دادگاه فرا بخواند و از او بخواهند که توبه نماید و به مقتضای شریعت برایش

حکم صادر کند.

خداؤند بیان کرده که رسالت محمد ﷺ عام و برای همه است و پیروی از آن بر همه انسانها و جن‌ها واجب است، و این مطلب را هر انسانی که کمترین بهره‌ای از دانش داشته باشد می‌داند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فُلْيَتَأْيِهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا أَلَّذِي لَمْ يُكُنْ مُلْكُ الْسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَقَائِمُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ الَّتِي أَلَّا يَعْلَمُ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [الأعراف: 158]. بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم؛ همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین، از آن اوست؛ معبدی بحق جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ پس ایمان ییاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛

و از او پیروی کنید تا هدایت یابید». و می‌فرماید: ﴿وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْءَانُ لِأَنِّي رَّكِّعْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ [الأنعام: 19]. «این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها

می‌رسد، بیم دهم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم). و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُ تَجْنُونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبِّبُكُمُ اللَّهُ وَيَنْفِرِكُمْ ذُنُوبُكُمْ﴾ [آل عمران: 31]. بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را بیخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است». و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِيرِينَ﴾ [آل عمران: 85]. «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است». و

می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَةً لِلنَّاسِ بِشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ [سبأ: 28]. «و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پادشاهی الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی». و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: 107]. «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم». و می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيْنَ إِذَا سَلَّمُتُمْ إِنَّ أَسْلَمُوا فَقَدْ أَهْتَدَوْا وَإِنْ تَوْلُوا فَإِنَّمَا عَيْنَكُمُ الْبَلْعُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ [آل عمران: 20]. «و

به آنها که اهل کتاب هستند (یهود و نصاری) و بی‌سودان (مشرکان) بگو: آیا شما هم

تسلیم شده‌اید؟ اگر (در برابر فرمان و منطق حق، تسلیم شوند، هدایت می‌یابند؛ و اگر سرپیچی کنند، (نگران مباش! زیرا) بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است؛ و خدا نسبت به (اعمال و عقاید) بندگان، بیناست). و می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۱]. «خیر و برکت خداوند بسیار و انعام وی بزرگ است و او از صفات مخلوقان برتر و والا و خجسته می‌باشد کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد». و بخاری و مسلم از جابر رض روایت کرده‌اند که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: (پنج چیز به من عطا شده است که قبل از من، به هیچ پیامبری عطا نشده است: ۱- از مسافت یک ماه، دشمنانم چهار ترس و وحشت می‌شوند. ۲- زمین برای من مسجد و پاک قرار داده شده است. بنابر این، هر کجا وقت نماز فرارسید، امتم می‌توانند همانجا (اگر آب نبود، تیمم نمایند) و نماز بخوانند. ۳- مال غنیمت برای من حلال گردانده شده است در حالی که قبل از من، برای هیچ پیامبری، حلال نبوده است. ۴- حق شفاعت به من عنایت شده است. ۵- هر پیامبری فقط برای قوم خودش فرستاده شده است در حالی که من برای تمام مردم دنیا مبعوث شده‌ام). در این حدیث توضیح داده شده است که رسالت پیامبر ما محمد صلی اللہ علیہ و آله و سلم عام و برای همه انسان‌ها است، و رسالت او شریعت‌های گذشته را منسوخ کرده، و هر کسی از محمد صلی اللہ علیہ و آله و سلم پیروی نکند کافر و گمراه و مستحق عذاب خداوند است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَن يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَخْرَابِ فَإِنَّهَا مَوْعِدَهُ﴾ [هود: ۱۷]. و هر کس از گروه‌های مختلف به او کافر شود، آتش و عده‌گاه اوست». و می‌فرماید:

﴿فَإِنَّهُدِرُ الَّذِينَ يُخَالِقُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةً أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63]. «پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردنگی به آنها برسد». و می‌فرماید: ﴿وَمَن يَعْصِي اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ﴾ صلی اللہ علیہ و آله و سلم [النساء: 14]. «و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند؛ و برای او مجازات خوارکننده‌ای است». و می‌فرماید: ﴿أَمَّ

رُتِيدُونَ أَن تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِن قَبْلُ وَمَن يَتَبَدَّلُ الْكُفَّارُ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءً أَلْسِنِيَّ [البقرة: 108]. آیا می خواهید از پیامبر خود، همان تقاضای (نامعقولی را) بکنید که پیش از این، از موسی کردند؟ (و با این بهانه جویی‌ها، از ایمان آوردن سر باز زدند). کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم (عقل و فطرت) گمراه شده است.

و آیات زیادی در این خصوص آمده است و خداوند اطاعت از پیامبر ﷺ را در کنار اطاعت از خودش قرار داده است، و بیان کرده که هر کسی معتقد به دینی غیر از اسلام باشد زیانمند شده و خداوند هیچ عملی را از او نمی‌پذیرد، بنابراین می‌فرماید: ﴿وَمَن يَبْتَغِ عِيرَ الْإِسْلَامَ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِيرِينَ﴾ [آل عمران: 85]. «و هر کس جز اسلام (و تسليم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است». و می‌فرماید: ﴿مَن يُطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أطَاعَ اللَّهَ﴾ [النساء: 80]. «کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده». و می‌فرماید: ﴿قُلْ أَطِيعُو اللَّهَ وَأَطِيعُو الرَّسُولَ فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حَمِلَ وَعَلَيْكُمْ مَا عِلِّمْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ نَهَيْتُهُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا أَبْلَغُ الْمُبْيَتِ﴾ [النور: 54]. «بگو: «خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان ببرید! و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسؤول اعمال خویش است و شما مسؤول اعمال خود! اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد؛ و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست!». و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَلِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شُرُّ الْبَرِّيَّةِ﴾ [آل‌بیت: 6]. «کافران از اهل کتاب و مشرکان (به این آیین جدید) در آتش دوزخند، جاودانه در آن می‌مانند، و آنها بدترین مخلوقاتند».

و مسلم در صحیح خود روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: (سوگند به کسی که جانم در دست اوست هیچ فردی از این امت و هیچ یهودی و نصرانی دین من به او برسد (و درباره اسلام بشنو) سپس ایمان نیاورد مگر اینکه او از اهل آتش خواهد بود).

و پیامبر ﷺ با سخن و عمل خویش بطلان دیانت کسی را که به دین اسلام نگرویده

بیان کرده است، ایشان با یهود نصارا جنگید همانطور که با دیگر کفار جنگید، و از آن دسته که حاضر به پرداخت جزیه شدند جزیه گرفت، تا از رسیدن دعوت به دیگران مانع نشوند، و هر کسی از آنها که می‌خواهد بدون اینکه هراسی از این داشته باشد که قومش او را از پذیرفتن اسلام باز دارند یا او را به قتل برسانند، به اسلام وارد شود.

و بخاری و مسلم از ابوهریره رض روایت می‌کنند که گفت: (در حالیکه در مسجد بودیم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیرون رفت و گفت: بروید بسوی یهودیان، همراه او حرکت کردیم تا اینکه به بیت المدرس رسیدیم، آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایستاد و آنها را صدازد و گفت: ای گروه یهودیان، مسلمان شوید در امان خواهید بود، گفتند: تو پیام خود را رساندی ای ابوالقاسم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: می‌خواهم مسلمان شوید تا در امان بماند، گفتند: پیام خود را رساندی ای ابوالقاسم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: می‌خواهم مسلمان شوید تا در امان بماند، سپس برای بار سوم گفتند: پیام خود را رساندی ای ابوالقاسم). منظور این است که پیامبر به نزد اهل دیانت یهودیان رفت و آنها را به اسلام دعوت داد و فرمود: مسلمان شوید تا در امان بماند و این را تکرار کرد. و همچنین نامه‌ای به هرقل نوشته و او را به اسلام دعوت داد و به او خبر داد که اگر از پذیرفتن اسلام امتناع ورزد گناه کسانی که به سبب او از پذیرفتن اسلام امتناع ورزیده‌اند برگردان اوست، امام بخاری و مسلم روایت کردند هرقل نامه پیامبر را خواست و آن را خواند در آن آمده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم، از جانب محمد بنده و پیامبر خدا به هرقل پادشاه روم: سلام بر کسی که هدایت را برگزیند. اما بعد: بدانید که من به اسلام دعوت می‌کنم. اگر دعوت اسلام را پذیری، در امان خواهی بود و نزد خداوند پادشاهی دو چندان خواهی داشت. و اگر (از قبول دعوت من) روی بگردانی، گناه رعیت و زیرستانت برگردان تو خواهد بود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ يَأَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلَمَةٍ سَوَاءٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ لَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَلَا شُرِيكَ لَهُ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضَنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنَّ تَوَلَّوْا فَقُولُوا أَشَهَدُوا بِإِنَّا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: 64]. «بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را -غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد. هرگاه (از این

دعوت)، سرباز زنند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم! (ای اهل کتاب! بباید بسوی چیزی که میان من و شما مشترک است. یعنی اینکه: بجز خدای یکتا، کسی را نپرستیم، و چیزی با وی شریک نگردانیم. و هیچ یک از ما دیگری را بجای خداوند، پروردگار خود قرار ندهد. اگر روگردانی نمودند، بگویید: (ای اهل کتاب!) گواه باشید که ما مسلمانیم). و سپس وقتی آنها روی گردانی کردند و گرویدن به اسلام را نپذیرفتند پیامبر ﷺ و اصحابش ؓ با آنها جنگیدند و پیامبر بر آنها مقرر کرد که جزیه بدهند.

و برای اینکه تاکید شود که آنها گمراه و دینشان بعد از منسخ شدن بوسیله دین محمد ﷺ باطل است خداوند به مسلمان فرمان داده که در هر شب و روز و در هر نماز و در هر رکعتی از خداوند بخواهد که او را به راه راست و صحیح و مقبول که اسلام است هدایت نماید، و از راه کسانی که بر آنان خشم گرفته که یهودیان و امثالشان هستند و می‌دانند که بر باطل هستند اما بر آن اصرار می‌ورزند دور نماید، و همچنین از خداوند بخواهد که او را از راه گمراهان که بدون علم و آگاهی عبادت می‌کنند و گمان می‌برند که بر هدایت هستند و حال آنکه بر راه گمراهی قرار دارند که نصارا و امثالشان از دیگر امت‌هایی هستند که دینداری آنها بر اساس جهالت و گمراهی است، دور کند، و همه اینها برای آن هستند تا مسلمان به یقین بدانند که هر دینی غیر از اسلام باطل است، و هر کسی که خداوند را بر اساس دینی غیر از اسلام پرستش کند گمراه است، و هر کس به این معتقد نباشد از مسلمین نیست. و دلایل زیادی در این خصوص در کتاب و سنت آمده است، بنابراین نویسنده مقاله باید هر چه زودتر توبه کند و مقاله‌ای بنویسد و در آن توبه‌اش را اعلام دارد، و هر کسی صادقانه توبه کند و به سوی خدا برگرد خداوند توبه او را می‌پذیرد، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أُتْهِمُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ فَلِحُونَ﴾ [النور: 31]. «و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید». و

می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ بِمَ اللَّهِ إِلَهًاٰءَ اخْرَ وَلَا يَقْتَلُونَ النَّفْسَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَرْتَبُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَأْتِ أَنَّا مَا ۚ﴾ ۶۸ ﴿يُضَعَّفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَاجِنًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَأَمَنَ وَعَمِلَ عَكْمَلًا صَلِحًا فَلَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَّحِيمًا

۷۰

[الفرقان: 68-70]. «وَكُسْنَىٰ كَه مَعْبُود دِيگَرِي را با خَدَاوَنْد نَمِي خَوَانَنْد؛ وَإِنْسَانِي را كَه خَدَاوَنْد خَوَنَش را حَرَام شَمَرَدَه، جَز بِحَق نَمِي كَشَنَد؛ وَزَنا نَمِي كَنَد؛ وَهُرْ كَسْ چَنِين كَنَد، مَجَازَات سُختَى خَواهَد دَيَد. عَذَاب او در قِيَامَت مَضَاعِف مَي گَرَدد، وَهَمِيشَه با خَوارِي در آن خَواهَد مَانَد. مَغَرْ كَسْانِي كَه تَوبَه كَنَد وَإِيمَان آورَند وَعَمل صَالِح انْجَام دَهَنَد، كَه خَدَاوَنْد گَناهَان آنان را به حَسَنَات مِبَدَل مَي كَنَد؛ وَخَدَاوَنْد هَمُواهَه آمَرَزَنَد وَمَهْرَبَان بُودَه است». وَپَیَامِبر ﷺ مَي فَرَمَائِيد: (اسلام گَناهَان پِيش از آن را مَحْو مَي كَنَد، وَتَوبَه آنچَه را كَه پِيش از آن بُودَه مَحْو مَي نَمَائِيد). وَپَیَامِبر ﷺ در حَدِيثِي دِيگَر مَي فَرَمَائِيد: (كَسِي كَه از گَناه تَوبَه كَرَده هَمَانَنْد كَسِي است كَه گَناه نَكَرَده است). وَآيات وَاحَادِيث زَيَادَى در اين مُورَد آمَدَه است.

وَاز خَدَاوَنْد مَي خَواهَم كَه حق را به ما نَشَان دَهَد، وَپَيَروِي از آن را نَصِيب ما گَرَدانَد، وَبَاطِل را در نَظَر ما بَاطِل بنَمَائِيد، وَبَه ما دُورِي گَزَديَدَن از آن را اَرْزاَنِي كَنَد، وَبَه ما وَنَوِيسَنَدَه وَهَمَه مَسْلِمِين توفِيق تَوبَه نَصُوح وَرَاستَيَن دَهَد، وَما را از فَتنَهَهَاهَي گَمراَهَكَنَدَه وَاطَّاعت از هَوَى نَفَس وَشَيَطَانِي پَناه بَدَهَد، وَاوْ كَارِسَاز وَتوَانَست. وَصَلَى اللهُ وَسَلَمَ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّد وَعَلَى آلِه وَصَحْبِه وَمَن تَبعَهُم بِإِحْسَان إِلَى يَوْمِ الدِّين^(۱).

پرسش‌هایی در مورد عقیده و پاسخ به آن

سوال اول: در مورد مخالفت‌های شرعی

در برخی از جوامع اسلامی مخالفت‌های متعددی با شریعت اسلامی انجام می‌شود، برخی از این مخالفت‌ها در کنار بعضی از قبرها انجام می‌گیرد، و بعضی مربوط به قسم و نذر است، و برخی شرک اکبر هستند که انسان را از دایره اسلام بیرون می‌کنند، و برخی در سطح پایین تری از این قرار دارند، چه خوب است اگر جناب عالی احکام این مسایل را برای آنها به عنوان نصیحت برای همه مسلمین توضیح دهید و از سهل‌انگاری در مورد این مخالفت‌ها و اهمیت ندادن به آن بر حذر دارید.

پاسخ: الحمد لله و صلی الله و سلم على رسول الله وعلى آله وأصحابه ومن اهتدى بهداه.
اما بعد: بسیاری از مردم امور جایز را با امور شرک‌آمیز و کارهایی که بدعت هستند اشتباه می‌گیرند چنانکه بسیاری به علت جهالت و تقلید کورکورانه مرتكب شرک اکبر می‌شوند، بنابراین بر علما در هر کجا واجب است که برای مردم دینشان را توضیح دهن، و حقیقت توحید و حقیقت شرک را برای آنان بیان کنند، همانطوری که بر علما واجب است که برای مردم وسیله‌های شرک و انواع بدعت‌هایی که میان مردم رواج دارد را بیان کرده و توضیح دهن، تا مردم از آن بپرهیزنند؛ چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا أَخَذَ اللَّهُ مِيقَاتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَهُ، لِلنَّاسِ وَلَا تَكُنُمُونَهُ﴾ [آل عمران: 187]. «و (به خاطر ییاورید) هنگامی را که خدا، از کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، پیمان گرفت که حتما آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید!». و در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَنَا مِنَ الْبِيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَنَا لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَبُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَبُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ ^{۱۰۹} إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَئِكَ أَنُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا أَلَّوَّبُ ^{۱۱۰}

الْرَّحِيمُ ﴿البقرة: 159-160﴾ [البقرة: 159-160]. «کسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند؛ و همه لعن کتندگان نیز، آنها را لعن می‌کنند؛ مگر آنها که توبه و بازگشت کردند، و (اعمال بد خود را، با اعمال نیک)، اصلاح نمودند، (و آنچه را کتمان کرده بودند؛ آشکار ساختند؛) من توبه آنها را می‌پذیرم؛ که من تواب و رحیم». و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی به کار خیر راهنمایی کند به اندازه انجام دهنده خیر به او پاداش می‌رسد). مسلم. و همچنین پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی به هدایتی فرا بخواند به اندازه پاداش کسانی که از او پیروی می‌کنند به او پاداش می‌رسد و از پاداش آنها چیزی کم نمی‌شود، و هر کسی به سوی گمراهی فرا بخواند به اندازه گناه کسانی که از او پیروی می‌کنند به او گناه می‌رسد بدون اینکه از گناه آنها کم شود). مسلم.

و در صحیحین از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (خداؤند در مورد هر کسی اراده خیر داشته باشد او را در دین فقیه می‌گرداند).

و آیات و احادیث زیادی آمده که به نشر علم و تشویق مردم به آن فرا می‌خواند و کتمان و رویگردنی از علم را بر حذر می‌دارد. اما انواع شرک و بدعتهایی که در بسیاری از شهرها در کنار قبرها انجام می‌گیرد امری مشخص و قابل توجه است که باید بیان شود، و مردم از آن بر حذر داشته شوند، از جمله این شرک و بدعتها این است که: صاحبان قبرها را صدا می‌زنند و از آنها کمک می‌خواهند، و از آنها می‌خواهند که مریض‌ها را شفا دهند، و در مقابل دشمن پیروزشان کنند، همه این کارها از شرک اکبر است که اهل جاهلیت بر آن بودند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾

لَعَلَّكُمْ تَتَّقَوْنَ ﴿البقرة: 21﴾ [البقرة: 21]. «ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما، و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیز کار شوید». و می‌فرماید: ﴿وَمَا حَنَقْتُ لِجِنَّ

وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿الذاريات: 56﴾ [الذاريات: 56]. «من جن و انس را نیافریدم (و پیامبران را بر نگزیدم) جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!». و می‌فرماید: ﴿وَقَضَى رَبُّكَ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ﴿الإسراء: 23﴾ [الإسراء: 23]. «خداؤند فرمان داده و توصیه

نموده که کسی جز او را پرستش نکنید». و می فرماید: ﴿وَمَا أُمِرْتُ إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخَلِّصِينَ لَهُ الْدِينَ حُنَفَاء﴾ [البینة: 6]. و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را پرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند. و آیات زیادی در این خصوص آمده است. و عبادتی که جن ها و انس ها برای آن آفریده شده اند و به آن فرمان یافته اند یگانه دانستن خداوند و خاص کردن همه عبادت هایی که به انجام آن فرمان داده از قبیل نماز و روزه و زکات و حج و ذبح و نذر و دیگر انواع عبادات برای او، چنانکه می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِ وَنُسُكِ وَمَحَاجَىٰ وَمَمَاقِٰ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: 162]. «بگو: «نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است». و نسک یعنی عبادت، و یکی از عبادتها ذبح کردن و قربانی کردن حیوان است، چنانکه می فرماید: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۚ فَصَلِّ لِرِبِّكَ وَأَنْحِرْ﴾ [الکوثر: 1-2]. «ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان و من جمله نهر در بهشت است که دو لبه ای آن از طلا، و بستر آن دُرّ و یاقوت است، خاک آن پاکیزه تر و خسبوتر از مشک، و آب آن شیرین تر از عسل و سپیدتر از برف است). پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن». و پیامبر ﷺ فرمود: (لعنت خدا بر کسی که حیوان را برای غیر خدا ذبح می کند). این روایت را مسلم در صحیحش از حدیث امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ روایت کرده است. و خداوند متعال می فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسَجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: 18]. «مساجد از آن خدادست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید». و می فرماید: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًاٰ أَخْرَ لَا يَرْهَنَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكُفَّارُونَ﴾ [المؤمنون: 117]. «و هر کس معبد دیگری را با خدا بخواند و مسلمان هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت - حساب او نزد پروردگارش خواهد بود؛ یقیناً کافران رستگار نخواهند شد ». و می فرماید: ﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ۖ ۱۳ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُونَ دُعَاءَكُمْ وَلَا سَمَعُوا مَا أَسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنِئُكُمْ مِثْلُ خَيْرٍ﴾ [فاطر: 13-14]. «این است خداوند،

پروردگار شما؛ حاکمیت (در سراسر عالم) از آن اوست: و کسانی را که جز او می خوانید (و می پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرم مالک نیستند. اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی گویند؛ و روز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می شوند، و هیچ کس مانند (خداؤند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) با خبر نمی سازد». پس خداوند در این آیات توضیح داده است که نماز خواندن برای غیر از خدا، و ذبح برای غیر از او، و به فریاد خواندن و صدا زدن مردها و بت‌ها و درختان و سنگ‌ها، همه شرک به خداوند و کفر ورزیدن به اوست، و همه کسانی که علاوه بر خدا به فریاد خوانده می شوند از قبیل پیامبران و ملائکه‌ها و یا اولیاء و جن‌ها و یا بت‌ها و دیگر چیزها نمی توانند به کسی که آنها را صدا می زند سود یا زیانی برسانند، و صدا زدن و کمک خواستن کسانی غیر از الله، شرک و کفر است، چنانکه خداوند توضیح داد که اینها صدا و فریاد کسی را که آنها را می خواند، نمی شنوند، و به فرض اگر بشنوند او را اجابت نمی کنند، بنابراین بر همه مکلفین از انسانها و جن‌ها واجب است که از این کار پرهیز کنند و دیگران را از آن بر حذر دارند، و باطل بودن آنرا بیان کنند، و تذکر دهنند که این کار با توحیدی که پیامبران به آن فرا می خوانده‌اند مخالف است، چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا
فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَرْبَعْدُوا اللَّهَ وَلَجَحَتْنُّوا الظَّاغُوتَ﴾ [النحل: 36]. «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را پرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید». و می فرماید: ﴿وَمَا
أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحَى إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونَ﴾ [آل‌آلیاء: 25]. «ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبدی بحق جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید». و پیامبر ﷺ سیزده سال در مکه فقط بسوی خداوند دعوت می کرد، و مردم را از شرک ورزیدن بر حذر می داشت، و معنی لا إِلَه إِلَّا الله را برایشان توضیح می داد، اما تعداد اندکی دعوت او را پذیرفتند، و بیشتر مردم از پذیرفتن دعوت او و اطاعت از او سرباز زدند، آنگاه پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کرد و آنجا دعوت بسوی خدا را برای مهاجرین و انصار گسترش داد و نشر نمود، و در راه الله جهاد کرد، و به پادشاهان و سران دنیا نامه نوشت، و دعوت خویش و هدایتی را که با خود آورده بود برایشان توضیح داد، و او

و اصحابش در این راه صبر و برداری نمودند، تا اینکه خداوند دین خود را چیره و پیروز گرداند و مردم گروه گروه به اسلام گرویدند و توحید منتشر شد و شرک از مکه و مدینه و سایر جزیرت العرب بوسیله پیامبر و بعد از او بدست اصحابش از بین رفت، سپس جهاد در راه خدا را در شرق و غرب ادامه دادند تا اینکه خداوند آنان را بر دشمنانش پیروز گردانید و آنها را روی زمین قدرت داد و حکمفرما نمود و دین خدا بر سایر ادیان همانطور که خداوند و عده داده بود پیروز شد، چنانکه می فرماید: ﴿ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ, بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الَّذِينَ كُفَّارٌ وَلَوْكَرَهُ الْمُشْرِكُونَ ﴾ [التوبه: 33]. او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراحت داشته باشند». و از جمله بدعت و وسیله‌های شرک نماز خواندن در کنار قبرها و قرآن خواندن بر آن و ساختن مسجد و گنبد بر آن است، و همه اینها بدعت و منکر از وسیله‌ها و ذرائع شرک اکبر می‌باشند، بنابراین در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: (لعنت خدا بر یهود و نصارا باد آنها قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند). و در صحیح مسلم جنبد بن عبدالله از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: (کسانی که پیش از شما بودند قبرهای پیامبران و صالحان خود را در مسجد قرار دادند، هان آگاه باشید قبرها را مسجد قرار ندهید من شما را از این کار باز می‌دارم...). پیامبر ﷺ در این دو حدیث و در احادیث دیگری که در این خصوص آمده‌اند روش نموده است که یهودیان و نصارا قبرهای پیامبران خود را مسجد قرار می‌دادند بخاطر این پیامبر ﷺ امتش را از اختیار مشابهت با آنها در مسجد قرار دادن قبرها و نماز خواندن بر آن و نشستن و ماندن در کنار آن و قرآن خواندن در کنار آن نهی کرده است، چون همه این کارها وسیله‌هایی هستند که منجر به شرک و غلو و افراط در مورد صاحبان قبر می‌شوند، چنان که یهود و نصارا اینگونه هستند، و جاهلان این امت هم در مورد صاحبان قبور دچار غلو افراط گردیده‌اند، تا جایی که صاحبان قبرها را پرستش می‌نمایند، و برایشان حیوان سر می‌برند، و از آنها کمک می‌خواهند، و برایشان نذر کرده و از آنان می‌خواهند که بیماران را شفا دهند، و آنها را بر دشمنان پیروز کنند، چنانکه هر کسی از شرک اکبر که در کنار قبر حسین و بدوى و شیخ عبدالقدار گیلانی و ابن عربی و غیره انجام می‌شود آگاه است این را به خوبی می‌دانند،

و در حدیث از پیامبر ﷺ روایت است که ایشان ﷺ از گچکاری قبرها، و نشستن بر آن، و ساختن بر آن، و نوشتن بر آن نهی کرده است، چون گچکاری و ساختن بر قبرها از وسیله‌های شرک اکبر هستند. پس بر همه مسلمین - بر ملت‌ها و حکومت‌ها - واجب است که از این شرک و این بدعتها بر حذر دارند، و از علمایی که عقیده‌شان صحیح و درست است بپرسند، و در آنچه از امور دینشان دچار اشکال می‌شوند راه سلف در پیش بگیرند، تا خداوند را از روی آگاهی پرستش کنند، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَتَّهُوا أَهْلَ الْأَذْكِرِ إِنْ كُنْتُ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الأنياء: 7]. (اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید). و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی راهی را طی کند و در آن به دنبال علم و دانش باشد خداوند راه رسیدن به بهشت را برای او هموار می‌سازد). و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کس که خداوند به او اراده خیر داشته باشد او را در دین آگاهی می‌دهد). و معلوم است که بندگان بیهوده آفریده نشده‌اند و بلکه برای هدفی بزرگ و ارزشمند آفریده شده‌اند و آن هدف این است که تنها خدا را بپرستند نه چیزهایی غیر از او را، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَا حَفِظْتُ لِجْنَ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاريات: 56]. «من جن و انس را نیافریدم (و پیامبران را برنگزیدم) جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!». و تنها راه شناخت این عبادت تدبیر و اندیشیدن در کتاب بزرگ خداوند و سنت مطهر است، و شناخت اوامر خدا و پیامبر ﷺ، پرسیدن از علما در آنچه اشکال پیش می‌آید، می‌باشد، و اینگونه عبادتی که خداوند بندگان را به خاطر آن آفریده است شناخته می‌شود، و بصورتی انجام می‌گیرد که خداوند مشروع و مقرر نموده است، و این تنها راه رسیدن به موفقیت و کرامت و نجات از خشم و عذاب الهی است، به امید اینکه خداوند مسلمین را به انجام آنچه مایه رضامندی اوست توفیق دهد، و به آنان آگاهی در دین ارزانی نماید، و از او تعالی خواهانیم که بهترین افراد را حاکم مسلمین بگرداند و رهبران آنها را اصلاح نماید و علمای مسلمین را توفیق دهد تا وظیفه دعوت و تعلیم و نصیحت و توجیه که مسئولیت آنهاست را انجام بدهند، بی‌گمان خداوند بخشنده و بزرگوار است. و یکی از انواع شرک ورزیدن سوگند خوردن به غیر الله است مانند سوگند خوردن، به پیامبران و به سر فلانی، یا به زندگی فلانی، و سوگند

خوردن به امانت و شرافت، در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (هر کسی سوگند می‌خورد به خداوند سوگند بخورد یا ساكت بماند).

و فرمود: (هر کسی به چیزی غیر از خداوند سوگند خورد براستی که شرک ورزیده است...). امام احمد از امیر المؤمنین عمر بن خطاب رض این حدیث را با استناد صحیح روایت کرده است، و می‌فرماید: (هر کسی به غیر از خداوند سوگند بخورد کفر یا شرک ورزیده است) ابوداد و ترمذی بروایت از ابن عمر. و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کس به امانت سوگند بخورد از ما نیست...).

و می‌فرماید: (به پدرانتان سوگند نخورید و به مادرانتان و به انبازها سوگند نخورید، و به خداوند سوگند نخورید مگر آن که راست گفته باشید). و احادیث زیادی در این مورد آمده است.

سوگند خوردن به غیر از خداوند شرک اصغر است، و اگر سوگند خورنده معتقد به تعظیم چیزهایی باشد که آن چیز علاوه بر خدا سود و زیان می‌رساند، یا شایستگی این را دارد که به فریاد خوانده شود و از آن کمک گرفته شود، به شرک اکبر منجر می‌گردد، و گفتن هر چه خدا و هر چه فلانی بخواهد، و اگر خدا و فلانی نبود، و این از خدا و از فلانی است، همه شرک اصغر هستند؛ چون پیامبر ﷺ فرمود: (نگویید آنچه خدا و فلانی بخواهد، بلکه بگویید آنچه خدا بخواهد و سپس فلانی بخواهد). و با این معلوم می‌شود که اگر کسی بگوید اگر خدا و سپس فلانی نبود، یا بگوید این از طرف خدا سپس از طرف فلانی است...

در صورتیکه فرد سبب کاری شده باشد اشکالی ندارد. و از پیامبر ﷺ روایت است که مردی به او گفت: هر چه خدا و تو بخواهی، پیامبر ﷺ به او گفت: آیا مرا همتا و انباز خدا قرار می‌دهی؟!

بگو: هر چه فقط خدا بخواهد... این حدیث دلالت می‌کند که وقتی بگوید هر چه تنها خدا بخواهد کامل‌تر است، و اگر بگوید: آنچه خدا و سپس فلانی بخواهد اشکالی ندارد، و اینگونه بین احادیث و دلایل جمع می‌گردد.

سؤال دوم: در مورد توسل

بعضی از مردم توسل به ایمان آوردن به پیامبر و به محبت و طاعت او را با توسل به ذات و جایگاه او قاطی می‌کنند، همانطور که توسل به دعای پیامبر ﷺ در دوران حیاتش را با دعا خواستن از او بعد از وفاتش در می‌آمیزند و مخلوط می‌کنند، و این در آمیختن باعث شده آنچه که جایز است با آنچه که ممنوع است مشتبه و آمیخته شود، بنابراین اگر ممکن است در این مورد توضیح دهید تا شبهه بر طرف شود و هواپرستانی که در این مسایل مسلمین را دچار شببه می‌کنند و فریب می‌دهند، رد شوند.

پاسخ: تردیدی نیست که بسیاری از مردم به علت جهالت و کمبود افرادی که به آنها تذکر دهنده و آنان را به سوی حق راهنمایی کنند فرق توسل جایز را با توسل ناجایز نمی‌دانند، و معلوم است که این دو با یکدیگر تفاوت و فرق بزرگی دارند، توسل مشروع چیزی است که خدوند پیامبران را با آن فرستاده، و کتابها را با آن نازل فرموده، و جن‌ها و انسانها را برای آن آفریده است، و آن عبادت خداوند و محبت او و محبت پیامبر ﷺ و دوست داشتن همه پیامبران و مومنان و ایمان داشتن به رستاخیز و بهشت و جهنم و همه چیزهایی است که خدا و پیامبرش از آن خبر داده‌اند.

همه اینها وسیله شرعی برای رسیدن به بهشت و نجات از جهنم و سعادت دنیا و آخرت هستند، از آن جمله دعا و به فریاد خواندن خداوند و توسل به او با اسماء حسنای او و صفاتش، و توسل به او با محبت او و ایمان آوردن به او، و توسل به او با همه اعمال صالحی که برای بندگانش مشروع نموده، و آن را وسیله برای رسیدن به رضامندی خویش و دست یافتن به بهشت قرارداده است، و همچنین این امور را وسیله‌ای برای رفع مشکلات و آسان شدن کارها در دنیا و آخرت قرار داده است، چنان که می‌فرماید: ﴿وَمَن

يَتَّقِيَ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مَغْرِبًا ﴿١﴾ وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ﴿٢﴾ [الطلاق: 2-3]. «و هر کس از خدا پیرهیزد و ترک گناه کند، خداوند برای او راه نجاتی قرار می‌دهد. و او را از جائی که گمان

ندارد روزی می‌دهد». و می‌فرماید: ﴿وَمَن يَتَّقِيَ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ مُسْرًا ﴾ [الطلاق: 4]. «و

هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند کار را برابر او آسان می‌سازد». و می‌فرماید: ﴿وَمَن يَتَّقِيَ اللَّهَ يُكَفِّرُ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعَظِّمُ لَهُ أَجْرًا ﴾ [الطلاق: 5]. «و هر کس تقوای الهی پیشه کند (و از

مخالفت فرمان او بپرهیزد) خداوند گناهانش را می‌بخشد، و پاداش او را بزرگ می‌دارد». و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُمَقِّينَ فِي جَنَّتٍ وَعَيْوَنٍ﴾ [الحجر: 45]. «به یقین، پرهیزگاران در باعهای سرسبز بهشت) و در کنار چشمه‌ها هستند». و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُمَقِّينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتٍ أَلَّيْعَمِ﴾ [القلم: 34]. «برای پرهیزگاران نزد پروردگارشان باعهای پرنعمت بهشت است». و می‌فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ إِيمَنُوا إِنْ تَئْقُوا اللَّهَ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرَقَانًا وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتُكُمْ وَيُغْفِرُ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الأنفال: 29]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرارمی‌دهد؛ (روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهد شناخت؛) و گناهانتان را می‌پوشاند؛ و شما را می‌زمزد؛ و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است». و آیات زیادی در این خصوص آمده است.

و از جمله توسل جایز، توسل جستن به خداوند با محبت پیامبرش و ایمان داشتن به او و پیروی کردن از شریعت است، چون این امور از بزرگترین اعمال صالح و بزرگترین عبادت‌ها هستند.

اما توسل جستن به مقام و جایگاه پیامبر ﷺ، یا به ذات او، یا به حق او، یا به جایگاه کسی دیگر از پیامبران و صالحان، یا به ذات و یا به حق آنها از بدعت‌هایی است که اصل و اساسی ندارد، و بلکه از وسیله‌های شرک است، چون اصحاب ظلّه که از همه مردم به پیامبر ﷺ و به حق آگاهترند این کار را نکردند، و اگر در آن خیری می‌بود آنها از ما پیشی می‌گرفتند، و وقتی در زمان عمر ﷺ دچار قحط‌سالی شدند به سوی قبر پیامبر ﷺ نرفتند، و به او توسل نکردند، و در کنار قبرش دعا نکردند، بلکه عمر ﷺ از عمومی پیامبر عباس بن عبدالمطلب خواستند که برای باران دعا کند و او ﷺ بالای منبر گفت: پروردگار! ما قبلًا به وسیله پیامبر ﷺ طلب باران می‌کردیم و تو باران نازل می‌فرمودی، اکنون بوسیله عمومی پیامبرمان (یعنی عباس ﷺ) از تو طلب باران می‌کنیم. راوی می‌گوید: (بوسیله دعای عباس باران می‌بارید). بروایت امام بخاری.

سپس عمر ﷺ به عباس گفتند دعا کند و مردم آمین گفتند آنگاه خداوند باران فرو

فرستاد. و داستان کسانی که در غار گرفتار شدند معروف است، و در صحیحین آمده است و خلاصه اش این است که سه نفر از کسانی که پیش از ما بوده‌اند برای شب گذراندن و برای آنکه از باران محفوظ بمانند به غاری پناه می‌برند وقتی داخل غار رفته‌اند صخره‌ای از داخل کوه غلتید و دهان غار را به سوی آنها مسدود کرد و آنها نتوانستند سنگ را از دهان غار دور کنند بنابراین با خود گفتند: هیچ چیزی شما را از این صخره نجات نمی‌دهد مگر اینکه با توسل با اعمال خود خداوند را به فریاد بخوانید، آنگاه پیش خدا دعا کردن و از او کمک خواستند، و یکی با ذکر نیکی به پدر و مادرش به خدا متول شد، و دیگری به عفت و پاکدامنی اش از زنا، گرچه که قدرت انجام آن را داشت، و سومی به امانتداری خود، آنگاه خداوند صخره را از راه آنها دور کرد و از غار بیرون آمدند، این داستان دلیل بزرگی است برای اینکه اعمال صالح از بزرگترین اسباب در حل مشکلات و بیرون رفتن از تنگناها و سلامت ماندن از سختی‌های دنیا و آخرت هستند.

اما توسل جستن به مقام و جایگاه، یا به حق، یا به ذات فلان فرد، از بدعتهای منکر و از وسیله‌های شرک است. و کمک خواستن از مردہ و به فریاد خواندن او شرک اکبر است. و اصحاب صلی الله علیه و آله و سلم وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زنده بود از او می‌خواستند که برایشان دعا کند و وقتی دچار قحط سالی می‌شدند از پیامبر می‌خواستند که برایشان دعا نماید، اما وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وفات نمود دیگر بعد از وفاتش از او چیزی نخواستند، و به سوی قبر او برای طلب شفاعت و غیره نیامدند، چون آنها می‌دانستند که بعد از وفات پیامبر خواستن از او جایز نیست، و این کار فقط در زمان حیات او جایز است، و روز قیامت همه مردم به سوی او می‌روند تا برایشان شفاعت کند، تا خداوند میان آنها فیصله نماید، و از ایشان می‌خواهند تا برایشان شفاعت نماید تا خداوند آنها را به بهشت وارد کند، این هم بعد از آن است که مردم به آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه می‌کنند اما آنها عذر می‌آورند که نمی‌توانند شفاعت کنند، و هر یک از آنها می‌گوید: نفسی، نفسی، نزد کسی دیگر بروید، وقتی نزد عیسی؛ می‌آیند آنها را راهنمایی می‌کند که نزد پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیایند، آنگاه مردم نزد ایشان صلی الله علیه و آله و سلم می‌آیند و ایشان می‌گویند: (أنا لها، أنا لها) چون خداوند به او وعده داده است، بنابراین پیش خدا به سجده می‌افتد و ستایش‌های زیادی برای او می‌گوید و

همچنان در سجده می‌ماند تا آنکه به او گفته می‌شود: سرت را بلند کن و بگو، سخن‌گوش داده می‌شود و بخواه خواسته‌ات برآورده می‌شود، و شفاعت کن شفاعت پذیرفته می‌شود. این حدیث در صحیحین آمده و به حدیث شفاعت مشهور است، و مقام محمود که خداوند به او اشاره نموده همین است، چنان که در سوره اسراء می‌فرماید: ﴿ وَمِنَ الْيَلِ فَتَهَّجَّدْ بِهِ، نَافِلَةً لِكَ عَسَى أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا ﴾ [الإسراء: 79]. (و پاسی از شب را (از خواب برخیز، و) قرآن (و نماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توست؛ امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد»).

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وأصحابه وأتباعه بإحسان وجعلنا الله من أهل شفاعته إله سميع قریب.

سؤال سوم: معنی لا إله إلا الله چیست؟ و مقتضی و شروط آن چه می‌باشد؟
 بسیاری از کسانی که از امت اسلامی به حساب می‌آیند معنی لا إله إلا الله را نمی‌دانند و به خاطر آن در نتیجه کارهایی از آنان سر می‌زند که با معنی لا إله إلا الله تضاد و منافات دارد، معنی لا إله إلا الله چیست؟ و مقتضی و شروط آن چه می‌باشد؟
 پاسخ: تردیدی نیست که این کلمه یعنی لا إله إلا الله اساس دین، و لا إله إلا الله محمد رسول الله اولین رکن از اركان اسلام است چنانکه در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (اسلام بر اساس پنج چیز بنا شده است: (گواهی دادن به اینکه هیچ معبد به حقی جز الله نیست و اینکه محمد پیغمبر خدادست - لا إله إلا الله محمد رسول الله - و بر پا داشتن نماز، و پرداختن زکات و روزه گرفتن ماه رمضان و حج بیت الله).

و در صحیحین از ابن عباس رض روایت است که پیامبر ﷺ وقتی معاذ را به یمن فرستاد به او گفت: (تو نزد قومی از اهل کتاب می‌روی، آنها را ابتدا به این دعوت بده که گواهی بدھند، هیچ معبد به حقی جز الله نیست، و من پیغمبر خدا هستم، اگر در این مورد از تو اطاعت کردند به آنان خبر بده که خداوند در شب و روز پنج نماز بر آنان فرض کرده است، اگر در این مورد از تو اطاعت کردند آنگاه به آنان خبر بده که خداوند صدقه‌ای بر آنان فرض گردانیده که از ثروتمندان آنها گرفته می‌شود و به فقرای آنها بر گردانده

می شود). متفق علیه.

و احادیث زیادی در این مورد آمده است و لا إله إلا الله يعني هیچ معبد به حقی جز الله نیست، و این کلمه إله بودن به حق را از غیر خداوند نفی می کند، و می گوید که إله و معبد به حق فقط خداوند است، چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿ذَلِكَ يَأْكُلُ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّكَ مَا يَكُنْ عَوْنَىٰ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَطِلُ﴾ [الحج: 62]. «این بخاطر آن است که خداوند حق است؛ و آنچه را غیر از او می خوانند باطل است؛ و خداوند بلند مقام و بزرگ است». و می فرماید: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًاٰ أَخْرَ لَا يَرْهَنَ لَهُ، بِهِ، فَإِنَّمَا حِسَابُهُ، عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّمَا، لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ [المؤمنون: 117]. «و هر کس معبد دیگری را با خدا بخواند -و مسلمان هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت- حساب او نزد پروردگارش خواهد بود؛ یقیناً کافران رستگار نخواهند شد». و می فرماید: ﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَنَجْدٌ﴾ [البقرة: 163]. «و خدای شما، خداوند یگانه‌ای است». و می فرماید: ﴿وَمَا أُمِرْوًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الَّذِينَ حُفَّاءٌ﴾ [آل‌بینة: 5]. «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را پرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند». و آیات زیادی در این مورد آمده است، و این کلمه بزرگ به گوینده‌اش فایده‌ای نمی‌رساند و او را از دایره شرک بیرون نمی‌کند، مگر آنکه معنای آن را بداند، و به آن عمل کند، و آن را تصدیق نماید. منافقین این کلمه را گفتند و با وجود آن، آنها در پایین ترین طبقه جهنم هستند، چون آنها به این کلمه ایمان نداشتند و به آن عمل نکردند. و همچنین یهودیان این کلمه را می‌گویند و حال آنکه آنها کافر ترین مردم هستند، چون به این کلمه ایمان ندارند، و همینطور قبرپرستان و اولیاء‌پرستان، از کافران این امت این کلمه را می‌گویند اما با کردار و گفتار و عقیده‌شان با آن مخالفت می‌کنند، سپس گفتن این کلمه برای آنان فایده‌ای ندارد، و با گفتن آن مسلمان قرار نمی‌گیرند، چرا که آنها با اقوال و کردار و عقائدشان با آن مخالفت می‌کنند.

و یکی از علماء شرایط لا إله إلا الله را هشت تا ذکر کرده که آنها را در دو بیت شعر جمع کرده است او می‌گوید:

علم یقین وإخلاص وصدقه مع محبة وانقياد والقبول لها

(علم یقینی و اخلاص و صداقت و محبت و انجام و پذیرفتن آن).

وزید ثامنها الكفران منك سوى الإله من الأشياء قد أهلا

و هشتم اینکه به همه معبدانی که به جز خداوند معبد قرار داده شده‌اند کفر بورزی.
در این دو بیت شعر، **شرایط لا إله إلا الله ذکر شده‌اند.**

اول: دانستن معنای آن که منافی با جهل است و قبلًا گذشت که لا إله إلا الله یعنی هیچ معبد به حقی جز الله نیست، پس همه معبدانی که مردم علاوه بر خداوند می‌پرستند معبدان باطلی هستند.

دوم: یقین که ضد آن شک است، یعنی گوینده لا إله إلا الله باید یقین داشته باشد که معبد به حق الله است.

سوم: اخلاص، یعنی بنده همه عبادتها را خاص خداوند بکنم، پس اگر عبادتی را برای غیر از خداوند از قبیل پیامبر یا ولی یا بت یا جن یا چیزی دیگر انجام داد به خدا شرک ورزیده، و این شرط را نقض کرده است، بنابراین گفتن لا إله إلا الله برای او فایده‌ای ندارد.

چهارم: صداقت، یعنی صادقانه این کلمه را بگوید که آنچه با زبان می‌گوید با قلبش مطابقت داشته، و آنچه در قلبش است نیز با زبانش در مطابقت باشد، پس اگر تنها با زبان آنرا گفت و قلبش به معنای آن باور نداشت گفتن کلمه سودی برای او ندارد، و چون سایر منافقین کافر است.

پنجم: محبت، یعنی خداوند عز وجل را دوست بدارد، پس اگر کلمه‌ای را به زبان آورد که خداوند را دوست نمی‌داشت، کافر می‌شود، و همچون سایر منافقین وارد اسلام نشده است. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْبُوْنَ اللَّهَ فَاتَّعُوْنِي يُحِبِّبُكُمُ اللَّهُ﴾ [آل عمران: 31]. «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد». و می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُوْنِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّهُمْ كَحْبَرٌ اللَّهُ وَالَّذِينَ ءاْمَنُوا أَشَدُ حُبًّا لِّلَّهِ﴾ [البقرة: 163]. «بعضی از مردم، معبدهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند؛ و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند. اما آنها که ایمان دارند، دوستی شان به خدا، (از مشرکان نسبت به معبدهایشان)، شدیدتر است».

ششم: انقیاد و اطاعت از آنچه معنی کلمه بر آن دلالت می‌کند، یعنی فقط خدا را بپرستد و از شریعت او پیروی کند و به آن ایمان بیاورد و معتقد باشد که حق است، پس اگر لا إله إلا الله را گفت اما خدا را پرستش نکرد و از شریعت الهی پیروی نکرد، و از آن سر باز زد مسلمان قرار نمی‌گیرد، همچون ابليس و غیره.

هفتم: پذیرفتن آنچه لا إله إلا الله بر آن دلالت می‌نماید، یعنی خاص کردن عبادت برای خداوند که لا إله إلا الله بر آن دلالت می‌نماید را پذیرد و به آن ملتزم باشد.

هشتم: کفر ورزیدن به آنچه علاوه بر خداوند پرستش شوند، یعنی از عبادت غیر الله بیزاری بجوید و معتقد باشد که آن باطل است، چنانکه می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَكُفِّرُ بِالظَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ أَسْتَمْسَكَ بِالْمُرْءَةِ الْوُثْقَى لَا أُنْفِصَامَ لَهَا﴾ [آل‌بقرة: 256]. «کسی که به طاغوت (بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورده، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گستین برای آن نیست».

و در حدیث صحیح از رسول خدا ﷺ روایت است که فرمود: (هر کسی بگوید لا إله إلا الله و به همه آنچه که علاوه از خدا پرستش می‌شوند کفر بورزد تجاوز به خون و مال او حرام است و حساب او با خداوند است). و در روایتی دیگر می‌فرماید: (هر کسی خدا را یگانه بداند و به آنچه جز او پرستش می‌شوند کفر بورزد تجاوز به مال و خون او حرام است). مسلم.

پس بر همه مسلمین واجب است که با رعایت شرایط این کلمه را محقق نمایند، و هرگاه مسلمان به معنی کلمه عمل کرد و بر آن پایداری نمود مسلمان است، و خون و مال او مصون است، گرچه تفاصیل این شرایط را نداند چون منظور دانستن حق و عمل کردن به آن است، گرچه مومن شرایط مذکور را به تفصیل نداند.

و طاغوت آن چیزی است که به جز خداوند پرستش می‌شود، چنانکه خداوند متعال

می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَكُفِّرُ بِالظَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ أَسْتَمْسَكَ بِالْمُرْءَةِ الْوُثْقَى لَا أُنْفِصَامَ لَهَا﴾ [آل‌بقرة: 256]. «کسی که به طاغوت (بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورده، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گستین برای آن نیست». و

می فرماید: ﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنَبُوا الظَّاغُوتَ ﴾ [النحل: 36]. «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!». و کسانی که جز خدا پرستش می شوند اما خودشان به این امر راضی نیستند همچون پیامبران و صالحان و ملائکه، اینها طاغوت نیستند، و بلکه طاغوت شیطانی است که به عبادت پیامبران و ملائکه و صالحان دعوت می کند، و این کار را برای مردم زیبا جلوه می دهد. از خداوند می خواهیم که مسلمین را از هر بلا و آفتی مصون بدارد. اما فرق اعمالی که با کلمه لا إله إلا الله منافات دارند با اعمالی که با کمال واجب آن منافات دارند این است هر سخن و عملی و عقیده ای که صاحب خود را مرتکب شرک اکبر قرار می دهد کاملاً با معنی لا إله إلا الله تضاد و منافات دارد، کارهایی همچون به فریاد خواندن مردها و ملائکه و بت‌ها و درختان و سنگ‌ها و ستارگان و غیره، و ذبح کردن برای آنها و نذر و سجده برای آنان.

همه این کارها به طور کامل با توحید منافات دارند، و با این کلمه متضادند، و آن را باطل می کنند، و همچنین حلال دانستن آنچه که خداوند حرام کرده است، مثل زنا و شراب و نافرمانی پدر و مادر و ربا خواری، و همچنین اگر کسی چیزی از ضروریات دین همچون وجوب نمازهای پنجگانه و زکات و روزه و نیکی با پدر و مادر و به زیان آوردن شهادتین و امثال آن را انکار کند کار او کاملاً با لا إله إلا الله متضاد است.

اما اقوال و کارها و اعتقاداتی که توحید و ایمان را ضعیف می کنند و با کمال لازم آن منافات دارند زیادند، برخی عبارتند از: شرک اصغر، همچون ریا کاری، و سوگند خوردن به غیر از خدا، و گفتن اینکه آنچه خدا و فلانی بخواهد، و یا این را گفتن که این از خدا و از فلانی است، و همین طور همه گناهان توحید و ایمان را ضعیف می کنند، و با کمال لازم آن منافات دارند، پس باید از همه آنچه که با توحید و ایمان منافات دارد یا از پاداش آن می کاهد پرهیز شود و ایمان از دیدگاه اهل سنت و جماعت عبارت است از: قول و عمل که با طاعت و معصیت کم و زیاد می شود.

و دلایل زیادی در این مورد هست که علماء در کتاب‌های عقیده و کتابهای تفسیر و حدیث توضیح داده‌اند، از آن جمله اینکه خداوند می فرماید: ﴿ وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ

يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَهُ هَذِهِ إِيمَنًا فَمَا أَلَّذِينَ ءَامَنُوا فَرَأَدَهُمْ إِيمَنًا وَهُمْ يَسْتَبِشُونَ ﴿١٢٤﴾ [التوبه: 124]. او هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، بعضی از آنان (به دیگران) می‌گویند: «این سوره، ایمان کدام یک از شما را افزون ساخت؟!» (به آنها بگو): اما کسانی که ایمان آورده‌اند، بر ایمانشان افزوده؛ و آنها (به فضل و رحمت الهی) خوشحالند». و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ كَالَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجَلَّ قُوَّتُهُمْ وَإِذَا تُلِيتُ عَلَيْهِمْ ءَاءَيْنَهُ زَادَهُمْ إِيمَنًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [الأنفال: 2]. «مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان می‌گردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فروزنتر می‌گردد؛ و تنها بر پروردگارشان توکل دارند». و می‌فرماید: ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ أَهْتَدَفَأَهْدَى﴾ [مریم: 76]. «اما) کسانی که در راه هدایت گام نهادند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید».

سوال چهارم: در مورد توحید الوهیت

در عصر حاضر بحث و سخنرانی‌ها و کتاب‌های زیادی در مورد اثبات وجود خدا و ربوبیت او نوشته می‌شود بدون اینکه از آن بر لازم و مقتضای ربوبیت یعنی توحید الوهیت استدلال شود، و چون به توحید الوهیت پرداخته نمی‌شود در نتیجه توحید الوهیت را نمی‌دانند و به آن توجهی نمی‌شود، چه خوب است اگر شما در مورد توحید الوهیت که اساس نجات و نقطه آغاز دعوت پیامبران است و اصلی که چیزهای دیگر بر آن قرار دارند، توضیح دهید.

پاسخ: تردیدی نیست که خداوند پیامبران را فرستاده و کتابها را نازل کرده است تا حقی که او بر بندگان دارد را بیان کند، و آنها را به خاص کردن عبادت فقط برای الله فرا بخواند، و آنها را دعوت نماید تا همه عبادتها خود را فقط برای الله انجام دهند، زیرا بیشتر مردم روی زمین می‌دانستند که خداوند پروردگار و آفریننده و روزی دهنده آنهاست، و آنها از روی جهالت و تقلید از پدران و نیاکانشان برخی از عبادت‌های خود، یا همه را برای غیر از خداوند انجام می‌دادند، و به خاطر این گرفتار شرک اکبر شدند، چنانکه قوم نوح و دیگر امت‌های بعد از آن و اوایل این امت چنین بودند، و وقتی پیامبر ﷺ آنها را به یگانه دانستن خداوند فرا خواند نپذیرفتند و گفتند: ﴿أَجَعَلَ الْأَلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ [ص: 5]. «آیا او بجای اینهمه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این براستی چیز عجیبی است!». و خداوند در مورد آنها می‌گوید: ﴿إِنَّهُمْ كَافُرُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ ۲۵ [الصفات: 35-36]. (چرا که وقتی به آنها گفته می‌شد: معبدی بحق جز خدا وجود ندارد، تکبر و سرکشی می‌کردند. و پیوسته می‌گفتند: آیا ما معبدان خود را بخاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟!). و باز خداوند در مورد آنان می‌گوید: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ ءَابَرِهِمْ مُفْتَدُونَ﴾ [الزخرف: 23]. «ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم».

و آیات زیادی در این خصوص آمده است، پس بر علمای مسلمین و دعوتگران به سوی هدایت واجب است که برای مردم حقیقت توحید الوهیت را توضیح دهند، و فرق

آن با توحید ریوبیت و با توحید اسماء و صفات را بیان کنند، چون بسیاری از مسلمین این را نمی‌دانند، چه برسد به آنهایی که مسلمان نیستند، و کافران قریش و دیگر عرب‌ها و اغلب ملت‌ها می‌دانستند که خداوند آفریننده و روزی دهنده آنهاست، بنابراین خداوند از این شناخت آنان علیه آنان دلیل آورد که خداوند مستحق است آن را بپرستند، چون او آفریننده آنهاست، و به آنان روزی می‌دهد و از هر جهت بر آنان قدرت دارد، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتُهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لِيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّ يُؤْفَكُونَ﴾ [الزخرف: 87]. «و اگر از آنها بپرسی چه کسی آنان را آفریده، قطعاً می‌گویند: خدا؛ پس چگونه از عبادت او منحرف می‌شوند؟!». و می‌فرماید: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتُهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ [الزمر: 38]. «و اگر از آنها بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟» حتماً می‌گویند: «خدا!». و خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که از آنها بپرسد کیست که به ایشان رزق و روزی می‌دهد؟ می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ الْأَسْمَعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُنْجِحُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُنْجِحُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدِيرُ الْأَمْرَ﴾ [یونس: 31]. بگو: چه کسی شمارا از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشمهاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟». خداوند می‌فرماید: ﴿فَسَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا ثَنَّقُونَ﴾ [یونس: 31]. «در پاسخ می‌گویند: «خدا»، بگو: «پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید)!؟!». و آیات زیادی در این مورد آمده که خداوند به آنها می‌گوید وقتی اعتراف می‌کنید که خداوند پروردگار و آفریننده شما و آسمانها و زمین است و به شما روزی می‌دهد و امور را تدبیر می‌نماید پس چرا توحید الوهیت را انکار می‌کنید، و اینگونه خداوند توحید الوهیت و بطلان پرستش بتها و دیگر چیزهایی که علاوه از خدا می‌پرستند بیان می‌دارد.

و همچنین خداوند به بندگانش فرمان داده است که به اسماء و صفات او ایمان بیاورند و او را از مشابهت با خلق منزه و پاک بدانند، و می‌فرماید: ﴿وَلَلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: 180]. «و برای خدا، نامهای نیک است؛ خدا را به آن (نامها) بخوانید». و می‌فرماید: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَدَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ ۲۲ هُوَ اللَّهُ

الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمَهِيمُ الْعَزِيزُ الْجَبَارُ الْمُتَكَبِّرُ^۱
 سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشَرِّكُونَ ^{۲۳} هُوَ اللَّهُ الْخَلِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَمِّحُ لَهُ، مَا
 فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ^{۲۴} [الحشر: 22-24]. او خدائی است که معبدی
 بحق جز او نیست، دانای آشکار و نهان است، او رحمان و رحیم است. او خدائی است
 که معبدی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزه است، به کسی ستم
 نمی کند، امنیت بخش است، و مراقب (همه چیز) است، او قدرتمندی شکست ناپذیر است
 که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می کند، و شایسته عظمت است، خداوند منزه
 است از آنچه شریک برای او قرار می دهند. او خداوندی است خالق، آفریننده ای بی سابقه،
 و صورتگری بی نظیر، برای او نامهای نیک است، و آنچه در آسمانها و زمین است تسبيح
 او می گويند، او عزيز و حكيم است».

و می فرماید: ﴿فَلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ^۱ اللَّهُ الصَّمَدُ ^۲ لَمْ يَكُلْدُ وَلَمْ يُوَلَّ ^۳ وَلَمْ
 يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ ^۴ [الإخلاص: 1-4]. «بگو: خدا یکتا و یگانه است. خداوندی است
 که همه نیازمندان قصد او می کند. (هرگز) نزاد و زاده نشد. و برای او هیچگاه شبیه و
 مانندی نبوده است». و می فرماید: ﴿فَلَا يَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ^۵ [البقرة: 22].
 «بنابر اين، برای خدا همتایانی قرار ندهيد، در حالی که می دانيد (هیچ یک از آنها، نه شما را
 آفریده اند، و نه شما را روزی می دهند)». و می فرماید: ﴿فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ
 مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَمِ أَزْوَاجًا يَدْرُؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمُثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ
 الْبَصِيرُ﴾ ^۶ [الشوری: 11]. «او آفریننده آسمانها و زمین است و از جنس شما همسرانی برای
 شما قرار داد و جفت‌هایی از چهارپایان آفرید؛ و شما را به این وسیله (بوسیله همسران) زياد
 می کند؛ هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای و بیناست». و آيات زيادي در اين باره آمده
 است.

و علما رحمة الله توضیح داده اند که توحید ربوبیت مستلزم توحید الوهیت - یعنی
 خاص کردن عبادت برای الله - است و بیان کرده اند که توحید ربوبیت اعتراف به توحید
 الوهیت را اقتضا می نماید؛ به همین خاطر خداوند از اقرار به توحید ربوبیت علیه مشرکین

دلیل آورد که باید توحید الوهیت را پذیرند.

و همچنین توحید اسماء و صفات اقتضا می‌کند که عبادت باید فقط و تنها برای خدا انجام شود، چون خداوند در اسماء و صفات و در ذاتش کامل است و او به بندگانش انعام کرده است، پس او مستحق است که بندگان او را پرستند و از فرامین او اطاعت نماید و از آنچه نهی کرده بپرهیزند، و هر کسی توحید الوهیت را بداند و به آن عمل کند و بر آن استقامت نماید در ضمن آن دو نوع دیگر توحید نیز تحقق می‌یابند. و علماء این معنی را در کتاب‌های عقیده و تفسیر همچون تفسیر ابن جریر و ابن کثیر و بغوی و غیره و کتاب السنّه، عبدالله بن امام احمد و کتاب التوحید ابن حزمیه به تفصیل بیان کرده‌اند، و علامه عثمان بن سعد دارمی در کتاب‌های خود در رد بشر مریسی سخن گفته است، و در این زمینه شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش علامه ابن قیم رحمهمما الله نیز در کتاب‌هایشان در این مورد بسیار زیبا بحث کرده‌اند.

و همچنین ائمه دعوت اسلامی در قرن دوازدهم و بعد از آن همچون شیخ امام محمد بن عبدالوهاب رحمه‌للہ و فرزندان و شاگردانش و پیروانش از اهل سنت در این مورد نوشته‌اند. از جمله بهترین کتاب‌هایی که در این مورد تالیف شده کتاب (فتح المجید) است که اصل آن (تیسیر العزیز الحمید) است، و کتاب فتح المجید را شیخ عبد الرحمن بن حسن رحمه‌للہ تالیف کرده، و دومی تالیف شیخ سلیمان بن عبدالله آل شیخ است. و از جمله بهترین مطالبی است که در این مورد جمع‌آوری شده است، بخش‌های اول کتاب (الدرر السنّیة) است که شیخ علامه عبدالرحمن بن قاسم در آن، فتاوی ائمه دعوت از آل شیخ و دیگر علمای قرن دوازدهم و بعد از آن را در مورد عقیده و احکام جمع‌آوری کرده است، بنابراین توصیه می‌کنم این کتاب و دیگر کتاب‌های علمای اهل سنت را مطالعه کنید زیرا بسیار سودمندند. از آن جمله، مجموعه رسائل ائمه دعوت از آل شیخ و دیگران رحمهمما الله مفید است، و ردهایی که شیخ عبدالرحمان بن حسن و شیخ عبداللطیف بن عبدالرحمان و شیخ عبدالله بن ابابطین و شیخ سلیمان بن سحمان و دیگر ائمه هدایت و یاوران توحید نوشته‌اند را مطالعه نمایید زیرا بسیاری از شباهات در آن پاسخ داده شده‌اند. رحمت خداوند بر این بزرگان باد. و همچنین مجله *ابحوث الاسلامية* که از سوی اداره کل پژوهش علمی و افتاده و دعوت و

ارشاد منتشر می‌شود نیز در خصوص عقیده مفید است، چون در آن مقالات مهم و مطالب سودمندی در مورد عقیده و احکام نوشته شده است، و در جلد اول فتاوی و مقالاتی که در مورد عقیده نوشته‌ام و الحمد لله چاپ شده و در دسترس طلاب علم قرار دارد این مطالب موجودند^(۱).

سوال پنجم: لطفاً در مورد وابسته شدن به اولیا و عبادت آنها توضیح دهید

پاسخ: اولیا مؤمنان هستند، و آنها پیامبران و پیروانشان می‌باشند و افراد با تقوا و با ایمان اولیا هستند، کسانی که از خدا و رسول اطاعت می‌کنند همه اینها خواه عرب باشند خواه عجم، و چه سیاه و چه سفید، و چه فقیر و چه ثروتمند، و خواه حاکم باشند و یا رعیت، مرد باشند یا زن، همه اولیا هستند، چون که خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أُولِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾٦٢﴾ [آل‌الرَّبِيع: ٦٢-٦٣]. (آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند. همانها که ایمان آورده‌اند، و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می‌کردند).

پس اینها اولیای خدا هستند که از خدا و پیامبرش اطاعت نموده و از خشم و ناراضی او پرهیز کرده‌اند و حق خدا را ادا کرده و از آنچه از آن نهی شده‌اند پرهیز کرده‌اند، پس اینها اولیا خدا هستند، و خداوند در این آیه آنها را نام برده که: ﴿وَمَا كَانُوا أُولِيَاءَ هُوَ إِنَّ أُولَيَاءَ هُوَ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَذِكْرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الأنفال: 34]. (در حالی که سرپرست آن نیستند؟! سرپرست آن، فقط پرهیزگارانند؛ ولی بیشتر آنها نمی‌دانند).

و شعبده‌بازان و کسانی که ادعای خوارق شیطانی و کرامات‌های دروغین می‌کنند اولیا نیستند، و بلکه اولیا تنها کسانی هستند که به خدا و پیغمبرش ایمان دارند، و از فرمان خدا و پیامبر اطاعت می‌کنند، خواه کرامات داشته باشند، یا به کرامات دست نیابند.

و اصحاب پیامبر ﷺ از همه مردم پرهیزگارتر بوده‌اند، و بعد از پیامبران از همه مردم افضل هستند، اما برای بیشتر آنها امور خارق العاده که کرامات نامیده است، چون آنها ایمان

و پرهیزگاری داشته‌اند و دین خدا و خداوند را می‌دانسته‌اند، از این رو خداوند آنها را از کرامت‌ها بی‌نیاز کرده است، و خداوند در حق ملاٹکه چنین می‌فرماید: ﴿لَا يَسِّقُونَهُ إِلَّا قَوْلٍ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ [آل‌آل‌الله‌آمیر‌الملائکه: ۲۷] و ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرْضَنَهُ وَهُمْ مِنْ خَشِيتِهِ مُشْفِقُونَ﴾ [آل‌آل‌الله‌آمیر‌الملائکه: ۲۸] و ﴿وَمَنْ يَقُلُّ مِنْهُمْ إِذْ إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيَهُ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِيُ الظَّالِمِينَ﴾ [آل‌آل‌الله‌آمیر‌الملائکه: ۲۹]. «هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند. او اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می‌داند؛ و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند؛ و از ترس او بیمناکند. و هر کس از آنها بگوید: من جز خدا، معبدی دیگر، کیفر او را جهنم می‌دهیم! و ستمگران را این گونه کیفر خواهیم داد».

پس برای هیچ کسی جایز نیست که پیامبران یا ملاٹکه یا دیگر اولیا را پرستش کند، و نباید برای آنها شفای بیماران و پیروزی بر دشمنان طلب شود، و همچنین هیچ چیزی از انواع عبادت نباید برایشان انجام شود؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [آل‌جن: ۱۸]. «مساجد از آن خدادست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید». و می‌فرماید: ﴿وَقَضَى رَبُّكَ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ [آل‌اسراء: ۲۳]. «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نبیرستید!».

و همچنین طواف پیرامون قبرها جایز نیست، چون طواف مختص کعبه مشرفه است، و طواف کردن چیزی دیگر غیر از کعبه جایز نیست، و هر کس با طواف قبرها به صاحبان قبر تقرّب بجوید شرک ورزیده است، همانطور که اگر برای آنها نماز بخواند، یا از آنها کمک بجوید، یا برایشان ذبح کند شرک ورزیده است، چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَسُكُونِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِقِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَلَنَذِلَّكَ أَمْرُتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ [آل‌انعام: ۱۶۲-۱۶۳]. «بگو: «نماز و قربانی ام (تمام عبادات من)، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. همتایی برای او نیست؛ و به همین مامور شده‌ام؛ و من نخستین مسلمانم!». اما کمک خواستن از فرد زنده برای کاری که می‌تواند انجام دهد شرک نیست، بلکه جایز است، چنانکه خداوند متعال در داستان موسی؛

می‌گوید: ﴿فَاسْتَعِنْهُ اللَّذِي مِنْ شَيْعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾ [القصص: 15]. «آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود».

چون که خداوند به طور عام و کلی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالْتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَىٰ إِلَّا ظَرَرٌ وَالْعُدُوُنَ﴾ [المائدة: 2]. «و با هم در راه خیر و تقوی تعاون کنید! و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (خداوند بنده را کمک می‌کند تا وقتی بنده برادرش را کمک نماید). و آیات و احادیث زیادی در این مورد آمده است و مسلمین بر این اجماع دارند.

سوال ششم: بدون استفاده از وسیله‌های حمل و نقل

می‌گویند بعضی افراد بدون استفاده از وسیله‌های حمل و نقل حج می‌کنند، و می‌گویند آنها در تشییع جنازه در مکه شرکت می‌کنند، و حال آنکه آنها در اصل در منطقه بسیار دوری از مکه هستند، آیا باد آنها را جا به جا می‌کند؟ لطفاً راهنمایی کنید.

پاسخ: این چیزها اساسی در شریعت مطهر ندارند، و خرافات پوچی هستند که بعضی مردم می‌گویند، و گاهی برخی از صوفی‌ها که ادعا می‌کنند دارای کراماتی هستند و بوسیله آن می‌توانند بدون استفاده از ماشین و هوایپیما و غیره به مکه برسند، چنین ادعاهایی می‌کنند، اما آنها دروغ می‌گویند، و بعضی ممکن است با جن‌ها ارتباط داشته باشند، و جن‌ها را پرستش کنند، از این رو جن‌ها او را به مکه و دیگر جاهها می‌برند چنانکه شیخ الاسلام ابوالعباس ابن تیمیه رحمۃ اللہ علیہ و دیگر علماء گفته‌اند.

خلاصه اینکه یا چنین خبرهایی خرافاتی هستند که برخی از صوفیان و امثالشان که ادعای کرامت می‌کنند به دروغ چنین خبرهایی را می‌گویند، و یا اینکه شیطان پرستانی باشند که شیاطین آنها را از جایی به جایی می‌برند چون آنها شیطان‌ها را عبادت کرده‌اند و از آنها پیروی کرده‌اند آنها هم در مقابل آنان را از جایی به جایی می‌برند^(۱).

سوال هفتم: آیا درود فاتح همان درود بر پیامبر است یا نه؟

در منطقه بسیاری از مردم پیرو طریقه تیجانی هستند و من در برنامه رادیویی شما (نور علی الدرب) شنیدم که این طریقه بدعت است و پیروی از آن جایز نیست، اما خانواده‌ام ورد و دعای شیخ احمد تیجانی را با خود دارند، و آن صلاة الفاتح همان درود بر پیامبر ﷺ است، پس آیا درود فاتح همان درود بر پیامبر است یا نه؟ و آنها می‌گویند هر کسی که صلاة الفاتح را می‌خواند، اگر آن را ترک کند کافر می‌شود، و می‌گویند وقتی تو این را با خود نداشته‌ای اگر آن را ترک کنی اشکالی ندارد، اما اگر آن را با خود داشته و می‌خوانده‌ای اگر آنرا ترک کنی کافر می‌شوی و من به پدر و مادرم گفتم که این جایز نیست، آنها به من گفتند: تو وهابی هستی و به من ناسزا گفتند. لطفا راهنمایی کنید.

پاسخ: تردیدی نیست که طریقه تیجانی بدعت است و برای مسلمین جایز نیست که از طریقه‌های ایجاد شده و بدعت پیروی کنند، نه تیجانی نه دیگر طریقه‌ها، بلکه بر آنها واجب است که از آنچه پیامبر ﷺ آورده پیروی کنند و به آن تمسک جویند. چون خداوند متعال می‌فرماید: و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ كُنْتُ مُتَّجِّهًّا إِلَيْهِ فَأَتَّبِعُونِي يُعِظِّمُكُمْ أَلَّا هُوَ يَعْفُرُ لَكُمْ ذُنُوبُكُمْ﴾ [آل عمران: 31]. «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است».

و می‌فرماید: ﴿أَتَبْيَعُوا مَا أُنِيلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَبْيَعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلَيَاءَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾ [الأعراف: 3]. «از چیزی که از طرف پروردگارستان بر شما نازل شده، پیروی کنید! و از اولیا و معبدوهای دیگر جز او، پیروی نکنید! اما کمتر متذکر می‌شوید». و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْتُمْ أَرَسُولُ فَخْدُوهِ وَمَا هَنُّكُمْ عَنْهُ فَانْهَوْا وَاتَّقُوا أَلَّا هُوَ إِنَّ أَلَّا هُوَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: 7]. «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و آنچه نهی کرده خوداری نمائید، و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است».

و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَنِعِّمُوا أَلْسُبُلَ فَثَرَقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَنْكُمْ بِهِ لَكُلَّكُمْ تَنَقُّونَ﴾ [الأنعام: 153]. «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راههای پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور

می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید.»

و راهها و هواپرستی‌ها و شباهات و شهوت‌های هستند، پس خداوند بر ما واجب گردانیده که از صراط مستقیم او اطاعت کنیم، و قرآن کریم و سنت صحیح پیامبر ﷺ بر همین دلالت می‌نماید، و این راهی است که باید از آن پیروی کرد. اما طریقه تیجانیه یا شاذلیه یا قادریه یا دیگر طریقه‌های که مردم ایجاد کرده‌اند پیروی کردن از آن جایز نیست، مگر در قسمتی که با شریعت موافق باشد، و آن هم به خاطر آن است که با شریعت توافق دارند، نه اینکه از فلان طریقه است، چون که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَفَدَ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أَسْوَأُ حَسَنَةً لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: 21]. «مسلمان برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند». و در آیه دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿وَالسَّمِيعُ كَالْأَوْلَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَضَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ يُلْحَسِنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَ لَهُمْ جَنَّتٍ تَجْرِي مَتَّحَتَهَا الْأَنَهَرُ خَلِيلِينَ فِيهَا أَبْدًا ذَلِكَ الْغَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبه: 100]. «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باعهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ». و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کس در امر ما چیزی تازه‌ای ایجاد کند، مردود است). و می‌فرماید: (هر کس کاری کند که دستور ما بر آن نیست، مردود است). مسلم.

و پیامبر ﷺ در خطبه جمعه می‌فرمود: (اما بعد: بهترین حدیث کتاب خداست، و بهترین رهنمود، رهنمود محمد ﷺ و بدترین چیزها بدعت‌های تازه ایجاد شده هستند، و هر چیز تازه ایجاد شده‌ای بدعت است، و هر بدعتی گمراهی است). مسلم از جابر بن عبد الله بن شعب روایت می‌کند.

و احادیث زیادی در این مورد آمده است.

و صلاة الفاتح همان درود فرستادن بر پیامبر است، چنان که گفته‌اند اما کلماتی که در آن آمده از پیامبر ﷺ روایت نشده است، در آن می‌گویند: اللهم صل و سلم علی سیدنا و نبینا محمد الفاتح لما أغلق والخاتم لما سبق، والناصر الحق بالحق، این کلمات در احادیث صحیحی که در آن کیفیت درود فرستادن بر پیامبر بیان شده نیامده‌اند، پس امت اسلامی باید با کلمات و الفاظی بر ایشان ﷺ درود بفرستد که خود پیامبر به آنها آموخته است، نه با کلماتی که خود ایجاد کرده‌اند. چنانکه در صحیحین از کعب بن عجره رضی روایت است که صحابه ؓ گفتند: ای رسول خدا، خداوند به ما فرمان داد که بر تو درود بفرستیم، چگونه بر تو درود بفرستیم؟ پیامبر ﷺ فرمود: (بگویید: اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد، کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم، إِنَّكَ حَمِيدٌ حَمِيدٌ. وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ گما بارگشت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم، إِنَّكَ حَمِيدٌ حَمِيدٌ).

و همچنین در صحیح بخاری و مسلم از ابی حمید ساعدی رضی روایت است که می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: بگویید: (اللهم صل علی محمد، وعلی ازواجه، وذریته کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم، وبارک علی محمد وعلی ازواجه، وذریته کما بارگشت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم، إِنَّكَ حَمِيدٌ حَمِيدٌ). و در حدیثی دیگر مسلم از ابی مسعود انصاری رضی روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: (بگویید: اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد، کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم وبارک علی محمد وعلی آل محمد گما بارگشت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم فی العالمین، إِنَّكَ حَمِيدٌ حَمِيدٌ).

این احادیث و آنچه به همین معنا آمده کیفیت درود فرستادن امت بر پیامبر را که خود پیامبر آن را پسندیده بیان کرده‌اند.

و اما صلاة الفاتح گرچه در کل معنای آن درست است، اما بکار بردن آن و اعراض از آنچه در حدیث صحیح در مورد درود فرستادن بر پیامبر ﷺ آمده مناسب و سزاوار نیست، به اضافه اینکه کلمه (الفاتح لما أغلق) کلمه‌ای است مجمل، و ممکن است از سوی برخی از هوایران به صورت نادرستی تفسیر شود^(۱).

سوال هشتم: در مورد پیری در سودان

در سودان پیری است که پیروان زیادی دارد که با جان فدایی به او خدمت و از او اطاعت می‌کنند، و به سوی او سفر می‌کنند، و معقدند او از اولیای خداوند است، و طریقه سماویه را از او می‌گیرند، و بر قبر پدرش گنبد بزرگی ساخته شده که پیروانش به او تبرک می‌جویند، و نذرهای خود را در آن می‌گذراند، و به هنگام ذکر، طبل می‌زنند و شعر می‌خوانند، و در این سال شیخ آنها آنان را فرمان داده تا به زیارت قبر شیخ دیگری بروند، و آنها مرد و زن با یکصد ماشین به سوی آن قبر سفر کردند، توجیه به اینها چیست؟

پاسخ: این منکری بزرگ و شر عظیمی است، سفر برای زیارت قبرها منکر و ناجایز است، پیامبر ﷺ می‌فرماید: (رخت سفر بسته نمی‌شود مگر به سوی سه مسجد؛ مسجدالحرام و مسجد من و مسجدالاقصی). و تقرب جستن به صاحبان قبرها، با نذر و ذبح و نماز و به فریاد خواندن آنها و کمک خواستن از آنها همه شرک به خداوند است، پس برای هیچ مسلمانی جایز نیست که صاحب قبری را به فریاد بخواند، گرچه صاحب قبر شخص بزرگی همچون پیامبران باشد، و همچنین کمک خواستن از قبرها جایز نیست، همانطور که کمک خواستن از بت‌ها و درختان و ستاره‌ها جایز نیست. اما اینکه طبل می‌زنند و بازی می‌کنند و با اینکار به خدا تقرب می‌جویند باید گفت که اینکار از بدعت‌های منکر است، و بسیاری از صوفی‌ها این را به عنوان منکر انجام می‌دهند، پس همه اینها منکر و بدعت می‌باشند، و از چیزهایی نیستند که خداوند مشروع کرده باشد، و فقط زنان می‌توانند در عروسی‌ها دف بزنند تا نکاح اعلام شود.

و همچنین ساخت و ساز بر قبرها و مسجد قرار دادن آن بدعت و از وسائل شرک است، چون پیامبر ﷺ از گچکاری قبرها و ساخت و ساز بر آن و نشستن بر آن نهی کرده است، چنان که امام مسلم در صحیح خود از جابر بن عبد الله رضی روایت می‌کند که گفت: (پیامبر ﷺ از گچکاری قبرها و نشستن بر آن و از اینکه بر آن ساخت و ساز شود نهی کرد). و پیامبر ﷺ فرمود: (لعنت خدا بر یهود و نصارا باد که آنها قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند).

بنابراین باید هیچ چیزی روی قبرها ساخته نشود، و تبرک جستن به آن و دست کشیدن

به آن جایز نیست، و به فریاد خواندن صاحبان قبر و کمک خواستن از آنها جایز نیست، و نذر کردن برای آنها و ذبح کردن برای آنها جایز نیست، و همه این کارها از اعمال جاهلیت می‌باشند.

بنابراین مسلمین باید از این کارها پرهیز کنند، و بر علما واجب است این شیخ را نصیحت کنند و به او بگویند این کار باطل و منکر است، و تشویق کردن او مردم را به کمک خواستن از مردها و به فریاد خواندن آنها شرک اکبر است، و مسلمانان نباید از این فرد تقلید و پیروی کنند، و همچنین نباید فریب او را بخورند، چون عبادت تنها حق خداوند است و اوست که به فریاد خوانده می‌شود، و به او امید بسته می‌شود، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَأَنَّ الْمَسْتَحْدِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴾ [الجن: 18]. «مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید». و می‌فرماید: ﴿ وَمَن يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَّهًا أَخْرَ لَا

بِرْهَنَ لَهُ بِهِ، فَإِنَّمَا حِسَابُهُ، عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴾ [المؤمنون: 117]. «و هر کس معبد دیگری را با خدا بخواند -و مسلمانها هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت- حساب او نزد پروردگارش خواهد بود؛ یقیناً کافران رستگار نخواهند شد». خداوند آنها را به خاطر بفریاد خواندن جن‌ها و ملائکه و صاحبان قبور و ستارگان و یا بت‌ها کافر نامیده است، و به

فریاد خواندن همه اینها همراه با خدا، شرک اکبر است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ وَلَا

تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴾ [یونس: 106]. «و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی مخوان». و همه کسانی که می‌توانند با این منکر مخالفت نمایند، باید در انکار و رد آن مشارکت کنند، و حکومت اگر اسلامی است باید از این کار جلوگیری نماید، و به مردم آنچه خداوند برایشان مقرر نموده و بر آنها واجب کرده را بیاموزد، تا شرک و این منکر از بین برود. از خداوند مسئلت می‌نمایم که همه را هدایت کند^(۱).

سوال نهم: آیا قرآن خواندن برای مرد در کنار قبرش یا جای دیگر به مرد فایده‌ای می‌رساند؟

در روستای ما بعضی از مردم مجموعه از ملاهایی را که قرآن خواندن بلد هستند جمع می‌کنند، و برای مرد قرآن می‌خوانند و بعضی یک یا دو ملا را فرا می‌خوانند تا در کنار قبر مرده‌شان قرآن بخوانند، و بعضی جلسه بزرگ می‌گیرند و یکی از قاریان مشهور را در آن دعوت می‌کنند تا پشت بلندگو قرآن بخواند، و اینگونه یاد و سالگرد وفات عزیز از دست رفته خود را زنده نگه می‌دارند، حکم دین در این مورد چیست؟

و آیا قرآن خواندن برای مرد در کنار قبرش یا جای دیگر به مرد فایده‌ای می‌رساند؟ و بهترین راه برای رساندن فایده به مرد چیست؟ لطفاً ما را راهنمایی کنید. و جزاکم الله خیراً.
پاسخ: الحمد لله، و بعد: این کار بدعت و ناجائز است، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی در دین ما چیزی ایجاد کند که از آن نیست، آن چیز مردود است).
و می‌فرماید: (هر کسی کاری کند که امر ما بر آن نیست، مردود است). مسلم.
و احادیث زیادی در این مورد آمده است.

و سنت پیامبر ﷺ و سنت خلفای راشدین این نبوده است که بر قبرها قرآن بخوانند، و یا سالگرد وفاتشان را جشن بگیرند، و بدانید که خیر در پیروی از پیامبر و خلفای راشدین و پیروان آنهاست، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَالسَّمِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ أَتَبْعَوْهُمْ بِإِحْسَنٍ رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَأَعْدَّهُمْ جَنَّتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَرُ خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبه: 100]. «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و با غهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ». و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (پیروی از سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت یافته بعد از من برای خود لازم بگیرید، و به آن تمسک جویید، و با دندان به آن چنگ زنید، و از چیزهای تازه ایجاد شده بپرهیزید، به راستی که هر چیز تازه ایجاد شده‌ای بدعت است، و هر بدعتی گمراهی است).

و در حدیث صحیح روایت شده که پیامبر ﷺ در خطبه روز جمعه خود می‌گفت: (اما بعد، بهترین سخن کتاب خداست، و بهترین رهنمود، رهنمود رسول الله ﷺ است، و بدترین چیزها بدعتها هستند، و هر بدعتی گمراهی است). و احادیث زیادی در این موضوع آمده است و پیامبر ﷺ چیزهایی را که بعد از مرگ به مرد فایده می‌رسانند بیان کرده است، بنابراین می‌فرماید: (وقتی انسان بمیرد عمل او قطع می‌گردد مگر سه چیز: صدقه جاریه، عملی که از آن استفاده می‌شود، و یا فرزند صالحی که برای او دعا کند). مسلم.

و مردی از پیامبر ﷺ پرسید آیا بعد از مرگ پدر و مادرم می‌توانم باز هم به آنها نیکی کنم؟ فرمود: (بله، برایشان دعا کن، و از خداوند برای آنها طلب آمرزش نما، و به پیمان آنها بعد از آنها وفا کن، و دوستانشان را گرامی بدار، و پیوند خویشاوندی را با آنها گرامی بدار). و منظور از پیمان وصیتی است که مرد به آن توصیه می‌نماید، اجرای وصیت اگر مطابق شریعت باشد از نیکی به پدر مادر است. صدقه دادن برای آنها و دعا کردن برایشان و حج و عمره به جای آنها از نیکی به پدر و مادر است. والله ولی التوفیق^(۱).

ولله الحمد والشكر تمت الترجمة. 29/7/2007م.